

دیده‌اندین لودین کاتلون
کتاب پر لپی شمیره

۱۰ میلیون دالر مواد غذائی به افغانستان مساعدت میکند

اداره انكشافی ملل متحد معادل بیش از ده
میلیون دالر مواد غذائی به افغانستان کمک
بلاعوض میکند.

موافقتنامه مبنی بر این کمک روز ۱۳ قوس
از طرف یناغلی علی احمد خرم وزیر پلانو
یناغلی بارتو یک آمر اداره پروگرام انكشافی
ملل متحد در افغانستان امضاء شد

بموجب این موافقتنامه موسسه پروگرام
(غذائی جهان برای مدت سه و نیم سال معادل ده
میلیون و نه صد هزار دالر مواد غذائی بوسیله
روزه های کمتر الاهداف انكشافی کشور
مساعدت بلاعوض مینماید.

یک منبع وزارت پلان گفت امداد ایمن
موسسه طی دو مرحله صورت میگیرد در مرحله
اول این معاونیت برای کار گرانی صورت
میگیرد که در پروژه های آبیاری، باغداری
جنگلات احداث سرکهای فرعی اعمار منازل
رهایش برای مامورین ترویج زراعت ذخایر آب
آشامیدنی، اعمار کتاب و منازل رهایش معلمان
در ولایات کشور مصروف کار میباشد.

منبع علاوه کرد بایسر رسیدن پروژه های
مذکره مرحله دوم معاونیت پروگرام غذائی
جهان برای پروژه های اعمار مراکز صحتی
اساسی و فرعی ساختمان تعمیرات مراکز عامه
کارکنان مبارزه بای سوادی، امدادها مراکز
صحت عامه و تریه نجار های کاو خانجرات
جنگلک آغاز خواهد شد.

منبع گفت کار پروژه های مذکور در اوسط
ماه جدی امسال شروع خواهد شد.

منبع اضافه کرد پروگرام غذائی جهان از
سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ شش اعشاریه پنج میلیون
دالر و از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳ هفت اعشاریه پنج
میلیون دالر به پروژه های مختلفه کشور امداد
غذائی نموده است.

یناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم وارد پیکنگ شدند



یناغلی محمد نعیم قبل از عزیمت در میدان هوایی بین المللی کابل «تکاسی عتیق ابوی باختر»

کبری جمهورییت مردم چین و شارژ دافیر سفارت
کبری انگلیس خان مقیم کابل در میدان هوایی
بین المللی کابل حاضر بودند.
دربین مسافرت یناغلی وحید عبدالله معین

سیاسی وزارت امور خارجه، یناغلی محمد انور
نوروز معاون ریاست تشریفات و یناغلی
عبد الاحد ناصری سیاسی معاون دفتر معصو ص
وزیر امور خارجه با یناغلی محمد نعیم همراه
میشدند.

خارجه هند، یناغلی عبدالرحمن پژواک سفیر
کبیر افغانستان در دهلی جدید، مامورین عالی
رتبه وزارت خارجه هند و اعضای سفارت کبری
افغانستان در دهلی جدید استقبال شدند.

یناغلی محمد نعیم و همراهانشان روز ۱۱ قوس
بعد از ظهر در دعوت چاشنی اشتراک کردند که از
طرف یناغلی چاوون وزیر خارجه هند بافتخار
شان ترتیب شده بود.

قرار یک خبر دیگر یناغلی محمد نعیم
ساعت شش شام روز ۱۱ قوس بوقت دهلی
جدید با مرمین اندرا گاندی صدراعظم هند
ملاقات کردند.

درین موقع یناغلی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بود.

یناغلی محمد نعیم بحیث نماینده خاص
یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
بعد از ظهر روز ۱۱ قوس از کابل عزیمت کردند.
برای وداع با یناغلی محمد نعیم دکتور

محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی
اعضای کابینه دگر جنرال عبدالکریم مستغنی
لوی درستیق، یناغلی محمد اکبر رئیس دفتر
جمهوری، عده یی از جنرالها، کابل شاروال،
سفرائی کبیر هند و جاپان، شارژ دافیر سفارت

یناغلی معین نماینده خاص یناغلی
رئیس دولت و صدراعظم و همراهانشان در اثر
دعوت حکومت جمهورییت مردم چین بوی یک
مسافرت رسمی و دوستانه بعد از ظهر ۱۵ قوس
به پیکنگ مواصلت نمودند.

چیا کوان هوا وزیر خارجه، هان تین لنگ
معاون وزارت خارجه یناغلی میر محمد یوسف
سفیر کبیر و اعضای سفارت جمهورییت
افغانستان در آن کشور و مامورین عالی رتبه
وزارت خارجه جمهورییت مردم چین از یناغلی

محمد نعیم و همراهانشان در میدان هوایی
پیکنگ استقبال بعمل آوردند.

طبق یک خبر دیگر یناغلی محمد نعیم نماینده
خاص یناغلی رئیس دولت و صدراعظم و همراهان
شان روز ۱۱ قوس از کابل در راه مسافرت دو سه
و دوستانه به جمهورییت مردم چین و جاپان ساعت
یک بعد از ظهر به وقت محلی به دهلی جدید مواصلت
نمودند.

در میدان هوایی از طرف یناغلی چاوون وزیر



یناغلی علی احمد خرم وزیر پلان و یناغلی بارتو یک آمر اداره پروگرام انكشافی ملل
متحد در افغانستان توافق نامه را امضاء مینمایند.

جهان در هفت ابر که گذشت

عازم بروسی می شد گفت اگر چه اختلاف نظر بین کشورهای عضو درین باره زیاد است باز هم این اختلاف نظرها از راه مذاکره حل شده می تواند.

سه شنبه ۱۲ قوس :

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا دیشب گفت موافقتی که وی با یونید بریج نفس منشی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ولادی و استوک حاصل نموده هر دو کشور را مجاز میداند تا بتعداد دوهزار و چهار صد راکت ستراتیژیک ذروی و طیارات دور پرواز غرض حمل اسلحه ذروی برای خود نگهدارند. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی که در تیلوین یون امریکا بخش شد کنفرانس ولادی و استوک را یک پیشرفت واقعی خواند.

چهار شنبه ۱۳ قوس :

حلقه های دیپلماتیک در دهلی جدید گفتند که ممکن است جمهورییت مردم چین و هند بهیادله سفر اقدام کرده نمایند گی های سیاسی خود را به سویه سفارت ارتقا دهند. بقول این منابع ممکن است جمهورییت مردم چین بصورت یکجانبه فیصله بگیرد تا سبیری به های جدید اعزام نموده و هند نیز مطابق این کار را انجام بدهد.

پنجشنبه ۱۴ قوس

کیوان سنگو وزیر خاجه هند دیشب در دهلی گفت که دکتر سارایش وزیر خارجه پرتغال در انشای سفر خود به هند با مقامات هندی پیمانی را در مورد شناسایی حاکمیت هند در جزایر گوا و متعلقات آن امضاء خواهد کرد. ترتیبات برای احیای مناسبات دیپلماتیک بین پرتغال و هند نیز حین سفر دکتر سارایش و مذاکره با سران حکومتی انگلستان خاتمه داده اتخاذ خواهند شد.



صحنه ای از بازدید سران اتحاد شوروی و امریکا در ولادی و استوک.

صفحه ۳

فشرده اخبار کشور

تهداب عمارت جدید وزارت اطلاعات و کلتور گذاشته شد



شیاغلی پو هاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور حینیکه سنگ تهاداب عمارت

جدید آنوزارت را میگذرانند.

سنگ تهاداب وزارت اطلاعات و کلتور بعد از تلاوت چند آیه از قرآن مجید روز پنجشنبه ۱۴ قوس توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور و شیاغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه در جوار مطاب دولتی گذاشته شد. پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور هنگام تهاداب گذاری گفت جای بسی خوشی است که به سلسله ساختمان های عصری و مدرن در کلتور امروز تهاداب عمارتی گذاشته مشود که بعد از تکمیل وزارت اطلاعات و کلتور به قسم دیگر مرکز مهم اطلاعاتی و کلتوری کشور از آن استفاده میکنند. شیاغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه ضمن ابراز مطالب چند پیرامون اهمیت ساختمان های عصری به رئیس و کارکنان زیارت خانه سازید هدایت داد تا مجدداً سعی نمایند این بنای فرهنگی در اسرع وقت ممکن تکمیل گردد. رئیس خانه سازی به این مناسبت گفت این عمارت در ساحه ۴۲۵۰ متر مربع در پنج منزل بصورت پخته کانگریتی که دارای ۱۵۰ اتاق است اعماری گرد دوازده طبقه اول این عمارت میتوان به حیث سالون کنفرانس و کتابخانه نیز استفاده کرد. متبع مصرف تخمین عمارت را که مجهز با مرکز گرمی و سایر تسهیلات رفاهی میباشد هر ده میلیون افغانی نشان داد. در اعمار تعمیر مذکور از سیستم بری فایر یک استفاده شده و به تپ پنج آی اعمار میگرد.

مبارزه بارشوت

رشوت دادن ورشوت گرفتن از جمله انحرافات است که اگر جلو آن گرفته نشود موانع بزرگی در راه پیشرفت و اعتلای يك کشور خلق مینماید. هر گاه این مرض مهلك اجتماعی ریشه های عمیق خود را در يك جا معه گسترش دهد بلون شك پایه های اقتصاد آن جا معه متزلزل خواهد شد چه، با رایج شدن رشوت و انحرافات نظیر آن در يك کشور يك نوع بی نظمی در ارگانهای اداری رخ میدهد که در واقع امر اینچنین بی نظمی ها رکود اقتصادی ببار خواهد آورد.

کسانیکه بجرم دادن و یا گرفتن پول رشوت مرتکب میشوند توقع دارند چندین برابر آنچه را میدهند و یا میگیرند از حقوق عامه غصب نمایند. رشوت خوار کسی است که بخاطر گرفتن يك مشت پول به هر عملی که از طرف رشوت دهنده مامور شده باشد دست بزند. در اجرای اینکار وی مجبور است از جرم قتل کسی چشم ببوشد و یا بی گناهی را بخاطر منافع شخصی خود گنهگار معرفی نماید و صد ها امثال دیگر آن. ورشوت دهنده کسی است که بخاطر اجرای کار های شخصی اش انسانی را با دادن يك مشت پول به اجرای يك عمل نامشروع و دور از انسانیت وادار سازد. در واقع رشوت دهنده ورشوت گیرنده در جرم عمل رشوت شریك شمرده میشوند و از همین لحاظ است که قا نون جـزای هر دوی شانرا یکسان تعیین مینماید.

اگر نظامهای مردمی در دنیا روی کار نمیشد دامنه این مرض خطرناك اجتماعی هر آن وسیعتر گردیده و زیست با همی توام با اطمینان و اعتماد متقابل میان مردم و ملل جهان بوجود نمی آمد. خوشبختانه باروی کار آمدن نظامهای مترقی در جهان اهمیت منافع عامه روز بروز بیشتر گردیده و با بمیان آمدن قوانین مدنی اکنون تا مین عدالت بصورت واقعی مورد تطبیق قرار میگیرد.

کشور عزیز ما که از داشتن چنین نظامی بر خوردار است گامهای وسیعی در راه از بین بردن هر گونه انحرافات در کشور بر داشته است. دولت جمهوری ما که به اراده مردم استوار است همواره سعی مینماید تا جلو هر نوع خیانت که منافع ملی را متضرر سازد گرفته شده و خیانت کاران و منحرفان به کیفراعمال شان بر سند. اما باید متذکر شد که دو لک وقتی موفق شده میتواند که مردم خود درین راه نظام دلخواه شان رایاری نموده و در گرفتاری اشخاصیکه در راه بر آورده شدن منافع شخصی خویش منافع ملی را پا مال کرده و مرتکب جرم می میشوند معاونت نمایند. جای مسرت است که اشخاص و طندوست کشور ما باین وظیفه مقدس خویش آگاه داشته و در بدام انداختن مجرم مین از هیچ نوع کمک دریغ نمی نمایند.

امید داریم روزی فرا رسد که در پرتو ارزشهای نظام جمهوری و بیاری مردم مشکلات و پرابلمهای مملکت مارتع شده و راه های پیشرفت و ترقی بیشتر بروی کشور عزیز ما باز شود.

مطالب عمده



امسال پنج هزار نفر از کشور ما

بسوی بیت الله ره می سپارند



من هر روز ۲۰۰۰ بلی میگویم



تر خمکی لاندی دعجایبو نری



بازگشت میکاریوس به قبرس معضلات این جزیره را زیاد خواهد ساخت

.....

در برابر این مذاکرات و اعلامیه مشترک ترکیه نگرانی خود را ابراز داشته و قوای آنکشور را در شمال قبرس به حال تیارسی در آورد ، همچنان در چهار ولایت هم سرحد خود با یونان حالت اضطرار را برای یک ماه دیگر تمدید نمود .

از طرفی هم ترکیه بودجه نظامی خود را برای سال آینده پنجاه فیصد از یاد بخشید و این امر را بخاطر طرفی بعمل آورده است که از یک طرف مصارف سی هزار عسکر خود را که افزامه سلطان تا کنون در شمال قبرس متمرکز میباشند تکافو نماید از جانب دیگر کسری را که در اثر توقف کمکهای امریکادر بودجه نظامی ترکیه وارد میشود رفع نماید. همچنان با ارتباط به انکشافات اخیر، وزیر خارجه ترکیه گفته است

اگر میکاریوس به نکوسیا بازگردد مذاکرات بین روف دنکاش و فکوس کلریدس صورت نخواهد گرفت چه او عقیده دارد که بازگشت میکا ریوس نه تنها به حل معضلات قبرس کمک نمی کند بلکه ایمن معضلات را بیش از پیش از یاد می بخشد میکا ریوس که در آتن نشسته و اوضاع را دید بانی می نماید گاهی اعلام میدهد که پروژ جمع پانزده قوس وارد نکوسیا می شود و زمانی میگوید از رفتن خویش

مذاکره کردند . آنسها بسیاری از مسایل انسانی آن جزیره را حل نمودند ولی آنچه بحیث یک موضوع خیلی مهم باقی ماند حل مسایسل سیاسی اداری و جغرافیائی قبرس بود .

ترکی های قبرس طرفداری خود را از یک سیستم فدرالی اعلام نمودند و حتی بعضا راجع به جدایی کامل ترکیها از یونانیهای آن جزیره زمزمه میشد ولی یونانیهای قبرس و حکومت یونان حل معضله ایمن جزیره را به اساس قانون اساسی آنکشور که در سال ۱۹۵۹ طرح شده خواستار گردیدند . مختصر اینکه فعالیتهای سیاسی به همین منوال تا کنون در قبرس جریان داشته است و در قبال آن میکا ریوس هم خود را آهسته آهسته نزدیک ساخته تا آنکه به آن وارد شد .

وی روز جمعه هشتم قوس وارد آتن گردید و از طرفی هم گلانکوس کلریدس به آتن وارد شد آنها طی سه روز مذاکرات شان که کنستانتین کارا مانیلیس هم در آن شامل بود راجع به قبرس و معضلات آن مخصوصا در قبال رفتن میکاریوس به آن جزیره بحث و غور نمودند و در اخیر اعلامیه مشترکی نشر کردند که گویا در مذاکرات خود به موافقه رسیدند با اساس این اعلامیه گلا -

فکوس کلریدس موظف گردید تا با روف دنکاش در پاره بازگشت میکا ریوس به قبرس به مذاکرات بپردازد .

تعقیب کودتا و افتیدن زمام امور به دست صاحب منصبان یونانی گارد ملی ترکیه آرام نه نشسته و کشتی های حمل افراد خود را به قبرس اعزام نمود و در مدت کمی یکی دو شهر قبرس را بدست آورد .

همزمان با این فعالیت ها موسسه ملل متحد هم از طریق شورای امنیت فعالیت های خود را آغاز نمود در پرتو این فعالیت ها عساکر ترکیه مدتی عملیات خود را توقف دادند اما وضع طوری بود که عساکر مذکور بایست ساحه ای را در آن جزیره به نفع ترکی های آن سامان بدست میاورند چه در هر جا و هر وقت در برابر ترکیها بحیث اقلیت از هر گونه ظلم و بیداد گری دریغ نمی شد چنانچه قتلهای دسته جمعی ترکیها بعد از کودتای ۲۴ سرطان در فافا - کوستا و یکعه از شهر های دیگر قبرس خود شاهد این مدعا ست بنا عساکر ترکیه حرکت خود را به جانب بندر فافا کوستا ادامه داد و در شمال قبرس ساحه ای را بدست آوردند .

در عین زمان در اثر یک سلسله مبارزات سیاسی در داخل قبرس وپالیسی های خارج از آن جزیره دست نظامیان یونانی از کار گرفته شده و گلا فکوس میکریدس رئیس پارلمان آنکشور بحیث رئیس جمهور موقت تعیین شد .

کلریدس و روف دنکاش رهبر ترکیهای قبرس در اثر میانجی گیری موسسه ملل متحد و مساعدت ساختن زمینه چندین بار باهم ملاقات و

سرا سقف میکا ریوس رئیس جمهور سابق قبرس که پیش از چهار ماه در حال عزل از کرسی ریاست جمهوری این جزیره در خارج بسر می برد اخیرا آرزوی بازگشت را به قبرس نموده است و در نظر دارد مجددا زمام امور قبرس را در اختیار گیرد ولی ناظرین سیاسی و مخصوصا مقامات ترکی قبرس حکومت ترکیه و حتی بعضی از یونانیهای قبرس باین عقیده اند که بازگشت میکا ریوس به این سر زمین نه تنها نزد عده زیادی از ساکنین قبرس قابل پذیرش نیست بلکه بحرانا تمیزی را هم خلق خواهد نمود .

میکا ریوس که از سال ۱۹۵۹ به حیث رئیس جمهور قبرس مطابق قانون اساسی آنکشور انتخاب گردید ، این وظیفه را تا ۲۴ سرطان سال جاری « مطابق ۱۵ جولای » به عهده داشت ولی بروز ۲۴ سرطان در اثر کودتای قوای گارد ملی قبرس به رهبری صاحب منصبان یونانی وی از این کرسی معزول شده و قبرس را ترک گفت . طی مدت چهار ماه میکا ریوس گاهی به واشنگتن رفت زمانی به نیویارک و گاهی هم به لندن و سایر مراکز کشورهای اروپایی ولی در هر جایکه بود دست از مبارزه سیاسی نکشیده و در هر حال خود را رئیس جمهور قبرس فکر میکرده است و این عقیده او از طرف مقامات انگلیسی هم تایید شده است . اما در طول این مدت در داخل قبرس جریانات شکل دیگری به خود گرفت . به این معنی که به

رهروان خانه خدا (ج)

امسال پنج هزار نفر از کشور مابسوی بیت الله ره می سپارند



يك تن از حجاج در حال خدا حافظی با اقرارش

حاجیان و تهیه وسایل آنها گفت. هیات اداری در طول راه وظایف ویژه پاسپورت های حجاج حین خروج و دخول از سرحدات ممالك عرض راه، حل مناقشات مولد حجاج، کمک به حجاج در مورد امکان وقوع اموال مفقودی و رهنمایی به مناسك حج و غیره را بدوش دارند. و هم يك هیات صحي برای ارزیابی

اولین کاروان حجاج روز ۷ قوس به صوب مکه معظمه عزیمت نمود

امسال باز هم مسلمانان جهان از سر زمین های مختلف عازم بیت الله می شوند. آنجا نیکه همه مسلمانان جهان بدون در نظر

داشت تفاوت های مختلف نژادی تحت يك لوا بدون ریا و تعصب گرد می آیند ازینرو هزاران مسلمان جهان به آرزوی طواف خانه خدا یا شورو شمع خاصی از طریق هوا، زمین و بحر برای نیایش به درگاه پروردگار خویش رو می آورند. حج که یکی از ارکان پنج گانه دین اسلام است، مسلمانان جهان برای تزکیه نفس روی نیات پاک و منزه شان برای اجرا و تعمیل او امروها ایات خداوندی به آنسوره می سپارند. منافع و مفیدیت این سفر طولانی برای مسلمانان جهان یکبار دیگر درس حزم، ثبات، همنوایی و همکاری داده و آنها در ایام مبارک حج یا سبایاو چهره های مسلمانان جهان و کشور های که در طول راه شان قرار دارند آشنایی بیشتر حاصل می نمایند.

در راه ادای این فریضه الهی، عده از مسلمانان جهان باز هم در مقابل يك امتحان صدف و راستکاری قرار دارند و مسلم است که آنها با همان آرزوی پاک که به نیت طواف کعبه می روند، از این زیارت مفاد بیشتری برای زندگی روحانی خود کسب می نمایند.

خصوصیات اداب و شرایط حج برای تصفیه و تنزیه انسانها نقشی بس ارزنده و قابل تکریم دارد که در

امسال نیز پنج هزار حاجی از طریق هوا و زمین با استفاده از بهترین تسهیلات سفر عازم خانه خدا می شوند. تدارکات سفر حاجیان امسال بهتر از سال های گذشته تهیه گردیده است.

شاعلی غلام محی الدین نوابی مدیر عمومی تنظیم حج و اماکن متبرکة ریاست عالی اوقاف در مورد سفر

از کشور مانیز از سالیان متعددی به اینطرف مردم متدین و باعقیده ما برای زیارت خانه خدا، عازم آن دیار میگردند. آن ایامیکه هنوز مردم، از تسهیلات تمدن امروزه بهره نداشتند با قبول هزاران رنج و زحمت با استفاده از وسایل حیوانی برای حمل و نقل و یا پیاده، رنج این سفر طولانی را قبولدار می شدند.

این سفر طولانی به ماهها طول می کشید و آنانیکه به حج میرفتند بایست هر نفر حوائج چندین ماه را تدارک می کردند تا این سفر را بپایان برسانند و آنها این سفر طولانی را که بیش از ده هزار کیلو متر می باشد، پای پیاده و یا با استفاده از حیوانات می پیمودند.

امسال نیز پنج هزار حاجی از طریق هوا و زمین با استفاده از بهترین تسهیلات سفر عازم خانه خدا می شوند. تدارکات سفر حاجیان امسال بهتر از سال های گذشته تهیه گردیده است.

شاعلی غلام محی الدین نوابی مدیر عمومی تنظیم حج و اماکن متبرکة ریاست عالی اوقاف در مورد سفر



حجاج در حال انتظار برای گرفتن پاسپورت های شان

پسند ۶۰۰ کیلومتر حرکت از شاه-
پشته شب در رشت
حرکت از رشت شب در کرمانشاه
پسند شب در رشت ۴۴۵ کیلومتر.
۵۳۹ کیلومتر .

بقیه در صفحه ۵۷

نامه که قبلا تهیه شده به مالک موتر حرکت از کابل توقف در کندهار
و یا ترانسپورت مربوطه اش داده ۴۸۱ کیلومتر حرکت از کندهار
شب در هرات ۵۴۵ کیلومتر حرکت
از هرات شب در مشهد ۳۸۷ کیلومتر
متر حرکت از مشهد شب در شاه-
میشود .

صحت حجاج از موسسات مختلف
صحنی کشور موظف گردیده که در
عرض راه از حجاج واریسی نمایند.
هر کاروان شامل ده پس بوده
ودر هر کاروان یک موتر خالی دارای
ورکشاپ و سامان لازم با یک نفر
مستری ورزیده میباشد .

هیئت های اداری در موتر اول کاروان
و هیئت های صحنی به موتر اخیر
کاروان جا داده میشود و هم شرکت
ها و ترانسپورت ها یکمراهه موتر
تیز رفتار را برای استراحت مریض
عاجل که دارای چپرکت باشد غرض
حمل و نقل هیئت صحنی بدسترس
اداره عالی اوقات گذاشته است.
بنیاعلی نوابی گفت .

امسال پنج هزار حاجی از طریق
هوا و زمین عازم بیت الله میشوند که
سه هزار نفر از طریق هوا و دو هزار
نفر از طریق زمین با استفاده از موتر
های مجهز و بهتر شهر که توسط یک
هیئت فنی تهیه و بررسی گردیده به
صوب بیت الله میروند

کرایه فی نفر حاجی از طریق زمین
مبلغ ۷۷۰۰ افغانی می باشد از جمله
مجموع کرایه حجاج هر کاروان مبلغ
۶۰ فیصد در وقت حرکت طوریشکی
و ۵۵ فیصد آن بنام کمیشن ترانسپورت
وضع و ۳۵ فیصد آن در وقت عودت
با در نظر داشت مواد ۳۰۲ تعهد



این عکس حرکت یکی از کاروان های حجاج را به سوی بیت الله شریف نشان میدهد .



شاهلی رئیس جمهور هند موقعیکه یکی از خاندنویان خورد سال را مورد تفقد قرار میدهند .

گروپ خاندویان در هفتمین جمهوری هند

.....

خاندنوی تولنه افغانستان برای انکشاف بیشتر چه طرحی دارد و برای این منظور چه مقدماتی درست اجرا است؟

ریاست خاندنوی پا در نظر داشت مسئولیت‌های که در برابر طبقه جوان کشور وبالخصوص مردم خود دارد همیشه، کوشیده و میکوشد تا پروگرام ها و فعالیت های را دنبال کند که در آن خیر مردم و کشور باشد ومادر آینده نزدیک پلان کار و فعالیت های خاندنوی افغانی را طرح وبعد از منظوری مقامات صالحه بمعرض نشر خواهیم گذاشت تا باشد همه هموطنان ما از طرزکار و پیشرفت های مسلکی وانچام خدمات اجتماعی دختران و پسران خاندنوی آگاهی داشته باشند . ممکن است بگویید خاندنوی دختران و پسران در افغانستان در کدام سال تاسیس شد و فعلا تعداد خاندنویان به چند هزار بالغ می شود ؟



خاندنویان افغانی در حال شعار دادن زنده باد افغانستان و همیشه باز دوستی افغانستان و هند .

جمعیت خاندنوی افغانی بار اول در سال ۱۳۱۰ در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید تشکیل و بعد از سه سال فعالیت های شان بنابر نبودن پرسونل فنی و مسلکی متوقف گردید و در آن عده از شاگردان مکاتب شامل مسلک خاندنوی گردیده بودند که بنام گروپ کشفان ن یاد میشدند. در سال ۱۳۳۶ زمانیکه رهبر ملی وقاید بزرگ ما عهده دار امور صدارت بودند بنابر علاقه مفرضی که به نهضت طبقه جوان در امور مختلفه داشتند جمعیت خاندنوی افغانی مجددا بنام «د افغانستان خاندنوی تولنه» تشکیل و به تعداد ۳۰۰ نفر از پسران مکاتب به میل و آرزوی خویش شامل خاندنوی شدند و در سال ۱۳۳۹ جمعیت خاندنوی دختران همگام با نهضت طبقه نسوان در کشور شروع به فعالیت نمود و به تعقیب آن جمعیت های خاندنوی پسران و دختران در گوشه و کنار مملکت تشکیل گردید. که خوشبختانه امروز در دور ترین نقاط مملکت عزیز جمعیت های خاندنوی فعالیت های مسلکی و خدمات اجتماعی خویش را دنبال می نمایند. اکنون تعداد عمو می دختران و پسران در سراسر کشور به پانزده هزار نفر میرسد که از طریق آمریت های خاندنوی ولایات و مربیون مسلکی اداره ورهبری میشو ند آید دختران و پسران خاندنوی افغانی در جمعیت کا نگره جهانی سکوت عضویت دارند یا خیر ؟

خو شبختانه جمعیت خاندنوی پسران افغانی عضویت دفتر جهانی خاندنوی را دارد و عضو فامیل جامعه بین المللی خاندنوی میا شد و نمایندگان خاندنوی افغانی همیشه در کنفرانس ها، سیمینارها ومحافل بین المللی دعوت شده و در همه مسایل فعالانه سهمیم بوده اند و مجادله غرض عضویت خاندنوی دختران دوام دارد و در همین سلسله فعلا نماینده خاندنوی دختران افغانی جهت اشتراك در کنفرانس دختران خاندنوی عازم هند گردیده است .

وامید واری برای شمو لیست دختران خاندنوی افغانی به کانگرس جهانی درآینده نزدیک موجود است.



گروپ خاړندويان افغانستان بعد اؤ اجراى مراسم رسم گډشت

جمهوری يك كلمه افريقا ئى است
كه از طرف همه جمعيت هاى خاړندوى
جهانى به صفت يك كلمه بين المللى
قبول گرديده است و معنى آن اجتماع
همگانى خاړندويان ميباشد كه در يك
کشور يابه سويه ملي ويا منطقوى
ويا جهانى تشكيل ميگردد و غرض از
تشكيل آن آشنائى جوانان خاړندوى
ممالك مختلف بايكديگر و معرفى
کشورها، كلتور و عئعات شان مى
باشد .

خاطرات جالب خاړندويان افغانى از سفر هندوستان

خوشميد نوري مربي ليسه آويانا: اشتراك در يك چنين جمهورى بين المللى و مسافرت دسته جمعى
خواهران و برادران افغانى خاطره فراموش ناشدنى در نزد من بوده و خواهد بود زيرا چنين اجتماعات تا
اكنون در افغانستان دابر نگريده و اميد و اريم در آينده قريب شاهده برگذارى چنين اجتماعات عالمى در
افغانستان عزيز باشيم .

همچنان اجراى يك سلسله فعاليت هاى سكوتى ، خواندن ها، رقص هاى ملي و محلى و خواندن
هاى فلكوريك و اصيل افغانى در بخشش خاصى به تروپ خاړندو يا ن افغانى بخشيده بود وقتى سرود ملي
دران مراسم خوانده ميشد چنان شور و شعفى به ما دست داده بود و چنان احساسات گرمى بدرقه ما
ميگرديد كه توصيف آن نا ممكن است ، ما احساس غرور ملي ميكرديم واقعا غرور ملي

مينا طاهرى از ليسه سلطانه رضيه مزار شريف

از آنجا كه براى اولين مرتبه فرصت آنرا يافتم تا بشكل گروهى با خواهران و برادران افغانى خارج
از مملكت سفر نمايم مايه مسر تم گرديد . زيرا هر گز به چنين ر وى فكر نمى
كردم كه ميتوانم اينقدر سهيل و آسوده مدتى را از شهر وديارم دور باشم اما حالا درك كردم كه خوشبختانه
نظام جوان كشور براى فر د فرد اين ديار چه مركز يا ولايات، مرديا زن ، دارا يانادا فرصت آن ر داده
است كه از تمام مزا ياي زند گى مساويانه بر خوردار گردند.

پنج وياده هزار نفرى به پول ، جاى، و مازبان و دختران ولايت مزار شريف اميد و اريم كه نظام مردمى و عدالت گستر جمهوريت هميشه مستحكم
وسايل و وقت نياز دارد و

ليلا ظريف

چيزيكه بيشتر طرف علاقه من واقع شد و خاطراتش هميشه با من خواهد بود رسم گډشت خاړندويان
افغانى از مقابل صد و اعظم هند بود كه از طرف خاړندو يان مملكت دوست ما هند و همه خاړندويان
دنيا بگرم جوشى و كف زدن با درقه شدند مخصوصا اينكه بىرق ماى د ريشاپيش تروپ در اهتزاز بود آنقدر
مورد گرم جوشى و استقبال گرم اشتراك كنندگان واقع شد كه قلم نمى تواند آنرا توصيف كند و هم خاطرات
شريفى كه از كشور ميزبان با خود داريم هميشه نزد ما عزيز خواهد بود و اميد و اريم بتوانيم روزى در
مملكت عزيز خود ميزبانى خوبى براى دوستان هندی خود باشيم.

در پلان سال آينده در نظر داريم بر وين صنف ششم مكتب نازوانا كه بيش از ۱۲ سال نداد و د: خاطرات سفر خود را خيلى ، خيلى
يك اجتماع از شيكنوالها و هوسى شريف خواند و گفت جاى خوشى است كه به اين سن توانستيم به چنين سفرى خوب اقدام نمايم و افتخار
بزرگتر اينكه من با اين دستان كوچك فوتوى بزرگترين شخصيت بزرگ «بناغلى محمد داؤد» رئيس دولت
و صدراعظم رهبر عزيز و قايد ملي خود را كه در قلب فر د فرد ماجداد در براى شخصيت محبوب هند ميرمن
اندر اگاندى اهدا نمودم هيچگاه چنين خاطره شريف فراموش نخواهد شد.

اينگونه اجتماعات در استحكا م صلح
جهانى نهايت ارزشمند به نظر
مى رسد.

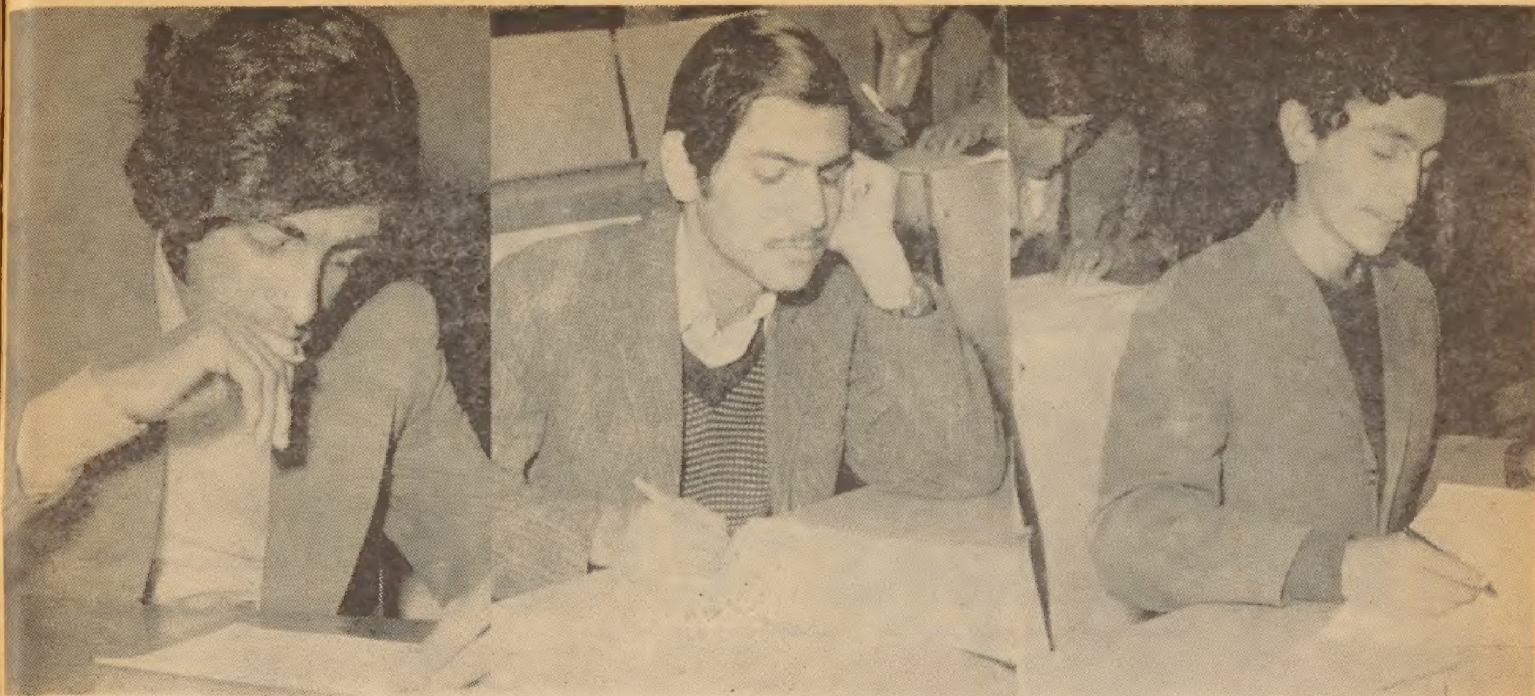
اولين جمهورى در سال ۱۹۲۰
در لندن زير نظر (لار د بيدن پاو ل)
موسس خاړندوى جهانى تشكيل

گرديد و در آن تعدادى از ممالك كه
در آن زمان داراى جمعيت هاى
خاړندوى بودند اشتراك ورزيدند.
بنظر شما امكان تشكيل چنين
اجتماعات در افغانستان مسا عد
مى باشد يانه ؟

زمينه تشكيل همچو اجتماعات به
سويه ملي فعلا در افغانستان موجود
ميباشد ولى خود ميدانيد كه تنظيم
امور جمهورى براى جمعيتى لا اقل
پنج وياده هزار نفرى به پول ، جاى،
وسايل و وقت نياز دارد و

اما اميد و اريم تحت لواى جمهوريت
جوان در آينده قريب همچو اجتماعات
راه سويه ملي و بين المللى تشكيل
نماييم .

در پلان سال آينده در نظر داريم
يك اجتماع از شيكنوالها و هوسى
هاى سراسر كشور را در كابل
دابر نماييم.



گزارش از - سلطان علی دانشور

عکسها از - مقیم (کابل تایمز)

شاگردان جوان و امتحانات سالانه

در شماره گذشته ژوندون - گزارشی از جریان امتحانات لیسه های نسوان از نظر تان گذشت که بایک تعداد معلمان و شاگردان یکی از لیسه ها، پیرامون بعضی موضوعات درسی و مسایل اجتماعی بعمل آمده بود و هم یک تعداد عکسها نیز از جریان امتحان بعضی از لیسه های نسوان توأم آن گزارش انتشار یافت این مرتبه نامه نگار ما گزارشی از جریان امتحانات لیسه امانی تهیه کرده و شما را با نظریات و عقاید معلمین و شاگردان لیسه امانی آشنا میسازد.

وقتی انسان در محوطه مکتبی گام میگذارد با تب و تلاش بمسابقه و پرهیزان شاگردانی که با اشتیاق تمام جانب صنوف خود روان هستند مواجه میگردد با مخصوص هنگامیکه در عقب میز امتحان قرار گرفته و کاغذهای مخصوص امتحان را با دقت و بینش خاصی مینگرد.

آنچه شاگردان که در طول یک سال زحمت کشیده و سعی و تلاش بخرج داده با اطمینان و اعتماد کامل در حالیکه بالای تمام درسهای خود حاکمیت و بلدیست دارد بر هسیار صحنه امتحان میشوند و لی برعکس آنچه شاگردانیکه در دوران یکساله درس از درسهای مکتب سطحی و سرسری گذشته اند با ترس و اضطراب ناشی از بی مبالائی و بازی

و مزه تلخ آنرا می چشند. حیف است - بنیان گزاران فرهنگ آینده میهن از ساعات و لحظات گرانبهای عمر عزیز خود حد اکثر بهره نگیرند و به غفلت و تنبلی تن دهند. لیسه امانی که با وسایل عصری آموزشی و پرورشی مجهز است عمارت زیباییست که هفت بلاک دارد - دارای کتابخانه



خبرنگار ژوندون حین مصاحبه با چند تن از معلمین لیسه امانی



معلمین با حوصله فراخ از جریان امتحانات مراقبت مینمایند

گرم . بمعیت رئیس تدریسات ثانوی و معاون آن که برای نظارت امتحانات لیسه آمده اند - یکجا از جریان امتحانات صنف های ۱۲ و ۱۱ دیدن میکنم - امتحان تحریری در فضای خموشی و سکوت مطلق جریان دارد - باگامهای اهسته و بی صدا جریان امتحانات شاگردان را مشاهده می کنیم و عکاس مجله که به کار خود وارد است از صحنه های امتحان عکاسی میکند - سپس دوباره بداره مکتب آمده با انتظار شاگردانی که از امتحان فراغت پیدا نمایند می نشینم تا پیرامون بعضی موضوعات با ایشان مصاحبه ای بعمل آورم .

بعد از سپری شدن ساعتی يك تعداد شاگردان با علاقمندی فراوان برای مصاحبه حاضر میشوند و از يك عده معلمین دیگر دعوت میکنم تا آنها هم درباره بعضی مسایلی که مربوط بطرز تدریس و شاگردان شان است ابراز نمایند .

نخست صحبت را متوجه شاگردان میسازم و سوالات را چنین مطرح می کنم :

شاگرد خوب کیست که در پشت میز امتحانات بدون دغدغه و دلبره و با اطمینان و اعتماد کامل بسوالات پاسخ صحیح ارائه نماید و از امتحانات یکساله تدریسی پیروز مندانه بدر شود - این مساله ایجاب میکند تا شاگردان در وقت امتحانات آمادگی قبلی و تسلط کامل بالای درسهای خود که یکسال را دنبال آن سپری کرده است داشته باشد - تا کامیاب و موفق از امتحانات بدر شده میتواند - لفظا شما بگوئید که راز موفقیت شاگرد خوب و لایق در چه نهفته است و يك شاگرد خوب چگونه میتواند بهترین موفقیت را از لحاظ لیاقت و زحماتش در صنف خود احرار نماید و هم شاگردان چطور می توانند وظایف و مسوولیت های درسی و اجتماعی خویش را در برابر خانواده ، مکتب و جامعه فتحوی شایسته ای بسر انجام برسانند - بالخاصه يك شاگرد ذکی و درسی خوان دارای چه اوصافی باشد ؟ از جمله شاگردانی که در صحبت ما اشتراك ورزیده و میخواهند پیرامون انداز :

این پرسشهای من جواب دهنده عبارت عبدالهادی - احمد علی و فیض محمد و انق معلمین صنف ۱۲ و پوران چند معلم صنف ۱۱ هستند . عکاس دو نظریات شان از بسا جهات مشابه

به معلمین و رفتار دوستانه با همصنفان و فراتر از آن اعمال و کردار مادرین اجتماع همه نمایانگر اهلیت شخصیت و برانندگی ما میباشد - هرگاه باین مسایل بنظر سطحی نگاه کنیم - گویا از واقعیت های عینی زندگی اجتماعی خویش چشم پوشیده ایم . جوان واقعی کسی است که در برابر هر عمل خود چه خورد باشد و چه بزرگ باید احساس مسوولیت داشته باشد - درینصورت است که کمتر دچار خطا و اشتباه میشود .

در آخر پیام ما بجوانان - بالخصوص بد ختران جوان اینست که بدانند زیبایی باندوخته های علمی خود بیشتر مورد توجه واقع میشود زیرا هر محیط و جاسا مع از خود کلتور و فرهنگ بخصوصی دارد - پیروی از مظاهر مدنیت دیگران علاوه بر آنکه کار و عمل شایسته و بسندیده نیست - بر اصالت فرهنگی و کلتور مانیز صدمه جبران نا پذیری وارد میکند .

از ابراز نظر شاگردان جوان تشکر میکنم - آنان گفتنیهای زیاد دارند که در این گفتگو گنجاندن همه

و تکامل میابد زندگانی نیز خارج از محدوده و محیط فرهنگی نمی باشد - پس جوانان یگانه نیروی پیشتازی است که برای حفظ و احیای فرهنگ خویش از هیچگونه سعی و مجاهدت خود داری ننمایند .

سیر تکامل وابسته باین نیست که عوض پرداختن بعلم و دانش در پی تقلید از مظاهر زندگی و مودپرستی روان شویم - وظیفه جوانان اینست تا باینش درست و درك واقعیت های عینی اجتماع - این مسایل را تشخیص و ارزیابی نمایند و از ذهنی گرایی های سطحی بپرهیزد و موقعیت خویش را پیش از پیش در جامعه استحکام بخشند تا بر اساس آن مصدر خدمات - براننده شده بتوانند .

اگر عمل جوانان آگاهانه انجام نپذیرد و مسوولیت های خویش را که نخست از محیط خانواده آغاز میشود و در محدوده مکتب دنبال میگردد و در جامعه بسر انجام رسانیده میشود و در محدوده مکتب دنبال نخواهد بود - زیرا رفتار نیکو و عمل نیک ما در بین فامیل بحیث يك جوان براننده تاثیر مثبتی از خود بجای میگذارد و شخصیت مادر انظار دیگران بیشتر تبارز پیدا مینماید - بهمین ترتیب مراعات پر نسبی و قواعد مکتب پابندی بدرس - احترام

همدیگر است و از ایشان میخواهم تا بخاطر امتناع از طول کلام پاسخ توحید شده نظریه شان را یکجا بنویسم با خوشی قبول مینمایند - پرسشهای من بترتیب چنین پاسخ ارائه میشود :

۱ - موفقیت در هر رشته نتیجه سعی و تلاش خستگی نا پذیر است . هر متعلمی که سیر حرکت خود را باین اساس بنا گذارد - موفقیت و کامیابی از آن اوست - زیرا سعی و تلاش برای کسب فضایل و دانش یگانه راز کامیابی است - شاگردیکه این اساس را در نظر نمیگیرد - هیچ گاهی پیروزی را بدست آورده نمی تواند - استعداد فطری در هر شخصی نهفته است که تبارز آن بخودشخص متعلق است . متعلم ذکی و ورزیده کسی است که طرز تبارز استعداد خود را بداند .

وظیفه جوانان بادرد و با احساس ایثار و فداکاری برای منافع اجتماعی است - البته تا زمانیکه جوانان به مسوولیت های خویش آگاه و متوجه نگردند و انرا درك نکنند - در پی بر آورده شدن آن اقدام اساسی کرده نمی توانند .

چون کشور عزیز ما دارای فرهنگ باستانی است و این فرهنگ دارای قدامت تاریخی میباشد هر چه جوانان بشری روبرو تکامل رود بهمان پیمانه فرهنگ و کلتوران نیز رشد

برگی از تاریخ کشور

مسجد جامع هرات

های مختلف تاریخ رادر

مریم محبوب گزارش میدهد



هرات شهر یکه در دلش فرهنگ
باستانی افغانستان را زنده نگه داشته

است «گنبد سبز» بامناره های
فیروزه های اش از بهترین شهکار
های معماری دوران تیموریست
مسجد جامع شهر هرات گنجایش
۱۵۰ هزار نماز خوان را دارد

هرات شهر یکه در دوره های مختلف تاریخ مهد تمدن های باارزشی بوده است و فرهنگ این دوره هارا تا کنون در دلش زنده نگه داشته و پیوسته زیبایی های آنرا در افق سرخ گول شام خود از لابلای مناره های فیروزه ای مساجدش به بیرون تبارز داده و از خود عظمتی را در خود مردمش میدهد .

هرات شهر یکه در چهره های مردمش گرجوشتی وصفا و صمیمیت

هرات شهر یکه در عمق ضمیر شان دریای علم و معرفت موج میزند . و شهر یکه توانسته است از دوره های دور از گذشته های ناشناخته شاعرانی را پرورش دهد و مهد پرورش استعداد های قراوان باشد .

هرات شهری که صبحکاهان دروایشین غروب تاریکی شاد و خوشحال است و سکوت ناشناخته از دوز های دور موج زنسان پیش می آید و صدای جسرنگش جرنگ قافله ای که هنوز ستگینی

خواب چشمان شانرا تنگ تنگ با عظمتش که هم اکنون آنرا ی نشان میدهد از فاصله های دور از آن موجود است بنام مدرسه یاد لابلای درختان چنار که چون عساکر می شد و «گوهر شاد» این میرمن علم صلح در جاشیه سرك ایستاده اند بگوش می رسد و آواز گرم و گیراش تکان دهنده و پر اثر، خواب رفته گان را بیدار میسازد .

هرات در غروب آفتاب در بحر خاموشی خسته و آرام و خشک ولی سرشار از محبت و صمیمیت فرو میدود و بلك شهر روی هم قرار میگیرد غروبش انسانرا به وجد می آورد و چنان می نمایاند که گویی شعله های سرخ شهر هرات را می سوزاند و بکام می کشند . اگر شما در چنین حالتی تماشاگر شهر هرات و غروب آن باشید عاجز خواهید بود که بتوانید زیباترین آنرا به جایی یا چیزی تشبیه کنید و فقط باید بگویند شهر هرات است که غروبش عظمت نا شناخته را برای مردم می نمایاند و زیبایی های وحشی سراسر آن را در آغوش کشیده است

ما رفتیم از شهر هرات دیدن کردیم از مسجد جا مع آن که قدمت تاریخی اش به هزار ها سال میرسد مناره ها و گنبد های فیروزه ای رنگ آنرا که صبحگاه هان اولتراز همه شعاع آفتاب بر ترکش بوسه میزند و بعد بر شهر تاریخی هرات پخش میگردد راپوری تهیه کردیم .

از «گنبد سبز» آن که نشانه ای از زمان پر عظمت زنی دانش پرور و علم دوست است گزار شامتی تدارك دیدم .

بنای این گنبد که در شهر هرات در نزد مردمش بنام «گنبد سبز» معروف است در سال ۸۲۰ هجری گذاشته شده که اتمام آن تقریبا ۲۱ سال را در بر گرفته است .

تاریخ تهادب گذاری این مدرسه به لوحه سنگی مرمر بقلم خطاط معروف آن عصر خفصر جلال هروی نوشته شده و اکنون در موزیم موجود است . «گنبد سبز» که در زمان خودش در دوران های

بقایای این مدرسه و مناره ها، خود نمایا نگر صنعت عصرش میباشند

اگر بنخواهیم در وصف مسجد جامع شهر هرات قلم فرسائی کنیم بدون شك گوشه ای از ایسن مسجد را به ورق تحریر در آورده ایم ایسن مسجد ۴۶۰ گنبد دارد و ۳۰ رواق و ۴۴۴ پیل پایه این گنبد ها و رواق ها را محکم گرفته است .

طول عرض دیوار ۲۵۴ متر است و عرض آن ۱۵۰ متر می باشد . طول صحن مسجد ۱۱۴ متر و عرضش ۸۴ متر میباشد .

در اطراف وجوانب این مسجد دروازه های موجود است که همیشه با زمی بسته و شتت ایسن مسجد به شانزده جریب

تساختمانی که دوره ودحل و مزج نموده است



«گنبد سبز» هرات که در دلشس
میرمن فضل پرور «گوهر شاد» دفن
می باشد .

اقدام ورزید . و برای ساختن منبر از
اطراف دور دست سنگ مرمر
خواست و کار مسجد دو باره به
صورت کلی در سال ۹۰۵ هجری
تکمیل شد ولی اکنون باز هم بعضی از
قسمت های آن در حال فرو ریختن است
که تصمیم گرفته شده تا در آینده
نزدیکی دو باره زیر ترمیم و مینا کاری
قرار بگیرد .
دیگر از آثار دوره تیموریان حوض
چهار سوق شهر هرات میباشد که در
نوع خود کم نظیر بوده از شهر کاری
های آن دوره محسوب میشود . این
حوض «نبار» آب ذخیره» که بشکل
ودیز این خاصی طرح و بنا یافته در
بازار خشک هرات واقع بوده ساحه آن
بیشتر از نیم جریب زمین را احتوا
کرده گنبد آن بشکل استوانه ای به
تقسیمات متعدد مساویانه پوشیده می
باشد .

پیمانه و مقداری این حوض بزرگ
طبق روایات آنقدر است که نفوس
شهر هرات را تا مدت زیادی از
خشک آبی کفایت میکرد اکنون که
این حوض بزرگ که از آب خالی
میباشد و بنایش تا هنوز با شکوه و
پابرجاست کو شش میشود تا از
گزند حوادث جوی محفوظ بماند .

برای بیننده تعجب آور مینماید
این مسجد مانند سایر مساجد
جهان و معابد دوره های متخلف
تاریخی را در خود حل و مزج نموده
است .
این مسجد نظر به حوادث ر وز
تار و زمان چندین مرتبه جدیداً بعضی
قسمت های آن تعمیر گردیده دیوارهای
که بطرف خارج مسجد بناء شده نظر
به عوامل جوی ریخته و از هم پاشیده
که چندین مرتبه تا کنون بروی
آن آجر های قشنگ پوشیده شده
است .

از جمله کسانی که به ترمیم دوباره
تعمیر مسجد پرداخت امیر علی شیر
نوابی وزیر سلطان حسین با یقرا
می باشد که در پهلوی سایر خدمات
عام المنفعه در ۹۰۴ هجری تصمیم
گرفت که مسجد جامع را ترمیم کند
و دو گنبدی را که در عقب دیوان
بزرگ مسجد بوده ویران و دوباره
به هردو طرف آن دو پایه متین و
محکم برپا کرده است . و همچنان ارتفاع
دیوار احاطه مسجد را زیاد تر ساخت
وروی دیوارها و کمان های آن کاشی
کاری نمود .

حمله چنگیز ها در آثار اصیل
این مسجد صدمه بزرگی زد که امیر
شیر نوابی به تعمیر دو بساطه آن

زمین می رسد و گنجا یش نماز گزار
آن تقریباً به ۱۵۰ هزار نفر میرسد .
صبح ها قبل از طلوع آفتاب قبل
از این که شهر از خواب سنگینش
سر بیرون کند ، آواز مؤذن از مناره های
کبود و آبی بیرون می جهد و بعد
دسته دسته از نماز گزاران در صحن
مسجد ایستاده میشوند .

بنای این مسجد در عهد سلطان غیاث
الدین محمود بن سام غوری در سال
۵۹۷ هجری گذاشته شده و روایات
آن به خطوطه کوفی نوشته می باشد .
وکاشی کاری های ظریفش و نقاشی
های دقیق آن یاد گاری از دوره های
سلاطین غور و ملوک کرت می باشد



بنا تاریخی شهر هرات و یادگاری از لابلای قرن ها

جزیره ی خاطره

بخش سوم

فردای آن ، کنت والاس صبح وقت هر بلو ویتزا آمد وجویای من شد . وچینکه با من روبرو شد گفت (من آمده بودم از مریضم عیادت کنم و بعد در ضمن از خودت دیدن نمایم . ممکن است با هم گزردش کنیم؟)

بار دیگر چهره ی قوی و چشمان زنده اش توجه ام را کشاند . بدلم گفتم که حتما من نیز مورد توجه اش قرار گرفته ام . در حالیکه يك پایش را بروی سنگی گذارده بود گفتم :

(فکر نمی کنی که حادثه شب گذشته را ویکتور بوجود آورده باشد زیرا او آدم عادی ونورمال نیست؟) (چرا پیشتر این گپ را نزدیدی؟) (حقیقت اینست که بعضی وقایع ناگوار دراطراف ما رخ مید هید) ادامه داد :

(تقریبا يك ماه پیش پیر زنی که ۵۰ سال عمر داشت هنگام برگشتن از مزرعه اش مورد تهاجم قرار گرفت ندانست که کی به او حمله کرده است . در تاریکی شخص ناشناسی از پشت درختی بر آمد و بوی از پشت حمله کرد) .

(یعنی اینکه ...)

سرش را تکان داد .

(نی ، من فکر نمی کنم که او می خواست پیر زن را مجروح بسازد ، ولی هجوم کننده خیلی تن ومند بود وهمین امر کفل زن را زخمی نمود) و گردنش را شکستا ند . نزدیسک بود . بکشد شش)

فقط به او با شگفتی می دیدم . (بعد دو هفته پیش ، دختر دوازده ساله ای بهمان شیوه در حالیکه در آب رود خانه آب بازی میکرد مورد حمله قرار گرفت . از پشت به دختر حمله کرد ، دربین بازو های قوی اش او را فشرد واین فشار سه مهره قبرغه اش را شکستاند بعد از ترس فریاد های دختر او را رها کرد ، نزدیک بود غرقش کند)

یکبار جامکا زیبا وکو هستانی به نظرم تیره وتار آمد . پسر سیدم : «فکری کن ویکتور بوده باشی ؟» چنین به ابرویش انداخت . (تقریبا من همه کسان جزیره را میسنا سم ویکس دیگر گمان بندارم ولی کدام سندی که ثابت نماید ویکتور در حوادث دست داشته است ندارم . دختر کوچک مهاجمش را ندیده بود و حتی صدا هایش را نشنیده بود . وپیر زن نیز چنین میگوید . ولی اعضای خانواده ام با من هم عقیده نیستند و می گویند که ویکتور پسی خطر است)

نمی فهمیم چه بگویم وخاموش باقی ماندم . ادامه داد :

(نقطه نظری که مرا به اینسـو کشاند تا باتو گپ بزنم اینست که او در گذشته ، طوریکه من می دانم ، تا به اندازه این خشن نبوده است . به خصوص در برابر مهمانان بلوویتزا . مهمانخانه می بلوویتزا جهان به خصوص خودش را داشته است) پرسیدم :

(چرا اعضای خانواده ات با تو نظر موافق ندارند؟)

(بیغله پالمرو چندو قش میشود که شما به این جزیره بوده اید ؟) (فقط يك هفته یا چیز زیاد تر) (خوب ، با این حساب من فقط ۱۸ ماه است که دراین جزیره می باشم و حق ندارم بگویم که به همه چیز این جزیره آشنایی دارم . بخصوص در مورد این بخش که برای سالیان زیاد تحت آداره ی خانواده ی والاس بوده است)

(تو هم جز از آن خانواده هستی) (اینان والاس آسترا لیایی را نمی پذیرند)

شروع بقسم زدن در درون باغ نمود . از من پرسید که در کدام محل افتاده بودم ، به جستجوی محل پر داخت تا اگر بتواند هویت نفر مهاجم را بیاید . بعد مسیر نفرا که گریخته بود بدقت هرگل وغنچه آن را بررسی کرد . ولی چیزی حاصلش نشد .

در حالیکه مهمانخانه را ترك می گفت :

(آب بازی را دوست داری ؟) (بلی ، زیاد)

(پس بیا روز یکشنبه به آب بازی بکنار دریا برویم)

بایر روی برایش گفتم . که می توانم روز یکشنبه به آب بازی بروم و زمانیکه خداحافظی گفت خوشحال و ذوق زده بودم . ولی بعد توپهلوی دیگر این دیدار را اندیشه می کردم چرا اینقدر متوجه آرام بودنم است . آیا کدام خطری متوجه ام بود ؟ فکر کردم که در روز نمی تواند کدام خطری متوجه باشد لذا تصمیم گرفتم گردش کنی .

ولی این بار نه بطرف پائین دهکده بلکه بسوی قصر والاس وازجاده ای استفاده کردم که موتر روبرود .

جاده يك میل نرسیده به قصر والاس از روی بلندی رود خانه عبور می کرد . لحظه ای روی پل ایستاده شدم و از آنجا (سنگلاخ قضاوت) بخوبی دیده میشد .

در قسمت پائین ساحه ی وسیع از درختان نار یال وجود داشت که تا چشم کار میکرد گسترده شده بودو بعد دید گاتم به آب های لاجوردین بحیره گارابین خورد . از اینجا سنگلاخ قضاوت لشم وهموار بنظرمی آمد . ودرد زیر آن بر تگاه مخوفی قرار داشت . و زمانیکه بیادم آمدم که چگونه پدر پیگی حاضر به انداختن فوانی برده به آن پرتگاه شده بود ، موج سردی سراپایم دوید .

ارتفاع دره ترس آور بود و برای اینکه از شر افکار بد رهایی یابم براه افتادم . هنوز پل خلاص نشده بود که موتر مرسدس بنز ازگردش جاده دور خوردو راننده ، آن با دیدم برك گرفت .

(هلو) در اول چون موی هایش خیلی کوتاه بود من فکر کردم مرد است ، اضافه کرد . (شما بیغله پالمرو هستند ، نیستند؟)

من با اشاره سر تأیید کردم .

(کنت در مورد شما حرف های زده بود ، من جی والاس هستم) او به کنت شباهت داشت پراهن خاکی با دامن سیاه پوشیده بود . اکنون دروازه موتر باز بود وسادگی لباس پوشیدنش را دیدم .

(سر نوشت چنین است . من به دهکده رفتم تا بامار لین گروه دایم مادر ویکتور راجع به حادثه پرسان کم . خوب شد شما را دیدم . خودتان بهتر میتوانید تشریح کنید نمی توانید؟) بعد به چوکی اشاره نمود ، (بیاید باز در طول راه باشما بهتر می توان حرف زد .

باخود فکر کردم . گپ راجع به ویکتور چرا؟ اول کنت وحالا! این چرا این مطلب آنقدر برایشان مهم است ولی لحظه ای بعد که موتر در جاده وسیع تری توقف نمود او به سوی های ذهنی ام مانند اینکه آن ها را شنیده باشد . جواب داد .

(اول باید بگویم که بمن چهره ی بی دارد . دختر کوچکی مورد تهاجم قرار گرفت و این دختر در خانه ی ما کار می کرد . و من مجبور هستم که حمله کننده را نیز بیا بم)

(اوه ، بلی ، کنت بمن گفته بود .) (دخترك فكر می کند او ویکتور بوده است)

(آیا پولیس تحقیق نکرده است؟) (آنها از دخترك وپیرزن سوال های کردند . وحتی از ویکتور . ولی نتجحه ای نداد .)

خاله کنت جسی ظا هرا تصمیم گرفت که دیگر به بحث ادامه ندهد . مرادو باز به مهمانخانه رساند . ولی برایش گفتم که من باید قدم بز نم لذا دو باره مرا بسوی قصر برد . از موتر پیاده شدم و چون تمایلی به دیدن سنگلاخ قضاوت نداشتم دو باره قسم زنان بسوی مهمانخانه بر گشتم . واز اینکه نمی دانستم که مطلب جسی از طرح سوال ها چه بوده است . گنسی شدم . وقتیکه به مهمانخانه برگشتم میرمن دمفری روی برنده منتظر من ایستاده بود . (من

چنددانه عکس دارم که از قصر والاس گرفته شده است ممکن دیدن آن ها برایت دلچسپ باشد.

نعداد زیاد عکسها وجود داشت که برخی تازه عکاسی شده بود و عهده از مدتها پیش و به مرور زمان رنگ آن ها زود وده شده بود. با اشتیاق بعکس های که از خود قصر، باغ ها، خانواده والاس و بانو کر هیزشان نمای به درون خانه با تزین قدیمی که داشت دیدم. دمفری یکی از عکسها را که درون سابلون را نشان میداد گرفت و ضمن نشان دادن گفت که (تزین آن هیچ تغییری

نموده است منتها پیانوی که تو در این جامی بینی بعد از آمدن کنت والاس به اتاق خواب کر یستان نقل مکان نموده است. زیرا او به یرو سخت علاقه دارد. (کدام عکس از خود کریستینا داری؟)

(اوه، بلی) و بدنبال آن میرمن دمفری عکسی را بمن نشان داد. این عکس از صحنه پر داشته شده بود که گروهی رازوی چمن در حال نوشیدن جای نشان میداد. ولی عکس کمی خیره بود و به سختی چهره هاشناخته

میشد. ولی بعد از دقت دانستم زنی که روی چوکی نشسته و پشکی روی زانویش قرار دارد کریستینا میباشد و در پهلویش دخترش جیسی قرار داشت. دومرد در تصویر، پسرا ن جیسی بنام های داوید و جمس بودند وزن دیگر میرمن داوید بود که دافن نام دارد. میرمن دمفری اضافه کرد. (جمس بعد از گر فتن این عکس به استرالیا رفته است پدرش سر کنت از سنگلاخ قضاوت پاپیین افتاد و مرد همین امر قلمب جمس رانشکستاند بعد داوید با دافن عروسی کرد. جمس مدت زیادی نماید یک سال بعد بایک دختر استرالیایی ازدواج کرد و دکتور کنت پسر آنها میباشد اکنون تو می توانی بگویی که این عکس چقدر عمر دارد.)

سعی کردم نقاط شباهت جمس و پسرش دکتور کنت را بیابم ولی عکس آنقدر خیره بود که امکان نداشت. پرسیدم (اما جمس گا می به جامیکا آمده است؟) (نی هرگز نیامد و یک از خانواده والاس چشمش به زن استرالیایی اش نیفتاده است. اگر راست بگویم من تعجب میکنم که دکتور کنت چرا بر کشته است؟) (چرا من فکر میکنم فقط برای دیدن قصر).

(چرا ماند؟) (نمی توان به این سوال جواب داد ولی جامیکابه دکتور ضرورت دار رد) (آیا کسی از این عکس تا حالا زنده است؟)

(بلی، داوید مزرعه را اداره می کند دافن خانه را، و پیغله جسی فقط به مردم محل رسیدگی می کند.) (محل؟)

(جسی همیشه برای خدمت به مردم آماده است، برای بر هنه ای لباس، به مریضی دوا تهیه می دارد او زن خوش قلب و مهربان است.) (عروسی نکرده است؟)

(نی. باری پسری را از پورت انتا نیویافت ولی سرکنت گفت که او از خانواده خوب نیست. و همین بس.)

عکس های خانواده والاس را به گوشه ای ماندم و من و دمفری بهم با شگفتی می دیدیم که الن جنسن مورخ با ما پیوست. در همین وقت یک قطعه عکس مانده بود و در آن جهره ی آشنا بنظر آمد. ما در ویکتور بود. در همین موقع میرمن دمفری اضافه کرد: (او زمانی در قصر بزرگ کار می کرد.)

پرسیدم:

(چرا آنجا را ترك نمود؟)

(خوب، طفلش تولد شد، و به همین سبب آنجا را ترك کرد. زیرا این طفل مراقبت زیاد کار داشت.) (او عروسی نکرده بود؟)

(پیغله پالم، در این جا در جامیکا پسیری مردم علاقه چندانی برای بر پا کردن محافل عروسی ندارند.) (اما طوریکه من می دانم و باعث تعجب است این می باشد که نام او مارلین کرو سدل است و زم پسرش ویکتور کرو سدل. ولی به صورت اساسی باید یک بچه نام خانوادگی پدرش را بگیرد نه مادر و حتی اگر عروسی نکرده باشد؟ به یقین مارلین می داند که پدر ویکسور کیست.)

(او هرگز نام خانوادگی پدرش نگذارد،

راستی؟ ولی مردم باید بدانند که از کی معامله دار شده است.)

(او در جوانی بسیار مقبول بود و با بایک تبسم مرد هارا بسویش می کشاند.)

(ولی رنگ ویکتور سپید تر است و حتی آدم فکر میکند سپید پوست است.)

(این بدان معنی نیست که پدرش سپید پوست بوده است؟)

(عزیزم یگانه سپید پوستان که در آن زمان در جزیره زندگی می کردند مردان والاس بودند و پس الن جنسن اضافه کرد:

(ولی بانهم، دختر های دهکده در

آن وقت نیز به شهر می رفتند.)

میرمن دمفری تخواست جو اب بدهد و به خاموشی دیدم که تصویر را بپرون قطیای گذاشت

با خود فکر کردم اکنون آگاهی بهتری یافته ام. اکنون در یافتن که رابطه ای بین افتادن سر کنت از سنگلاخ

قضاوت و گریختن جمس، پدر کنت والاس به استرالیا وجود دارد.

آنشب چند نامه نوشتم و دیر تر به خواب رفتم. قرص ماه به آهستگی از پشت کوه ها بلند شد و نور آن

داخل اتاق را روشن نمود بفکر روز

یکشنبه شدم که با دکتور والاس وعده گذاشته بودم.

نا گهان با صدای شکستن شیشه ی کلکین بیدار شدم. چیزی ویا کسی

شیشه ی کلکین را که در با لکونی اتاقم باز میشد شکستنا نده بود.

پرون تاریک بود. ممکن ماه زیر

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۱۵





به سلسله گفتگو های اختصاصی ژوندون

بلی - اینجا مرکز اتومات است

از: زهاب نوری

نجیبه جوشن:

من هر روز ۲۰۰۰ بلی میگویم



نجیبه جوشن نزدیک دستگاه مخابرات

وقتی دروازه اتاق را می گشایم
پیش از سی دختر وزن جوان را می
بینم که در یک اتاق بزرگ قطار
نشسته اند و گوشه های سپیدی بر
گوشه های شان است .
چهره های زیبا ، موی های کوتاه
و بلند و لباس های رنگا رنگ ...
همه حریف می زنند . نه بایکدیگر ،
بلکه با مردم ، با آن هایی که در
سراسر شهر کابل اند ، با آن هایی
که در ولایات دور و نزدیک اند و به
آن هایی که در دور ترین نقطه دنیا
هستند .

همه لب ها سخن می گوید ، دری ،
بشتو ، انگلیسی وو
ولی آغاز جملات همه آن ها ، یک
کلمه است : (بلی) !
در دو طرف اتاق دستگاه های
تخنیکی پهلوی هم قرار دارد که از
هر یک سیم های زیادی به هر طرف
امتداد یافته و چراغ های کوچکی
است که هر لحظه روشن خاموش می
شود .
اینجا مرکز سنجبورد های وزارت
مخابرات است و این زنان و دوشیزگان
جوان متصدیان مخابراتی های

ولایات، بین المللی و بالاخره تیلیفون
معلومات!

لحظه یی بعد، در برابرم زن
جوانی نشسته است، که خودش را
نجیبه جوشن معرفی میکند، قدی
کوتاه و گوشت‌آلود دارد، چهره اش
گندمی تیره است و انگشتر بزرگی
در پهلوی حلقه طلایی نامزدی، در
کلکش خود نمایی میکند...

چند سال داری؟

۲۷ سال.

چند سال است، در اینجا کار
میکنی؟

۴ سال.

چقدر (بلی) گفته باشی؟

هر روز در حدود ۲۰۰۰ بلی،
هر ماه در حدود ۶۰۰۰ بلی. و هر
سال ...

عاشق شدی؟

نه.

ازدواج کردی؟

بلی!

باز گفتی (بلی).

بلی.

راستی بسی اتفاق افتاده باشد،
که گوشک تیلیفون تان را برداشته
باشید، کلکان تان بر بالای نمرات
۱۵ لغزیده باشد و نمره یی را از
تیلیفون (۱۵) پرسیده باشید

نجیبه جوشن، زنی است که چهار
سال است، به این چنین پرستی
هایی شما پاسخ میدهد، او هر روز
از صبح تا عصر، عقب‌دستگاه اتومات
معلومات می‌نشیند و نمراتی را که
شما می‌پرسید، برای تان میگوید:
بنابغلی محمد حسین فهمی مدیر
سوجبورد های وزارت مخابرات می
گوید:

شخصت و دو نفر زن و دختر
جوان افغان، در تیلیفون های معلومات
(۱۵) مخابره ولایتی (صفر) و مخابره
بین‌المللی، از طرف شب و روزکار
میکنند در هر تایم چهار نفر از این
ها، در سوجبورد معلومات موظف
اند و در یک لحظه شخصت نفر از
شهریان کابل می‌تواند، نمره مطلوبه
خود را از آن‌ها بپرسد.

بسوی نجیبه می‌نگرم، می‌خندد
از او می‌خواهم تا درباره موقف
زنان درباره دختران و در باره خودش
حرف بزند.
نجیبه که تازه چهار ماه، از عروسی-
اش گذشته، میگوید:
اگر به گذشته‌ها بنگریم، می

بینم که زن‌ها، در محیط ما از
حقوق و آزادی‌های خود، محروم
بودند، بعد که نهضت نسوان با
توجه‌های خاص رهبر ملی‌ما رویکار
آمد، حقوق زن‌ها تا حدی دو جامعه
افغانی تأمین شده و با استقرار رژیم
مردمی‌جمهوریت این بشارت موجود
است که تساوی حقوق زن و مرد و
تأمین حقوق مشروع زنان، از اهداف
دولت مردمی ماست.

نجیبه می‌افزاید:

به عقیده من باید زن در جامعه
برعکس گذشته تا حدی از آزادی
های معقول بر خوردار باشد، در
مسایل زندگی نظر بدهد، همسر
خوب برایش انتخاب کند در کارهای
اجتماعی حصه بگیرد ...

می‌پرسم:

از انتخاب همسر نام بردی، تو
که تازه عروسی کرده‌ای، آیا خودت
شریک زندگی خود را ..

سخنم راقطع میکند و میگوید:
بلی ... من خودم همسر را
انتخاب کردم، ولی بسیار دخترانی
هستند در محیط ما، که بمیل خود
نمی‌توانند ازدواج کنند بلکه باید
بدلخواه پدران و مادران شان، به
خانه شوهر بروند.

او عقیده دارد:

اگر توافق روحی بین دختر و
پسری موجود نباشد و آن‌ها، جبرا
با هم ازدواج کرده باشند، زندگی
آینده شان تاریک و پراز رنج و غصه
خواهد بود.

نجیبه که تا صنف دوازدهم در
لیسه رابعه بلخی تحصیل کرده، در
باره عروسی‌های پر مصرف می
گوید:

من طرفدار مصارف زیاد در
عروسی‌ها نیستم، باید عروسی
ساده و کم مصرف باشد، تا به
اقتصاد فامیلی دو جوان صدمه یی
نرسد. اما افسوس که بعضی فامیل
ها، بعضی نه، بلکه اکثر فامیل‌ها به
این موضوع توجه نمی‌کنند ...

می‌پرسم:

عروسی خودت چطور بود؟
خودش رابه میز تکیه میدهد. بعد
میگوید:

پر مصرف!

میگویم:

چرا؟

میگویم:

گفتم که بسی فامیل‌ها به این

موضوع توجه نمی‌کنند و من هم
هم مجبور بودم مطابق خواسته
فامیل رفتار کنم.

نجیبه جوشن سن ازدواج را برای
یک دختر بین ۲۰ تا ۲۱ سال خوب
می‌داند و میگوید:

بسی فامیل‌ها، دختران شان را
در سن ۱۴-۱۳ سالگی به شوهر
می‌دهند، که به عقیده من این سن
بیشتر برای تحصیل مساعد است

نه برای تشکیل خانواده و ازدواج
از آن جهت که گرفتن زنان در
امور اجتماعی، پرسم، وی می
گوید: **کتابچه راهنمای جوانان**
شرایط فعلی برای زنان جامعه است
چه سهم گرفتن در تربیه اولاد های
این خاک از کار های خوبی است که
زنان می‌توانند انجام دهند. البته
در همه امور کشور، زنان نیز در
پهلوی مردان مکلفیت وجدانی دارند.
نجیبه که خود آرایش کرده، در

این‌ها همه خاطره است ...
و من دستش را می‌فشارم و از او
خدا حافظی می‌کنم، هنوز از اتاق
خارج نشده‌ام که باز صدایش را می
شنوم که میگوید:
بلی؟ معلومات است!



میرمن نجیبه جوشن به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد.

انتحار بخاطر خوشبختی

یک دختر و پسر جوان چار روز

مشغول راز و نیاز عاشقانه بودند

و سرانجام برای جاوید نگه داشتن

این عشق دست به خود کشی زدند



گونه کمک بعد از موقع بود . موتر کو چک فیات مدل پنجمصد بسا نیک جعبه گوگرد فشرده شده بود . پولیسها بیکه برای کمک به محل حادثه حضور به همر ساند بودند به مشکل میکوشید نسد دروا زه فشرده شده موتر را باز کنند . در سیت جلوی موتر دختر و پسر جوانی را یافتند که در آغوش هم چسپیده بودند هر دو مرده بودند . در اثر سقوط از صخره هامهره گردن شان شکسته بود .

ماریون که برای نگه داری پاکی عشق خود بزندگی خویش خاتمه داد .

دختر و پسری بوده اند که از فرار صخره ها خود را پایان پرتاب و به زندگی شان خاتمه داده باشند بلکه تنها در سال جاری هشت واقعه انتحار در منطقه مذکور اتفاق افتاده است . این اشخاص یا خود را از بالا بپائین پرتاب کرده اند یا اینکه با موتر از بالا خود را پایان انداخته اند . اما این جفت اخیر بنا بقول پای ژوار نخستین جفتی بودند که از فرط بدبختی و یاس نه بلکه از کمال خو شبختی دست به انتحار زده اند و این سعادت تنها چار روز عمر داشت .

عشق این دو نفر در یک رخصتی تابستانی جوانه گرفت پاتریک کیوت که پدرش صاحب یک شرکت تلفون بود روز های رخصتی خود را ترجیح داد در فابریکه پدرش مشغول گردد تا اندکی پول بیندوزد درینجا بود که

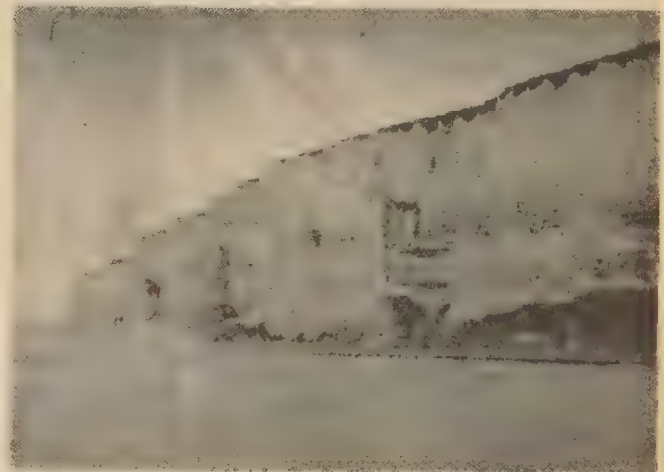
از کنار نعلی آنان پولیس نامه ای بدست آورد . آدرس مکتوب بعنوان کمیسار پولیس نوشته شده بود . در جوف پاکت در کاغذ کتابچه مکتب به خط خوشی نوشته شده بود . (آقای کمیسار! این حادثه نا بهنگام نیست و این انتحار از ناحیه نو میدی و یاس صورت نگرفته است . ما در دوران حیات از کمال سعادت و خوشبختی بر خوردار بودیم و لهذا روادار نبودیم که این خوشبختی و سعادت با آلود گیمهای زندگی امروز کثیف گردد و بر چهره خو شبختی ماغبار بدبختی سایه بیفکند . ما فکر کردیم که فقط مرگ میتواند کیفیت و شکل آنرا حفظ کند .

در اخیر نامه افزوده شده که عمل ما با موافقت یکدیگر صورت گرفته است .

از خلال اوراقی که در داخل موتر افتاده بود استنباط میشد که دختر پیشخدمت یک هتل و بیست و یک سال داشت و پسر محصل و عمرش نوزده سال بود . گفته میشود که این دو تن نخستین

از بستر آب بصورت عمودی تا یک صد متر ارتفاع کردن بر افراشته بود به دلچسپی تماشا میکردند . ساعت ده صبح بود . یکتن از کسانیکه در کنار ساحل مشغول شناوری بود به خبرنگار شترن گفت دفعتا صدای اصطکاک بد نه یک موتر را با صخره ها شنیدیم . سپس موتر کوچکی چون تیر تفنگ از فراز صخره ها پایان افتاد . تماشا کنندگان بلافاصله بسوی محل حادثه شتافتند . چنین مینمود که هر

یک دختر و پسر جوان چارروز مشغول راز و نیاز عاشقانه بودند و سرانجام برای جاوید نگه داشتن این عشق دست به خود کشی زدند ساحل میسنل وال که از شهر کوچک ساحلی تره پورت واقع سواحل اتلانتیک فرانسه هیچوقت از سیاحین و جهانگردان مزدهم نبود . منتها چند تن توریست در آب ایستاده بودند و به صخره کوهیکه



پرنگاه تریوت که دو موجود جوان و پر آرزو را در کام خود فرو برد .



دو دل باخته وقتی از پرتگاه پائین افتاده اند و دیگر رمقی ندارند.

با دختر دو سال معمر تر از خودش
بنام مار پروین بر خورد کرد. پدر
دختر در شرکت پدرش وظیفه
کتابت را بعهده داشت. نامبرده بعد
از يك عشق نافر جام وظیفه اش را
بחיث معلمه از دست داد و به
ترتیب بچیث فروشکارو معاون
سکرتریت کار میکرد در همان سر-
خورد نخستین دل در عشق پاتریک
داد. پاتریک که هنوز در صنوف
متوسطه درس میخواند و بشکل
منزوی پسر میبرد از مهربانی و
غمخواری ماریون حظ فراوان برد.
والدین پاتریک مردم محافظه کار
متعصب به کیش کاتولیکی اوضاع
و حرکات پسر را مراقبت میکردند
تا اینکه او راموظف ساختند شامانه
ساعت هفت و نیم بخانه حاضر
باشد.

مارو یونا در صدد افتاد از مخالفت
پدر دوستش در فابریکه ممانعت
و جلو گیری کند. لهذا از کار در
فابریکه پدر دوستش استعفا داد و

بچیث يك پیشخدمت قهوه خانه
کنار سرکی مشغول کار شد. اما
در بنصورت این دو تن که سخت
یکدیگر را دوست داشتند دیگر نمی
توانستند زود زود بملاقات یکدیگر
نایل گردند. ظهرها وقتی که
پاتریک از مکتب باز میگشت باماریون
همکاری میکرد و شامها که می
توانست مقداری آزادی داشته باشد
فرصت دید و بازدید بیشتری را با
دوست خود نداشت زیرا ناگزیر بود
تمام ساعت هفت و نیم در خانه باشد
فقط آنچه میتوانستند و بدل کنند
نگاههای مشتاقانه بود در کنار
ساحل و آن هم در برابر
چشمان کنجکاو رهگذران
که هر دو رازنج میداد کمال
آرزوی شان ازدواج بود ولی ماریون

شماره ۳۸

به یکتی از رفقای خود در ددل کرده
گفته بود که پدر پاتریک هرگز به
امر ازدواج ماتن در نخواهد داد زیرا
از نظر او بین من و پسرش تفاوت
زیادی موجود است.
وقتی پدر پاتریک به پسرش خبر
داد که خانواده وی در نظر دارند
تفریحات خود را دور از این محل
سپری کنند برای پاتریک یا ری
مقاومت نبود. در اینجا بود که
عشاق دلباخته نامه های دور و
رازی. برای يك دیگر مینوشتند. از
خلال نامه ها بر می آمد که هر دو
سوگند یاد کرده بودند که برای
عشق شان همیشه وفادار بمانند
ولی در روز های که پاتریک با
خانواده اش دور از معشوقه اش پسر
می برد. عنان صبر و شکیبائی را از
دست داد و بر موتر مادرش را که
يك فیات آپیرنگ بود سوار شد و
به خانه اش باز گشت. وقتی ماریون
موتر دو ستش را کنار قهوه خانه
ایستاده دید بلا فاصله آزادانه کار
در قهوه خانه معذرت خواست و بارو
بستری خود را بست و در خانه
متروک و از نظر افتاده دهکده اطاقی
را برای اقامت شان تنظیم کردند
چار روز بعد از يك خانه دهقانی
مقداری شیرو دو عدد تخم مرغ
گرفتند و با شادمانی زیادی آنرا
صرف کردند.
زن دهقان بعدا به خبر نگار شترن
خاتمه داده شد.

دهدیر کالیونی

راڼ چرتو او حیا لویکی بختوره خوب وږی وه
سپارچي دخوبه راپاشیده نسبت وډنور وروځو
ته ځان، دنیا اونور ټول شیان بل راڼ وړي
بنکاریده دځان سره یی دتیری شبی خیالات
اواند پښی یوځل بیاتکرار کړی. په پای
کښی یی په قطعی توگه دافصله وکړه چی دکور
خڅه به تښتی اودهغه لوی هدیری پټزو
قیرونو کښی به دځان دپاره یو قبر انتخاب
کړی، دورځی به په هغه قبر کښی اوسی او
دشپي له خوا به راوړی دڅراخوا سیمو خڅه
به دیوی سوال کړی په حیث یوه گوله ډوډی
پیدا کړی او دوباره به پخپل قبر ته ځی
بدغه ترتیب سره به پخپل دژوند ټا ریکي
شپي او ورځی یوه بل پسې سباکوی څر
چی دمرگ قاصدی دمری پیغام راوړی .

وروته تردی به بختوره هر مازیگر
دزیارت په پلمه دکوره خڅه راوتله هغه
ناکسی لویې هدیری ته به تلله او هلته به یی
دځان دپاره په یوه کنهوله قبر پسې گرځیده
په پای کښی یی دلویې هدیری په یوه گوښه
ځای کی یوډیر ژوپ او کنهواله قبر پیداکی
او هغه یی دځان دپاره وټاکي.

خومره چه په بختوری ورځی شپي تیر یدی
هغومره ټی په ژبه کښی دحاجی پیرو اودمور
پلار په نسبت دکښی غوږه پټنگیده .. ښمکه
پری سپر وه او آسمان ورنه لری ... نه پوهیده
چه څه وکړی او چیرته لاره شق؟ پرته له دی
چه دهدیری ژوپر ددی د هیلو تنابوته ورپټنگ
کړی. نوره چاره پری حصره وه .. حاجی پیرو

خودکلی ډیر شتمن ؤ .. په کور کښی نسی
شپي غسالی اوښه گردنر لوبښی موجود ؤ.
خو بختوری نه دټول شیان دکړکی وپښکاریدل
بختوره نه پوهیده چه زاته قبرته له ځان سره
څه شی یو سی چه ددی شپي ورځی ورباندی
تیری شی .

دحاجی پیرو په کور کښی نسی سترگی غول
چه دځان دپاره ادیری ته یوڅه جېږ
یوسی .

دحاجی پیرو په کور کښی یی سترگی
په یوه زاته سپین بخون لیمځی ولگیدی .

دالمځی دحاجی پیرو همزلی و-او اوس یی
تولکه دحاجی پیرو په شان خوند تللی ؤ
اوځای ځای پکښی سوری هم پیدا شوی ؤ

دغه راڼ بختوری دځان دپاره یو خاورین
کنهول .. واخیست او خپل نوی کور (قبرته)
وخوځیده .. دآډی غرمه وه لمرهم دآسمان
په تقدی ختلی ؤ ... لاندی پښی سوځیدی
او پاس تندی. په دغه سور پټن لمر کښی دوکامه
تک هم څه آسمانه کارنه ؤ - خو یوواځسی
بختوره وچه مجبوریت ئی ترادیری پوری
بیائی

په لاره کښی هیڅوک نه ؤ چه بختوره
وینی ... څکه داوړی دگر می او تودوښی امله

ویشانو داوړیدلو اولیدلو په مقابل کښی یی
ځان دلاسه نه ورکاوه کله چی به ډیر فشار
پراغی نودځان سړو به یی پټ ژپل. خپل
پلار، مور او حاجی پیرو ته به یی ښراوی
کړلی ډیر ځله به یی ژبه وغوښت چی دپلار
کړه ولاړه شی . ناڅاپه به یی دپلار او مور
طلم وړپه ژپشو څکه نو دهغوی په مقابل کی
به یی نفرت احساساوه اودپلار دکور خڅه
به یی صرف نظر وکی دغه راڼ مو شو عاتو
وروړو د بختوری دژوند ، بلول راڼ وپریښونه
بختوره اوس هغه پخوانی پیغل به وه
بلکه درنگ بنه یی ژبه ، شونوان یی وچکک
سترگی تنوتلی اوهره ورځ مخ پر ژوال وه .

یوه شپه بختوره په خپله کوټه کی یوازی
تاسه وه دخپل غمجن ژوند په باره کی دځان
سره چرت اخیستی وه. کله به یی ژپل او کله
به یی بیاد دغه ډول ژوند خڅه دخلاصون په
نیت یوه لاره پلټل . یوه شپه به یی دافکر
کاوه چی کاشکی ځان مړ کی لودی گرومجن
ژوند خڅه نجات ومومي. بیا به یی دځان سره
دغی سر وښوراده او په ذهن کی به یی یوه
بله لاره پیدا کوله ناڅاپه یی ذهن ته دافکر
ورغی چی باید حامحا ددغه کور خڅه وتښتی
لاکښ بیا به یی فکرو کی چی نوموړی کار خود وطن
دود اودستور خڅه مخالف دی او پدی کار
کښی یی دځان اونورو ټولو خپلواتو بدنامی
لیدل خو وروسته تر ډیر فکر او اندیښو خڅه
پی دادځان سره فیصله کړه چی هرو مرو به
دشپي له خوا دحاجی پیرو دکور خڅه تښتی او
یوی خواته به مخه نیسی . لاکښ هغه یوازی

اومهم سوال چی د بختوری په مخکښی یرت
ور. هغه دځای یو پښتونه یعنی هغی به دځان
سړه ویل چی زه نوبایه چیری ولاړ شم هر
چیرته چی ولاړ شم ، خامخامی حاجی پیرو او
دهغه حیلوان او دوستان پیدا کوی ، دانویا
بله بدنامی ده چی هم وتښتم او بیامی بیرته
پدای کی . زه به ژړیو او نور اوځیلوانو ته
څه سترگی لرم ، نوباید داسی ځای ته ولاړه
شم چی بیامی دتل دپاره پټه ورکه شی بدغه

ژوندی حقیقونه پټ او په ځای پی غیر انسانی
اعمال ښکاره او ویاننه په وکړی. دخوانرکی
بختوری او بودا حاجی پیرو دژوند دیالوک په
همدی شکل جریان درلود . بختوری هرڅه ته
دحقارت او بدبختی له پلوه څیر څیر کتل واده
نه وو بلکه دا د بختوری دغم اومړینی یوه ډیره
ژبه سوځونکی ډرامه وه. پدی ډرامه کی
بختوری کوښښ کاوه چی ځان دظالم او خدای
نا تیر سره حاجی پیرو دمنگلو خڅه خلاص کړی
نوڅکه پدی برخه کی یی دراز راڼ اندیښنو
خڅه کار آخستی ، لاکښ حاجی پیرو بیا تلابنی
درلود چی په څه چل سره معصومه بختوره
په خپلو ظالمانه پنځو کی راولی او خپل ژوی
اوهوسناکه اژوگانی پری تطبیق کاندی په هر حال
دمحیط دغلط اوناوړه دود دستور له مخی بختوری و
حاجی پیرو ته ځان تسلیم کی اوهغه پدی
خپل مېړه په صفت و پیژانده . لاکښ په ژبه
یی یو خدای څیر وو - څه یی کړی زای
ښځه وه څکه ځلی ښځی ته خو تر اوسه پوری
ژمون په هیواد کی زیاتره خلک دیوه بی واکه
کمزوری انسان په حیث عقیده لری . لاکښ
هغوی پدی نه پوهیږی چه ښځه هم دطبیعت
په غبرکی دیوه واقعی او ایزښنه موجوده
صفت منځته شوی ده اود بشری. تمدن او
انسانی بڼه لاره کی یی ستر ستر خدمتونه
سپړته رسولی دی او پدی لاره کی یی زیاتی
سنوژی کاللی دی ، څکه نو ښځی ته بایده
احترام وشی او دهغوی ټول حقوق وساتل
شی.

په هر حال بختوری دنورو بنوسیره یوځای
دحاجی پیرو په کاله کی دغم او ویر ورځی او
شپي یوه بل پسې سباکولی څه موده لاسه
وه تیره شوی چی د بختوری اونورو بنو ترمنځ
مناسبات خراب شول . هغی مظلومی به له
یوی خوا دکور چوپن کاوه اوله بلې خوا په
دخپلو بنو دناخه خبرواونی ځایه شخړه سړه
مخامخ وه خو ددی ټولو خبرو سره سره
بیا هم بختوری صبر اوحوصله کوله او ډیر

دکور په دروازه کی وربان و دردیو په درج
سره دبختوری او حاجی پیرو تود هر کلی
وکي او دوی یی دآئینه مصحف وځای ته
رهتمانی کړه ښکلی او محبوبه ناری پرتختو
دریده ژوپ او بودا حاجی پیرو یی وڅک
نه ودرید دښځمنو اونورو نژدی خپلوانو
له خوا نقل اوراز راڅوړی پروپاشلی شوی و
دهری خواخه دمبارک دی شه مبارک دی شه
او اژونه پورته شول چی حاجی پیرو یی هم
په ورین تندی خوا بونه ویل وروسته له خوشیو
خڅه دخوانرکی بختوری او حاجی پیرو دآئینه مصحف
مراسم شروع شوه . پدی وخت کی د حاجی
پیرو له خوا نارینه او ښځینو خپلوانو په لور
آواز خدل او خوشحالی یی کولی ، لاکښ
یوه هم دافکر نه کاوه چی ددغی نامرادی پیللی
دژوند په سرونشت کی خونه ظلم سوری دی
اوپدی ځای کی تر کومی اندازی پوری انسانی
کرامت او فودی حق تر پښو لاندی شوی دی
اوڅومره انسانی معیار راگښته اودخندا وې
پریښی په واقعیت کښی نوموړی صحنی
دزړه او نوی احساس په منځ کښی یو ډیر
ښکلی اوږه خوږونکی دیالوک منځپلاوه

نوی احساس ځان ته نوی او په زړه پوری
فلسفه لټول خوچی دخپل ژوند ټولی غوږی
را پر بیزی اوچپان ته دنوی اوهی. نوی فکر
تازه احساساتو او ټینکلومناسباتو له مخی وکړی
اوهلته دځوان هوس او ټیکمرغه ژوند پوځ
نسبت کېږدی . لاکښ بل پلوته بیا زاده احساس
ځان ته ژور جهان او زهی ارزوگانی لټولی.
هرڅه ته یی دخپل څیړن او زاده دوربین له

هنداری خڅه په څیر څیر کتل او هرڅه یی
خپل ځان ته غوښتل ، انسانی کرامت، فردی
حق او انسانی ټیکمرغی هغه ته هیڅ کوم
ارښت نه درلود او نه یی ډچا په سر نوشت
کی چرت واهه بلکه لویه آرزویی داوه چی
دمظلوم او معصوم انسانانو دژوندانه په
پاکر او سپیشلو هېلو او امېدونو لوبی وکړی او



انسانان خه چه مارغان هم دونو سيورو کښې دمه شوي ؤ .

بختوري له سره ترينجو پوري خپل خان په زور اوږده پکړې کښې تاوکړې ... په داسې حال کښې چه ليکني يې په اوږه بارو او تور چاپچوش او دخاورو کنډول يې په بل لاس کښې نيولي ؤ پښې ابله مخ په اډيره روانه وه .

داديري سنگي داوړې لمر داسې سري کړې وې چه دبختوري په نازکو پوندو باندې لکه دساجمو په شان چوخيدی ... دغه راز دلاړې اغزي اوهرکونکې ئې په تنکيو پښو کښې دتيرو ستونو په شان چوخيدل ... مگر داديري بلبلي داهرکړاو او زجر دحاجي پيرودکونکې له کړاو ښه گاڼه . او دحاجي منزل په لوري به ډيره بيه روانه وه .

خو ساعته وروسته بخنډوره هغه قبرته ورسيد ... چه دی لاخومياشتي دمغه په نظر کښې نيولي ؤ .

خدای پوهيږي چه دازوې قبردکوم انسان آرامگاهه وه . چه اوس يې دبختوري غونډې ښکلي او تنکې ناي يې ژوندۍ خافتل او بېله .

په قبر کې ديو انسان زاړه هېوکسې معلوميدل - او هم يوه چه اوبې غوښو کوپرې پکښې پرته وه . چه وانسان ته يې دهرگ اوژوند خبرې اوفلسفې ورپه يادولې .

بختوري خپله انايېه دزاړه قبرته موره کې کيښودله او په خپله ژوندۍ قبرته کوزشوه کله چه يې ستر گي دقبر په هېوکسو وغورزېدې زړه يې غوښت . زړه يې وغوښت چه له قبره يې بيرون غوزار کړي . مگر بيا يې فکرته ورغلل چه داهېوکسې درانده دی . دانسان هېوکسې دی . بايد خوندي وساتل شي . داهم ورپه ياد شول چه:

دازوې قبر ددې زړه هېوکسو مال دی ! نو بختوري ... له قبرته دباندي يوه تيره ډيره پيداکړه . دقبر دخواشا په وهلو اوارنو لوټي پيل وکړه . په لږو شپږو کښې ئې دقبر دننه برخې ارتي کړې . دقبر په زړه کښې ئې زړه هېوکسو تاخچه جوړه کړه . او هېوکسې ئې پکښې خوندي کړل . بيا ئې خپل زوې ليمخې ... پکښې خوړلې . خپل تور چای جوش اوخاورين کنډول ئې هم دقبر په برسر کښې کيښود .

بختوري ډير مزل کړي ؤ . او قبر کښې ئې هم ښايسته کار وکړ . سترې شوه . دی خوشي شپې دحاجي پيرو په ورانه درگاه کښې له غمه په ويښي تيري کړې وې .

نرخکه اوس ورباندې خوب غلبه وکړه . بختوره دزاړه ليمخې دپاسه په زاړه قبر کښې ښانگه وانگه وغزيدله او يوه شيبه ئې دخوب په خوړنۍ دنيا کښې خپلو غمونو ته ښکاره . توري شپې ئې دبرغلو سيني دپاسه خوړي شوي اولکه دمارانو په شان ئې دغه بېسېسه مڼه خپل سرو نه کيښودل . بختوره

چه ويده شوه په خوب کښې يې يوسمين پيري سسې چسه سپڼسه غڼه پکړې يې په سر وه او داسې يې په لاس کښې وه . له دې سره په خوب کښې داسې هرکه شروع کړه .!

سپين پيري: بچي! پام کوه چه ونويږي . دلته هم ډير زلميان اوسپين پيري يواته دي! بختوره: پلارچانه! نوره نه ويريږم خو . له حاجي پيرونه ويريږم چه .

سپين پيري: (په تعجب) حاجي پيرو ؟ پيرو څوک دی ؟ بچي؟

بختوره: (چه ويده ده) هغه ... هغه زما خاوند دی . (په ژغورنې) پلار چانه! زه ئې هغه ته په زور ورکړي يم .!

سپين پيري: (په خپگان) چاروکړي ئې لوري ؟

بختوره: خپل پلار مور ... رښتيا وایم په حاجي پيروي څرخه کړي يم .

سپين پيري: يعنې حاجي پيرو ستا خوښه نه ؟

بختوره: پلاره! هغه يوزووسري دی . نوري شخې هم لري!

سپين پيري: (په خپگان) بيا چاره ...! رښتيا چه څښي پلرونه دگڼې دومره حريصان وي . چه دخپلو لوټو په ژوندکې هم خپله شخصي گڼه لټوي .

بختوره: (په خوب کښې په ژبا) پلارچانه! زه هم چل پلار دپيسو څخه قربان کړم .

سپين پيري: پوهېږم ... خبرې . جرت مخرابوه . داحاي ډيرينه خاڼۍ دی . دلته هېڅوک دچاپه حق کښې ظلم نشي کولی اونه څوک بل څوک خوشلي شي .!

بختوره: پوهېږم پلاره! ماته هم داحاي ښه ښکاره شو ځکه ورته راغلم . پلاره چای درته جوړي کم ؟

سپين پيري: (په زوره خاندۍ) چای؟ ... (په زوره) چای ؟ ... موټر دخوړلو څلک به وړي . لوري زه لاړم دخدای پامان .

بختوره: (په خوب کښې په چيغو) پلاره! ...! مه مخه ! تاته وایم (په چيغو) تاته به ...

بختوره پخپلو چيغو له خوبه راويښه شوه . سرگي يې ومښلې او نيغه په شا يې کښې کناسته . وپوهيده چه خوب يې ليدل ؤ .

بختوره تنکې ناي وه ... سپين پيري يې لاوس هم دواده په نو کروژو سري وې . ددې په حال باندې يواځې دهديري کاسو يو نو خه چه دمرو اړو هوم زړل . او دڅينو سماتانو په مظار لمو باندې يې او ښکسې شولې .

بختوري ټولو ورځ په زاړه قبر کښې تېره کړه . سپاوي هم څه نه خوړلې

او دحاجي پيرو له کوره وېړي راوتلې وه . دجوزا اوږدې ورځې وې ولږې توښې ته ښکيدل اسانه کار نه ؤ . نو ځکه بختوري پخپل نور پکړې کښې بياځان تا ؤ کړاومخ په هغه کلي وخو زېده چه داديري لويديش ايڅ نه دزرغون تير په شان پروت ؤ .

ده زيگر زړوستي مهال ؤ . لهرم کرار کرار او په رازو نياز خپلې زړې وړانگې دغرو اودوله سرونو څخه ټولولې په ټوله اډيره کښې ارامه راغې . يواځې بختوره چه دبرسب سناهي په شان پکښې روانه وه او په خپلو درو قدمونو يې دسکوت اوسکون زړه سوري کاوه .

بختوره ماښام ماښام نااشنا کلي ته ورسيد . اوس نو ونوږه پري دومره عاوده . وي و . چه زبه يې په خوله کښې درنده چلیده .

بختوره دغه غوښتلو په نيت ديو بسل انسان دروازي ته ودرېده . ټول انسانان يوشان نه دي . خومره چه د انسانانو په رنگ اوفوازي کښې توپير پروت دی هومره ددوي په خوي بوي او کرکټر کښې هم توپير اوفوق موجودی . يو که ډير ظالم وي يالکه دحاجي پيرو به شان دحرص گوډي وي . بل بيا ډير مهربان قانع انسان وي اوتل غواړي چه خپلو هم نوعو ته مرسته او کومک ورسوي .

کله چه بختوره پردی . دروازي ته دخبر غوښتلو په نيت ودرېده دکور خوا نښه راووت .

راوتو سره سم يې سترگي په يوي خواني ښځې ولگيدې چه دزمانې ناخوالې پکښې له ورايه لوستل کسدي . دسري زړه وخوړېده او بختوري ته يې وويل :

سري: خورکې . څه غواړي ؟

بختوره: په زړه اچېه هېڅ . مازی يوه مړه ډوډۍ غواړم . وړې يم سري (په زړه) خورکې: لکه چه پرديسه يې ؟

بختوره: که پرديسه نه وای دلته مې شه کول .

سري: راځه . کورکښې زمونږ له نورو سوه ډوډۍ وخوړه .

بختوره: ما دخلکو له کورونه توبه ښکلي . که ډوډۍ راوړي . ښه ده که شم !

سري: خبر صبروکه . چه زه درته ډوډۍ ...

دکورخاوند ... په بېره خپل کورته ... به دغه شيبه يې چراگ حلال کړي ؤ . بختوري ته يې يوکاسه ډکه شوروا چهده ډوډۍ يې پکښې وې کړې وې او چراگ يې پري دپاسه ايښي راوړه .

بختوري غوښتل چه ډوډۍ دسري دروازي مخي ته وخوري ځکه لوبښه پردی ؤ . خو سري هغې ته وويل:

سري: خورکې! داکاسه هم ستا په اختيار کښې ده .

بختوره: (په حيرانه) يانې؟

سري: يانې داچه . تاته مې دروښيله . اوس دی نوخوښه چهخپله ډوډۍ هر چيرته خوړي . دادستر جان هم درواخله یسو سوکړک اوده وچې ډوډۍ پکښې دی . دابه بيا بل وخت وخوري .

بختوره: کوردي ودان ... رښتيا روکي کوم زوې لوبښې نلري؟

سري: څه يې کوي ؟

بختوره: داوبو دپاره لوبښې نلرم .!

سري: په ستر گو . تولاوه اوسه .

زه به لوبښې هم درته راوړم دکور خاوند پير سختي اوږه سواندي سري ؤ . ډير ژوبی بختوري ته دخپلو لوبښې راوړ .

بختوري . دسترخوان ترتيزک لاندې کړ . کاسه يې په يولا کښې ونيوله اومنگي يې په بل لاس کښې ... له کلي ووتله . او ديوې لوبې رايالې نرغايې کښاسته . او په ډوډۍ خړ پلويې پيل وکړه ډيره وړې وه . يو ډکه کاسه شوروا ډوډۍ يې شا په شا نوش چان کړه . کاسه يې په ويالې کښې وويځله . او پخپل سرکې لکه دښول په شان چه کړه . منگي يې هم په اوبو کښې غوږه کړه . او بيا خپل کور «قبرته» وخوړيده .

اوس نوشيه ښه تياوه وه داسمان به مخ باندې هم دتخو ورپخو قادر پروت ؤ . نه سپو ږمۍ ښکارېده اونه ستوري چه دی ته لار وښيي . ستر که په ستر که نه ښکارېده . يواځې له لري به کلکه کله دسپوغا اوړيدل کيده او دبختوري په غوږو ولگيده:

بختوره پخپل اټکل داديري په زړه کښې روانه وه هر زوې قبر به يې چه وليد . دی به يو ځل خپل سر ورته زړوند کړ . او دخپل قبر گومان به يې پري کاوه . ټوله اډيره يې لټه پلټه کړه . تر خوخه قبري پيدا کړو دخپلې تاوکې دراتگ دپاره يې حبله غېره پراتيستې وه .

بختوره له ډک منگي اودسترخوان سره خپل قبرته کوزه شوه . څرنگه چه ډير سترې شوي وه دقبر ديوال ته يې خپل ولي . کړل او ډوډۍ ووهله .

سترو مفزو ته يې واز راز چرتونه وړل . کله به پخپل خيال کښې له خپل مور اوپلار سره په شخړه شوه چه دخه دپاره يې په حاجي پيرو غوندې مستبد انسان څرخه کړي ؟ اوکله به يې بيا معصوم خيال اوکښې دحاجي پيرو اودهغه نورو دښمن ظلمونو ورگړخپل نو ځکه به يې په سري گوتل باندې . داوبښکو سيلاب خانسته لار جوړولې .

ياتي په ۵۹ مخ کښې

حساب می آید هم اکنون هر پوند
گوشه ۳ دالر و هر گیلن پترو
۱۸۵ دالر قیمت دارد .

خوشبینی ها :

با وجود تصویر تیره و تاری اقتصادی
برخی از خبره گان در خود ایتالیه و
بابتخت های مهم اروپای غربی ابراز
خوش بینی می کنند پانجه سطح
بلند تورم پولی تولید ناخالص ملی
توقع میرود که در ظرف امسال تا
۵۴ فیصد بالا برود . این یک رقم
پر افتخار نیست ، ولی در وسط یک
دنیا با کساد و اقتصادی متکی به
تورید نفت و بخصوص که با مشکلات
انگشتان مقایسه شود ، رقم
امید وار کننده بحساب می آید
تولید فولاد بهمان اندازه سابق
ادامه داشته و بخش محصولات
کیمیای عالی است . گیدو کارلی ،
رئیس بانک ایتالیه و اقتصاد دان
معروف می گوید : (ایتالیه قدرت
دست و پنجه نرم کردن با مشکلات
اقتصاد را از دست نداده است . با
وجود قرضه ۱۳۶۶ بلیون حکومت
بیلانس تادیات آنکشور در ماه
گذشته وضع خوب داشته است .
طبق بر آورد کمیته مورگان گروستی
ترست صدور ایتالیه به کشور های
اولک تا ۷۵ فیصد یا ۳۶۵ میلیون
دالر طی شش ماه امسال بلند رفته
است . ایتالیه و ایران در نظر دارند
بقیه در صفحه ۵۷



بحران های اقتصادی ایتالیا

از نیوز ویک

ترجمه رهپو

دلایل موسیلمینی برای ساختن امپراتوری
در شمال افریقا همین بیکاری بود
امروز ۷۱۰۰۰ کارگران موتر در
تواین فقط سه روز کار میکنند در
کمر بند صنعتی اطراف بیلا واقع
شمال میلان ۵۰۰۰۰ کارگر نساجی
فقط روزانه یکی تادو ساعت کار می
یا بند در نایل اعتصاب بخاطر
یافتن کار هر روز ادامه دارد .

ملت کوتاه

نظمین بد بختانه ، مانند خود
کارنا مطمئن است . سطح بیکاری در
این کشور به ۸۰۰۰۰ نفر می
رسد . این به غیر از کسانی هستند
که در حالت نیمه بیکاری بسر می
برند . و در این صورت می توان تعداد
بیکاران را به ۲ میلیون حساب کرد
که با این مصیبت ، برگشت کار
گران را از کشور های که آنها ،
کارگران مهمان را جواب داده اند ،
باید اضافه کرد .

در جای خانه های پوهنتون روم
وقتیکه یک شاگرد پایان تحصیل
خود را جشن می گیرد . رفقا یش
به آهستگی می گویند (یک نفر دیگر
بیکار شد) .

از مسئولیت دست بر آمده ایم . و
بحران های سیاسی چنان عادی
شده است که ایتالیایی ها بان
توجه ای ندارند ، به صورت مثال
در سال ۱۹۷۲ ، یک بحران سیاسی
به مدت ۱۲۰ روز دوام گرد و لسی
ایتالیایی ها با آن اهمیت ندادند تا
اینکه توسط انتخابات رفع شد .
ولی اکنون که فائفانی مامور
کابینه شده است علایم ضرورت
یک حکومت مقتدر که بتواند دست به
اقدامات جدی بزند ، دیده میشود .
سطح تورم پولی با ۲۴۷ فیصد
قیمت تمام زندگی راطی ماه سپتامبر
به ۳۳۳ فیصد بلند برد . و این
بزرگترین خیز در سال ۱۹۱۴ به

متحد در روم با آنشهر وارد گردید
وضع عمومی چنان معلوم می شد که
از دو دهه به اینطرف ، مزدما ن
صبور متشمت ایتالیه سعی کردند تا
از زندگی خود ، حتی در دوران سال
های معجزه های اقتصادی چیزی
بکاهدند .

شهر فلورا نس هم اکنون به هفتمین
ماه بدون یک حکومت مقتدر ، وارد
شده است و ۲۵ شهر دیگر در همین
وضع بحرانی قرار دارد کسریلانس
های مالی در برخی از شهرها ، آنقدر
بزرگ شده است که حتی حساب
آن از دست خود شاروالی های محل
رفته است . در تورین یکی از تیکه
داران نتوانست یک میلیون دالر ش
را که برای ساختن یک مکتب
مصرف کرده بود ، از شاروالی
بگیرد پول صفائی که امسال در روم
جمع آوری شده است نمی تواند حتی
مصارف را تکافو کند چه رسد به از
بین بردن کسردر میلان

بخاطر بلند رفتن نرخ ها
مردم به فرو شگاه
بزرگ هجوم بردند و آن ها را غارت
کردند . بسیاری از ایتالیایی ها از
پرداختن کرایه بلند سرویس و مالیه
نوسرباز می زنند .
همچنان سعی میشود تا نصف پول
برق را که ۷۰ فیصد افزایش یافته
است بپردازند . با موجودیت برو-
کراسی اینگونه حرکات غیر قانونی
بسادگی اجرا میشود .
مردم در این کشوری که از مدت
هاست به مرض مزمن بیکاری مبتلاست
مصیبت دیگری میباشند روی
همین دلیل بود که میلیون ها مهاجر
ایتالیایی به سوی کشور های
امریکا ، استرالیا و شمال اروپا برای
یافتن کار ، روی آوردند و یکی از

بسیار پیشتر ها ، قبل از اینکه
ایتالیه یک ملت واحد را بسازد ،
مردمان آنکشور در امواج بی نظمی و
انارشی بسر بردند و همین مردم
متمدن و با فرهنگ بودند که با
عقل جمعی ، خود را از گیردار بحران
ها ، بدون داشتن یک حکومت نجات
دادند . این رخداد ها بود که دانتیه
بزرگ را بان واداشت که سرزمین
خود را مسکن غم ، کشتی بدون
نا خدا در امواج تو فانی بخواند .

علایم اضطراب :

تقریباً پس از هفت سده از مرگ
دانتیه ، ایتالیه بار دیگر همشهر -
یانش را ، مانند بخش های دیگر
دنیا ، بسوی پرتگاه انارشی و بی
نظمی که در وجود انفجار های
پراکنده بمب ها و اعتصاب های
شدید تبلور یافته است ، می کشاند .
با وجود یک ملت که اصالت
های تاریخی برای نجات از سقوط
ما و انحطاط در طول زمانه های
گذشته داشته است ، اکنون علایم
زیاد شونده اضطراب پیام آور یک
کسیستگی عمومی در تار و پود بافت
اجتماعی ایتالیه . میباشد ایتالیه با
شدت در جستجوی آن است تا یک
حکومتی را که بتواند خلاء حکومت
از بین رفته را پر نماید پیدا نماید
بدون اراده ، سفر اخیر هنری
کیسنجر در ایتالیا نا آرامی ها بوجود
آورد در حینکه کیسنجر برای ایراد بیانیه
در کنفرانس مواد غذایی موسسه ملل

عده ازدوم بیخانمان که در جواز خط
های آهن گرد آمده اند

باتو لدهنر عکاسی شکل نوی از ابراز اندیشه بمیان آمد

پیش گامان این هنر هر گز پیروزی
عظیم امر و زی عکاسی را پیش بین
نبودند

هنر عکاسی در مسیر رشدش به فراز
و نشیب های زیاد بر خورده است

خصوصی ، مشاهدات و درك احساس
زیادتر نموده اند .

عصر طلایی

گفته شار جوو سکی معنی آن را
ندارد که عکاسان بزرگ «عامه» که
در دوران طلایی فوتو ژور نالیسم
زمانیکه مجلات مصور لایف ولوک-
پرستخ شهرت قرار داشتند ، چون
الفرد از بنشتاد ، هانری کارتیر -
برسن و دیلیو ایوژن سمیت اکنون به
افسانه تبدیل شده و ضرورتی به
آنها احساس نمی شود، بلکه تغییری
را به صورت ساده در شیوه کار و
بازار دیده مینوایم جرالده روز نکر-
انتز عکاس آزاد در مجله ما گنیوم
و عکاسی نخبه ای در ماسه
عکاسی . که توسط کار تیر-برسن در
سال ۱۹۴۷ بنیان گذاری شده می
گویند :
« زیبا شناسی عکاسی ، اکنون از
عکس های مستند به گزارش های
شخصی تغییر نموده است بدین
معنی که هنر از محیط بیرونی به
درونی راه باز کرده است . »
هم پای با این رشد ، اکنون نسلی
از عکاسان که تحصیلات عالی و حتی
پوهنتونی دارند پیمان آمده است
و آنان اصرار دارند تا از عکس چیزی
پلانتر از خبر بسازند . اولین علایم
این دگرگونی در اوخر سال های پنجاه
در کار های عکاسانی چون روبرت
فرانک ، دیان اربوس و رالف گیبز-
شون بنظر رسید . آنان سعی کردند
تا کار های خود را در مجموعه های
شخصی یا کتاب های معین نمایش
های جداگانه بمعرض تماشا قرار
دهند نه در نشریات عمومی .
اکنون پیروان نوی در این راه چون
داننی لیون ، جیموف ویتسگام ،
دوان میچی ، امت گووین ، سلی -



این عکس در سال ۱۹۰۰ توسط ایوژن رها تگیت بنام « آتنی نواز و
خواننده خیابانی » برداشته شده است.



لس کریمز دیان اربوس جلی راتر

اولین تصویر و یا عکاسی که در
جهان بر داشته شده است يك عکس
خیره ، دانه دار و کمرنگی است که
بخش از يك باغ فرانسوی را در زیر
نور آفتاب نشان می دهد . این عکس
با همان کمرنگی اش در سال ۱۸۲۶
صفحه نوی را در تاریخ نو آوری
های بشر گشود .
در همان زمان یکی از
برادران نسیفور نیپسی ، بنام کلاد
که میتوان او را پیش آهنگ این-
هنر دانست گفته بود که :

« این تصویر یکی از پرئمر ترین
ودرخشا نترین کشف قرن می باشد »
اکنون ، هنر عکاسی که گام به
دو مین سده زندگی اش می -
گذارد هنوز بسوی پیشرفت ها
راهی بوده و فرا بسوی سرحد های
زمان تولدش می رود . این ثبتگر
« واقعیت ها » اکنون جز زندگی هر
فرد شده و نما های از روز تولد ،
عروسی و مرگ او را نشان می -
دهد . از همه مهمتر اینکه عکاسی
در هر شکل آن از تصویر ساده سیاه
و سفید گرفته تا عکس های فوری
رنگی ، همکار نزدیک هنر و ژورنالیسم
بوده بوسیله نسل کنونی عکاس ،
هنرمند در قلمرو نوین تظاهرات
اندیشه ها و احساس ها شاهراه اش
را می یابد . لاسز یلو زمانی پیش
بینی کرده بود که در آینده يك نفر
بدون کمره جزیك « بیسواد » چیز

این کمره های دارای جنسیت و
تکنیک عالی در زمانی با بمیدان
گذاشت که هنر عکاسی گام جدیدی
را برای ثبت تظاهرات احساس بر
می داد ، به گفته جان شار کووسکی
رئیس اداره عکاسی موزیم هنر های
معاصر نیویارک « برای بسپاری
عکاسان جوان نوع افکار عامه تغیر
می یابد بسیاری عکاسان اکنون
فشار شان را بر بخش آگاهی های



جدی دانز و جک ویلیبات گام زن اند. و «بزار» نو برای این هنر مندان در اول وحله کتاب ها و جمع آوردن تصاویر می باشند.

تعداد «کتاب های هنری» که فقط برای هنر عکاسی وقف گردیده است با شکفتن طی سال های اخیر زیاده شده اند. در پهلوی آن کورس های به سویه پوهنتون و شعبه های عکاسی در پوهنخانی های هنر زیبا بمیان آمده و موزیم ها به صورت فعالانه این عکس ها را می خرند و به نمایش می گذارند.

در همین روز ها اولین موزیم در نیویارک که وقف عکاسی شده است گشایش یافت. هم چنان موزیم هنرهای زیبایک نمایشگاه عظیم مخصوص «عکاس در امریکا» براه انداخت.

همچنان بازار عکس های قاب

در جمله فلم های مستند «ماتوی برادی این عکس را از صحنه جنگ داخلی امریکا بنام «مرگ یل مبارز در سنگر پترزبورگ» در سال ۱۸۶۵ برداشته است.

نزدیک از مسابقه اسپ دوانی که حالت چار نعل اسپ را نشان می داد همه و همه با نقاشی به رقابت پر خواستند.

در سال ۱۸۸۸ با بمیان آمدن کمره گوداک که توسط جو رچ-ایستمن ساخته شده بود. صنعت کمره سازی و بدنیا آمدن هنر عکاسی را گام دیگری به پیش برد. و به دنبال آن با اختراع های نوپایان عصر اتاق های تاریک عکاسی برای چاپ، فراورسید.

ولی عکاسی سریع و تازه در بهترین شکل آن به وجود کمره ۳۵ م. م یک عدسی که پوسیده آن عکاسان شوقی و حرفه ای می توانند به هلف برسند. تبلور ها می یابد. این کمره بسادگی حمل شده و به راستی میتوان شی را فوکس کرد زیرا تصویر از درون عدسیه دیده شده و خودش با فاصله سنجش و نور سنجش عیار می شود و به عکاس امکان می دهد تا به اصطلاح کار تیز-بر سن «لحظه قاطع» را در یابد.

این افزار اکنون توسط فو تو زور نالیست های حرفه ای بکاررفته و لحظات حساس تاریخ معاصر را ثبت نموده است. چنانچه بوریس یارک در حادثه سوء قصد را برت کندی، و نیک (عکاس معروف در حوادث ویتنام) فرار اطفال ویتنامی را از انفجار های بمب تا پالم، از آن کار گیرند اکنون گروه های از عکاسان با این وسایل در خدمت روز نامه ها، جراید مجله ها، تلویزیون ها برای ثبت حوادث داغ و چشم گیر مشغول فعالیت اند. مردی

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۲۵

جمع آوری در این روز ها سخت داغ شده است. در بهار گذشته از تولد کرن مبلغ ۳۵۰۰۰ دالر را برای یک قطعه پوریت ادگار آلن پوکه در سال ۱۸۴۸ توسط یک عکاس گمنام عکاسی شده بود، پرداخت. همچنان در ماه گذشته بازار فروش لندن مبلغ ۱۳۰۰۰۰ دالر را برای خرید یک البوم که متعلق به ژولیا مار گارنت کاهرون عکاس دوره ویکتوریا، تادیه نمود در برخی موارد عکس های نادر و شاز تا ۵۰۰ دالر قیمت دارد. بی-ویتکین که نمایشگاه های هنر عکاسی رادر نیویارک برامی اندازد گفته است که «در بسیاری موارد قیمت های این گونه عکس ها غیر قابل باور است».

در آن زمان پردازان نیپس به هیچ صورت فکرنمی کردند که کشف شان طی دو دهه آینده اینقدر مفید و موثر ثابت شود. وقتیکه یک تصویر را پاول دولاروش نقاش دید با تاسف گفت: «از امروز به بعد، هنر نقاشی مرد». مطلبی را که او افاده میکرد به این معنی است که نقاشی نمی تواند مانند عکاسی به صورت واقعی تصویر بیافریند.

گام های اولی

در هر دو بخش امریکا و اروپا اولین گام های هنر عکاسی با پر-داشتن تصاویر از تعمیر ها، چهره ها، وقایع بزرگ خود طبیعت برداشته شد. تصاویر بزرگ روبرت بروونگ شاعر و چارلز داروین طبیعی شناس هنوز هم به زندگی ادامه میدهند دنبال آن صحنه های از جنگ داخلی امریکا در سال ۱۸۷۸ و عکس سرداری



این عکس بنام «ماه نیم مرده» در سال ۱۹۶۰ از پارک ملی کالیفرنیا توسط آدامس برداشته شده است



الفرد اشتا یکتتر



روبرت فرانک



علیشیر نوایی

ششمین کتاب
چهارمین جلد

تالینجای داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات چون دانه بهی انکاس میکند اهالی خراسان این
تقریر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند .
چندی بعد میوزا یادگاریکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و در
تسخیر خراسان برمی آید و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود
در اکثریات برخی از بیگها و سرگردان، هرات را اشغال نماید و برادر بکه قدرت تکیه زند .
حسین بایقرا پس از مدتی آوردگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی مخفیانه
بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته رادوباره بدست می آورد و میرزا
یادگار بقتل میرسد .
بعد از این پیروزی مجدالدین به باغ زاغان می آید و در دعوت مجمل شبانه حسین بایقرا
استراک میوزد .

مجدالدین به قصر نزدیک شد .
چون اطلاع یافت سلطان و بزرگان
سرای در آنجا حضور ندارند ، در
خیابان به گشت و گذار پرداخت و
آرام بسوی تپه بلند روان شد . عقب
تپه در میدان وسیع و هموار با ۴۰
۵۰ تن نو جوان مرکب از : بیک
زادگان و فرزندان معروف فتر یمن
خانواده های هرات که جامه های سی
بغایت زیبا برتن داشتند بدیع الزمان
و لیعهد هرات ، وارث تاج و تخت
حسین بایقرا نخستین پسرش از
اولین همسر او بیکه سلطان بیکم
معروف تیر اندازی بود و به شکل

نیمه جدی و نیمه بازی در قشون
جنگی مشق و تمرین بعمل آورد .
بدیع الزمان پسری نازک اندام ، زیبا
خوش ریخت ۱۲-۱۳ ساله بود .
تابش گلهای زرین و سیمین چنین
حریر و تالو دانه های گرانبهای
کمر بند مرصع و غلاف خنجرش ،
چشمها را خیره میساخت . بر نوک
دستار سفید ابریشمین او ، جیفه ای
ببند طلایی خود تکان میخورد . گو-
هری بزرگ که ماهرانه بر دستار
نصب شده بود . بر فراز جبین او
میدرخشید . موزهای موزون و نفیس
بیا داشت ... بدیع الزمان غالباً در
مجالس رسمی با پدر خود ملاقات
میکرد وی برای خود خزانه ، بیک
ها ، جوانان شعرا و مصاحبان خاصی
داشت . به شعر و موسیقی علاقمند
بود و خود نیز گاهی قطعه شعری
میسرود . دعوتهای مجمل بر پا می
نمود و از طعم و ذوق باده ، درکی
لطیف و سطحی داشت . او با وجود
خرد سالی ، مجالس خسروانه را
خیلی ماهرانه ترتیب میداد ، و در
جریان حیات عاری از تشویش ، در
دریابی پایان عیش و نوش ، بزرگترین
روز زندگی خود ، روزی را بخیال
می آورد که مطابق آیین اسلاف
خویش برنمد سپید بنشیند و تاج
خسروی بر سر نهد .

کهنسال درباره خصلت های عجیب
برندگان میداد .

میشنید . پیرمرد از آشنایانش
بود . بایقرا در آوان کودکی بسرای
خریدن کبوتر بخانه او میرفت
بعد از آنکه دانه ها از روی زمین
حیده شدند پیرمرد خاده درازی را
آهسته در هوا تکان داد ، و با صدای
غیر عادی نوعی بانگ بر آورد .
گروه پرندگان پرواز کتان در هوا
اوج گرفتند . حسین بایقرا بسی
اختیار از جابر خاست و چند کبوتری
را که روی زمین در جستجوی دانه
بودند ، با کف زدن پرواز داد . از
عقب دو دست بعضا نگریسته سینه
عریض خود را هر طرف دور داد . از
تماشای رقص جالب کبوتران که در
فضای صاف و گرم هرات پیچ و تاب
میخوردند و مستانه پرواز میکردند
لحظه ای هم چشم برنداشت به
پیرمرد سبز گونه لاغر اندام که
که پیوسته خود را به روش نیمه جدی
نیمه هزل آمیز با لقب افتخاری «دار-
وغه کبوتر خانه همایون» یاد میکرد
نزدیک شده توضیحا تشش را بدقت
شنید و همچنان چشم بسوی آسمان ،
لبان خود را حرکت داد : «ا-ن
مرغها با پرواز خود قلب آدمی را
نیز به پرواز درمی آورند !»

درست در همین موقع یکی از
حاضران با صدای بلند بیستی از
(منطق الیطر) فرید الدین عطار در
باره کبوتران خواند بیت خیلی
مورد علاقه حسین بایقرا قرار گرفت
و با تکان دادن سر آنها دو سه بار
تکرار کرد .

هنگامیکه پرندگان ر قاص ، از
آسمان بر گشته ، بر اطراف
مسکن خود فرود می آمدند . سلطان
که گردن (شخ شده) خود را آرام-
آرام میا لید ، آنها را ترک گفت :
ندیم ، آمادگی اسباب ضیافت
را با اطلاع رسانیدند . مجلس دعوت
مانند روز های دیگر در بنای بزرگ
خوش هوا و پر از نقش و نگار «باغ

آن آرام میرقصید عبور نموده به
سوی (کبوتر خانه) دور خورد . در
این لحظه هر یک از حاضرین تلاش
میکردند تا سخن ببانند که مورد قبول
خاطر سلطان واقع گردد . مجدالدین
که بی استعدادی خود را در یافتن
مطالب بکرو اظهار سخنان لطیف
دلنشین بخوبی پی میبرد ، کوشید تا
موبد گفتار دیگران باشد ، و با تمام
حرکات خود صداقت و صمیمیتش را
نسبت به سلطان افاده نماید .

از اطاق متصل (کبوتر خانه) پیر
مرد لاغر اندام سبز گونه ای که بر
چشمان خود سرمه کشیده بود .
بیرون آمده تعظیم کرد . حسین بایقرا
بر کنج صفای زیر درختان میوه دار
روی فرش کوچک حریر نشست پیر-
مرد کاسه بزرگی مملو از ارژن آورده
در میدان وسیع پاک پاش داد . .. با
پاز شدن سه دریچه کوچک کبوتر
خانه . صد ها عدد کبوتر ، بال و پر
زنان خود را بالای دانه افکندند . در
حالیکه کبوتران رنگا رنگ ، سفید ،
کبود ، ابلق و غیره ، عجولانه و حریصانه
دانه می چیدند ، حسین بایقرا بسان
کودکان میشگفت . بسیاری از
کبوتران به پای خود حلقه های سیمین
داشتند .

حسین بایقرا بدون آنکه بسختان
تعلق آمیز گوش دهد ، تنها خود در
پاره کبوتران خویش سخن میگفت
گاهی معلومات را که کبوتر پسا ز

مجدالدین ، ذوق زده ، بالبان پراز
تبسم ، سر گرمی آنها را تماشا کرد
بزرگان - مرییانی را که در پیرامون
شهزاده دور میخوردند ، بخاطر آورد
و بعد از آنکه درباره لزوم تحکیم
روابط با عموم شهزادگان اندیشید
از تپه فرود آمد ... از دیدن حسین
بایقرا که در فاصله دور با مصاحبان
مقربان همیشگی خویش و با برخی از
بیک ها ، در میان گلزار مشغول
گشت و گذار بود ، دستخوش هیجان
شد و رنگش اندکی بسپیدی گرائید
بسرعت گام بر داشته دوان دوان
جلو رفت و از فاصله ۱۵-۲۰ قدم ، قد
خویشرا خم نموده با کمال اخلاص
تعظیم کرد و باز هم تعظیم کتان جلو
رفت و چنین وانمود ساخت که گویا
سلام میرزای کیچیک را متوجه شده
است .

حسین بایقرا که در اوج کیف و
حال بود . خنده کتان اظهار التفات
کرد : همراه ما باشید ! مجدالدین
با اینکه نگاه استهزا آمیز دیگران را
احساس میکرد ، تا سرحد زمین
بوسی خم شده اظهار بندگی نمود .
دماغ حسین بایقرا چاق بود . آزاد
و بی پروا راه میرفت . چشمان خود
را که از تاثیر باده میدرخشید بهر
سو دوخته ، طبق معمول آزدگی
خود را از کدام چیز بی ارزش اظهار
نمیکرد . سلطان از بین خیابان که
حلقه های طلایی خورشید بر فراز

زاغان» برپا شد. حسین با یقرا در صدر مجلس بر قطاردو شکهای زرین چهار زانو نشست در اطراف او نو جوانان زیبای همسال که همه یکسان جامه در بر نموده بودند. به شکل نیم دایره قرار گرفتند اینها برای تمثیل شکوه خسروا نه و رونق مجلس خدمت میکردند. در سمت های چپ و راست سلطان ذوات بزرگ منسوب بخاندان برخی شهزادگان که از گوشه و کنار هزیمت اختیار کرده و باین درگاه پناهنده شده بودند سپس بیک ها صا حبان مناصب عالی، مصاحبان و امثال اینها، هر یک محل متناسب با رتبه و موقعیت خویش اشغال نمودند. در صفوف دعوت شدگان، علما، شعرا، نوازندگان و سرایداران معروف هرات نیز به وفرت دیده میشدند.

از آنجا که تقریباً همه اشتراک کنندگان مجلس پارها بدینگونه محافل اشتراک نموده و پار سوم تشریفات خاص کاملاً آشنایی داشتند.

محفل با انبث و تشریفات معمول آغاز یافت و به تدریج رو به گرم شدن نهاد. نخست از همه حسین با یقرا چا جمه ای را که بتازگی سروده بود. به اهل مجلس تقدیم داشت. شعر توسط یکی از صاحبان مناصب خواجه عبدالله مرواری که در خواندن شعر و درک آن استعدادی عالی داشت، قرائت شد طبعاً غزل از طرف عموم حاضرین، لطیف و بدیع ارزیابی گردید. حتی شعرای تنگ نظر... نیز آنرا بدرجه اثرهای بدیع نادر بلند بردند.

برخی از بهادرانیکه به شعر و ادب آشنایی نداشتند مصرعهای از غزل را تکرار نموده، با هم به مذاکره پرداختند حسین با یقرا از تمام شاعران درخواست نمود تا این غزل را بدقت از نظر گرانده برای آن جواب بنویسد. بعد از آن لطیفه گویی آغاز یافت. صدای قهقهه میهمانان فضای محفل طنین انداز گردید. مخصوصاً حرکات خنده آور و سخنان هزل آمیز مولانا عبدالواسع ساجسی و لطیفه پس داز مشهور همگان را (روده بر) ساخت. پس از عبدالواسع سایر کمیدین ها جرات نکردند مطالب تازه ای بمیدان بکشند تاوانچیان (کسانیکه عهده دار گشتن خزان و مامور انجام وظایف شایافت اند) با حرکت سریع روی انگشتان پا خوانبارة گشتزدند. اغذیه گوناگون از قبیل کباب، قاز، گوشت گوسفند، مینو، و دیگرانواع خوراکی ها سر پسر و فراوان چیده شده. تاوانچی مخصوصاً برای حسین با یقرا در طرف

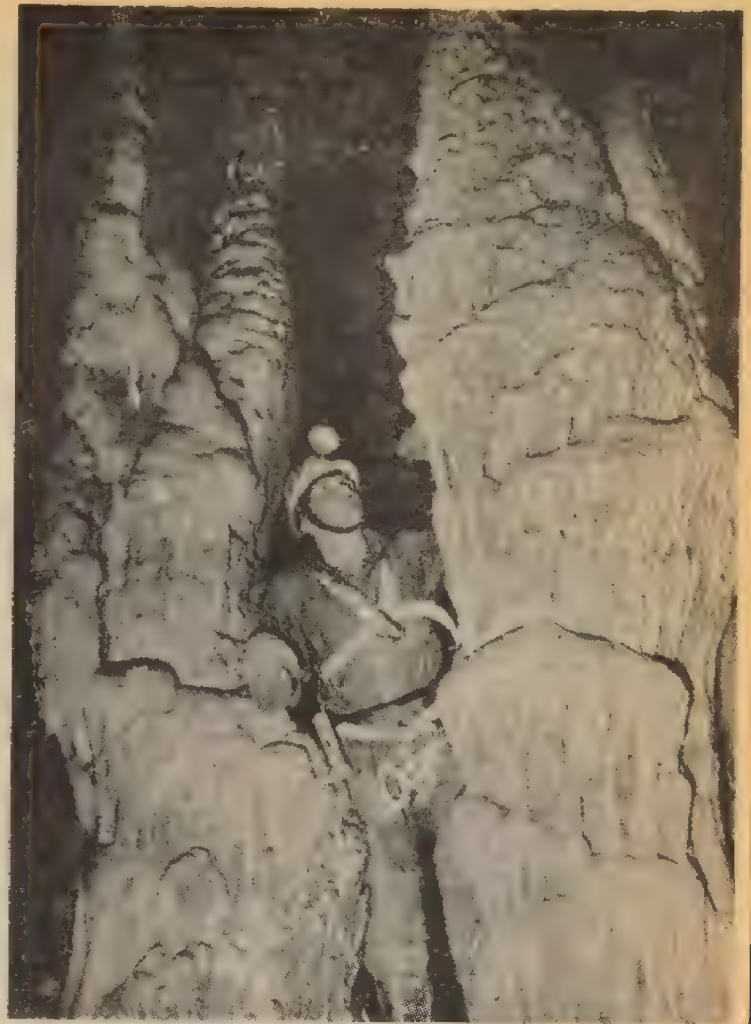
طلایی طعام جداگانه آورد ساقیان ساغرهای زرین و یاقوتی رنگ را بر پتنوسهای سیمین نهاده، تعظیم کنان بهمی کشیدند پر داختنده. نخست حسین با یقرا قدحی زرین بدست گرفته به اهل مجلس آشاده کرد. همگان بیما نه های خود را تا آخرین قطره به افتخار وی سر کشیدند. باینکه حسین با یقرا در جریان امور دولتی مقررات (توزوک) تیموری را چندان زید بخاطر نمی آورد درینگونه مجالس بر عایت عننه های که از سلف بزرگش بجا مانده بود خود راجداً مکلف میدانست. اما گذشت زمان و یا

وجود پابندی شدید باین سنن باستانی، تغییراتی در آن وارد آورده بود در مجالسی که نمور لنگ در سرای خود برپا مینمود، سادگی صحرایی عاری از تکلف باشکوه و دیده خسروانه می آمیخت در آن روزگار طبایخان گوشت سمبهای جوان فربه را که همانطور زنده بریان میشدند روی سفره ها بالای هم انبار میکردند سپس تاوانچیانی که دستکش های چرمی دراز پوشیده بودند به مہارت و چابکدستی در پیشروی حاضران گوشت اسبها را بطعمه قطعه نموده نزد مهمانان میگذاشتند. هر یک از آنان ناگزیر بودند تا قسمتی از حصه

خود را بخود ببرند کشمکش بر سر پارچه های استخوان و جویدن آن نیز از جمله عادات محسوب میشد. علاوه بر اینها پاده نوشی در هر محفل معمول نبود محفل پاده نوشی نسبتاً حاصرو اهل آن محدود میبود. اما همیشه پاده نوشی آغاز یافت، درست مثل اینکه در فصل بهار در بیلاق قمیز (شیراسب) بنوشند، بهمی گساری پرداختند بهادوان تنومند درشت اندام مغرور و فیر آگین که غالباً لباسهای مقلی در پسر مشهورند، پاده نوشی را وسیله آزمایش مردانگی و شجاعت و پایداری میشمردند اگر يك قطره می

بقیه در صفحه ۶۰





دکشف شوی لوی غار یوه منظر ه

دغنايتالله محرابي ژباړه

ترمخکی لاندی د عجایبو نړی

دیوی تحقیقاتی ډلې د پزه پوری کشفیاتو رپورت

دسیپلیو لو جستانو ، یادعوا مو په بهر په دمخکی دغارونو دخپرنکو نړی له راز راز عجایبو څخه ډکه دموون هر کال تر مخکی لاندی د پتورازونو اوعجایباتو درابر سیره کولود پاره په سفر وزو . زموږ د وروستیو دسیپلیو لو جستانو ، یادعوا مو په نژدی د (بزیسکی) دغرو سلسله وه چه پخوا دسیپلیو لو ژی له نظره یو څه کار پکښی شوی وو .

وړانگو او تازه هوا سیمه ده ، ډیر نژدی پراته وو . دغه سیمه ډیر په زړه پوری سوا حل او خورابښه نباتات لری چه سپری کو لای شمد خپل زړه په خوښه لامبو او تفریح پکښی وکړی . خو په داسی حال کی چه نورو دسا حل په غاړه له دغو سیلونو څخه خوند اخیست ، موږ په وچه کی پداسی حال کی چه ددرنو لمنډو او تودی هوا له امله خو لسی راباندی بهیدلی د غرو په لسو ډو برخو کی مو لارو هله . موږ فیصله وکړه چه د (۲۰۰۰) مترو په لوړوالی په یوه ډبر ښه سطحه باندی خیمی ووهو . څرنگه چه ز موږ پلټنه پدغه سیمه کی لو مړنی سپیلیو لو ژ یکی پلټنه وه نو یوڅه هیجانی وو او کله چه خورا ضروری کارونه تر سره شول سمد لاسه مو دیوی یادوو - ورځو دپاره شاوخوا ساعی ته د کشفیاتو د پاره تحقیقاتی ډلې واستولی په لو مړی سرکی تشو یقونکی نتیجی لاس ته راغلی او ځای په ځای غارونه او پانو نه پیدا شول .

خو وروسته دور څو په تیریدو سره زموږ وخت خلا صیدو ته نژدی شو او زموږ دا هیله چه د سپیلیو لوژی د څیړونکو دڅو بونو او آرزو گانو سره سم په یوه ستر کشف باندی برالی شو ورځ په ورځ - کمزوری کیده . هغه غارونه چه موږ دغره په بیلو بیلو برخو کی پیدا کړل زموږ د معیارونو په نسبت ډیر کوچنی او تر ۵۰ مترو زیات ژورنه وو . وروسته بیا په پرله پسې ډول دبرالیتو بونو راته مخه شوه لومړی موږ یو داسی غار کشف کړ چه ۱۵۰ متره ژور وو اودهغه ترکنتی د مخه یونوی خبر راوړسید چه ز موږ یوی کشفیاتی ډلې یو ژور څا پیدا کړی وو خو څرنگه چه تر ۷۰ مترو زیات کښته نشول تلای دنوو - چنگکو نو غوښتنه یی کسری

هغه لارچی دسنیژ یاد ترمخکی
لاندی غار په لوری ځی

ولادیمیر گلیبو ف چه دغه خبر یی راوړی وو لازمی مواد یی واخیستل او بیا ته دخپلی ډلې خوا ته روان شو . څو ورځی وروسته له همدی ډلې څخه یو بل استازی راغی چه په څیره کی یی ډبرې ټپنی لیدل کیدی . د هغه دخبرو څخه څرگنده شوه چه دنوموړی ډله له ۱۵۰ مترو څخه زیات په کشف شوی غار کی کښته شوی وه او هلته یی یونی طبیعی تونل کشف کړی وو . نو موږی ډلې له دی امله چه په کافی اندازه رسی اوژینی نهوی ورسره پاتی شوی ، دزیات پرمختگ وسی نه درلود .

هغوی حتی په دی نه وو بریالی شوی چه ددغه څاه ژور والی څا ټټه معلوم کړی او کله چه یی ډیر پکښی غور ځولی وی کوم آواز یی نه وو اوریدلی .

طبعاً ددغه خبر تر رسیدو وروسته زموږ کمپ دنو موږی غار څنگ ته ولیدل شول او نو لو تحقیقاتی ډلو ددغه نوی ځای دزیاتنی څیړنی دپاره لاسوته سره یو کړل .

پدی توگه د ماسکو د پوهنتون دترمخکی لاندی څیړنوی یی ډلې په شوروی اتحاد کی تر ټولو ژور غار کشف کړ ، چه موږ د سنیژ لایا (دوا وری غار) نوم



ورباندی کنبینبوند. ز موز دخیړنی دباره نرتولو وی خنډ هغه (۱۶۲) متري څاوو چه مونږ باید دیوه څړوبی دخورا سړو او بود څخه لو سره سره پکښی کنبتته شو ی وای. ددی څاپه اوږ دوکی یواز ی دوه راو تلی څایونه مو جود وو چه برهغو پورته برخه موزته مطمئنه او آشنا وه اوچېرژرسپی څینی وتلای شو خوپه لاندی برخه کی بی دتیر وبو عجیب جهان وو چه دسړی تر پښو لاندی دڅړوبیود او بو دجریان په اتر ښوریږدی اوبیڅایه کیدل موز ددوه

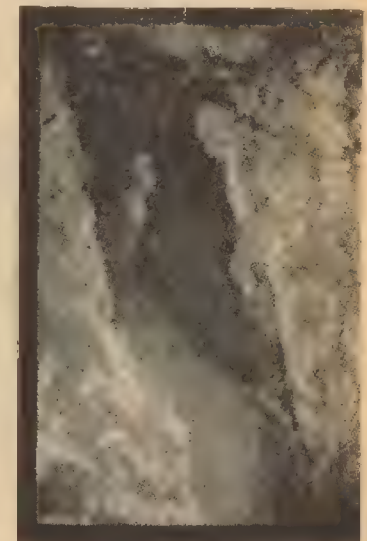


دتر مخکی لاندی نړی څیږ ونکی دهغوی کله دوسایدوله بلنډو سره.

خو د هغو کسانو د پاره چه په داسی شرایطو کی ژوند کسوی نوموړی څیمی دکور په شان د یو ی پناهگاه حیثیت لری چه هلته کولای شی سگرت و څکوی او څان توداو هوساکړی. دلته پداسی حال کی چه کار کوونکی پخپلو لندو بسترو کی ننوزی دتلیفو ن به وسیله له خپلو هغو ملگرو سره چه د مخکی پر مخ په یوه رو ښانه فضا کی دلمروپانگو ته پراته دی خبری کولای شی چه البته دهغوی دبرخی ښی سبب گړزی.

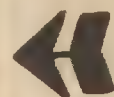
د(سنیږ نایا) تر مخکی لاندی غار د ماسکو دیو هنتون د سیلیو لوژی دڅانگی داو واکتشافی د لو لخوا پتلل شوی دی چه دهغو له جملی څخه وروستی ډله د سپ کال دمی به میاشت کی ماسکو ته ستنه شوه سره له دی هم هغوی ددغه ستر تحت الارضی سوړی به باب د یو ی پوره څیړنی له بشپړ و امو څخه ډیرلیری دی به اوسنی وخت کی ددغه ځای زیا ته څیړنه له دی امله چه د (۷۷۰) مترو په ژور والی کی نو موړی څاه له یو ی تر مخکی لاندی ویالی سره تصادم کړی دی، ناممکنه شوی ده داچه آیا د(سنیږ نایا) له غار څخه پر ته داوبو دغه تر مخکی لاندی جریان ته کومه بله لار شته، ددی جریان اوبه به کوم ځای کی د مخکی سطحی ته راو زی اوداچه آیا داوبو له جریان څخه تیریدل او دڅاه پای ته رسیدل امکان لری او که نه ټول هغه سوالو نه دی چه تر اوسه پوری بی ځوابه پاتی دی.

سوه ډیر شو، پنځو سوو او اووسو مترو په ژور والی کی تر مخکی لاندی کمیونه ودرول. دهغو کسانو دباره چه له سپیایو لوژی سره آشنا یی نه لری داتصو رډیگر کران دی چه ددغه سطح کی دژوندا نه شرایط څر نگه دی بدغه روړ والی کی د(سل) فیصده نسبتی لند بل اودسمانتی گراد ددریو درجو



(دسنیږ نایا) دلوی غار مدخل.

دکشف شوی غار په زړه پوری منظره.



دکشف شوی غار په زړه پوری منظره.

این ستاره ها



در مجلس ضیافتی که «فرانک سینا ترا» هنر پیشه محبوب هالیوود ترتیب داده بود «لانترن» با یکی از دوستانش گرم صحبت بود ... ناگهان «لانترن» مردی را به دوستش نشان داد و گفت :
- نگاه کن من آن مرد را که در آن گوشه نشسته خیلی زیاد دوست دارم دوستش نگاه می بفرم آن مرد انداخته و بعد گفت :
- خوب منت زیادی میشود که به او علاقه پیدا کرده ای .
- نمیدانم ... چون ساعت همراهم نیست .

تکنیک جدیدی در علم طب

پرو فیسور گاسا و آلمانی برای کشف زود هنگام آماسهای پروستاتش روش نوینی را ابداع نموده اند . روش جدید که در کلینیک دیا گنوستیک عملی شده است . استفاده از عکسبرداری مافوق صوت از پروستات است که هر گونه تغییر در پروستات را زود و صریح نشان میدهد این روش کاملاً بدون درد می باشد .
در دیگر بخشهای طب تشخیص بوسیله مافوق صوت معمول بوده است ، اما در مورد پروستات سابقه نداشته است .

دستگاه جدید آژیر

تلاش دختر برای معتاد ساختن پدر

جندی پیش در آلمان تازه ترین دستگاه آژیر بهنگام خطر ساخته شد . دستگاه جدید که موسوم به اکس وارن سچی ۱ ، است در محل کار قرار داده میشود و تمامی جا های راکه در کار خانجات امکان انفجار میرود ، زیر نظر دارد دستگاه جدید بهنگام جستجوی معایب لوله ها و تانکهای گاز و بخار قابل استفاده است .
اختلاط گاز و هوا در اینگونه جا ها مدام وارد در حجره مخصوص میشود و درین حجره بگونه اتومانیك سنجیده میشود همینکه تراکم گاز بخود معینی برسد .
بیدرنگ آژیر سمعی و بصری شروع بکار میکند و کارگر آنرا از خطر نزدیک بر حذر میدارد .



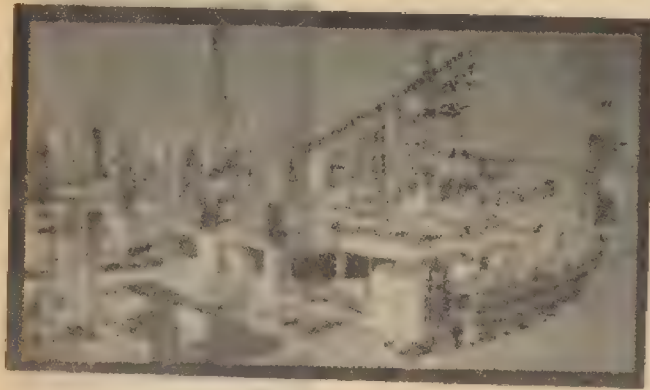
زندانی شدن بخاطر اعدام طوطی

«خوان دیرکی» يك جوان ۲۰ ساله ای مکزیکي ، از پدرش به محكمه شكایت كرد . و گفت : كه پدرش طوطی آما زونی اورا به جرم اینکه کلیات بد یاد گرفته در باغچه خانه اعدام کرده است .
پلیس پس از مشورت با جمعیت حمایت حیوانات ، پدر «خسوزن دیرکی» رابه دروز زندان قابل خرید بخاطر اعدام طوطی محكوم ساخت .

ساختمان بزرگی در آلمان

اسکلت فولادی ساختمان يك كارخانه جدید لوازم الكترك در شهر افنباخ آلمان همانند يك جای كتاب عظیم جلوه میکند ، اسکلت فولادی

مذکور دارای ۱۰۲ متر طول و ۱۶ متر عرض و ۲۸ متر ارتفاع میباشد . چهار وسیله حمل کلا ، مصالح مورد



نماز را تحویل می دهند كه بوسیله جاری به پایان میرسند و سپس بام کامپیوتر مخصوص هدایت میشوند و نمای آنرا از بیرون خواهند مونتاز این بنای فولادی در سال یوشانیید .

داد ب غوتی

متصدی: ز، س

بښتنو اوبلوڅو مجاهدینو ته اهداء :

زیرې

د آزادی جذبې، زړوکی لږیدلی وینم
د غربت وینه په رگوکی ایشیدلی وینم
د آزادی پر شپیدانو لن دا زیری کوم :
داستعمار چونگره نوره نییدلی وینم
عنایت الله محرابی

زړه گیه ؟!

اولسی ادب :

شین رنگین

اوسنی ادب

د سپینې خولې تمه

ترڅو په چل اوول باندې قدم راسره پدی
په دروغو به لاسونه په قسم را سره پدی
آخربه دی د سپینې خولې په تمه تمه مېشم
چی شرط یی تحمل د درد او غم راسره پدی
په مابه بیاسیا په انتظار شی ستا به هیوه
وعده چی دوصال د شپې صنم راسره پدی
په پټه رقیبانو سره لاس د فساد یوگری
بښکاره تیره د صلح اودسلم راسره پدی
وفادې چی په ماکمین پیروزونه ده توغله ؟
بانی منځکی دلسوح اودقلم راسره پدی
پرکت الله کهین

لرغونی ادب :

خریدار خط

چی په ناڅ دیمینې راغی خریدار خط
لاس تړلی حسن بیایي چلب دار خط
خو رجفا کبر له حسنه پر طرف که
چی پری راشی قهرولی شمسوارخط
د بښایست ملک یی په یوخله لمت پت که
چی پری راغی ملانلی صوبدار خط
خونړی زمري دحسن لکه بوت شه
چی یی ولید سپاه گوش په دلو کارخط
مقامی چندی یی ولوبښتی پمخ کی
په خرام خرام چی راغی وار په وارخط
چی مدام یی ماڼول دڼه کوټونه
غل دحسن بندیان که شوکیدار خط
چی (د) صبر زرتی ترکوو لوټ کړی
په مغرورو بیدل که دنیا دارخط
«بیدل»

شین رنگین یی واغوست لویته یی کړه په سر صنم
شین رنگین یی واغوست محبوبا گل خندانه شوه
دادگل غونچه ده را برونه له بوستانه شوه
منځی له حجاب را خرگند که په هنر صنم
شین رنگین یی واغوست محبوبا غونچه دگلوده
سره یی انگي دی سپین یی مخد بښکلوده
مسته دکوتی په شان گرځی لروېر صنم
شین رنگین یی واغوست محبوبا دگلوبښته ده
لای خوند پیدا که چی راغی کوزه له تخته ده
روغ یی لیونی کړم چی راتله په مازیگر صنم
شین رنگین یی واغوست محبوبا په زیور پورده ده
پغ یی په هرلوری په هرځای کی دامشهورده ده
غوڅ می دی ضمیر که مدام پروت دی یم په درصنم
شین رنگین یی واغوست نجلی حسن دپدی لری
قت په گریوانه باندی شپینیم سوه مری لری
وربه مخمندان له کړی خیرات دغاږی هارصنم

صری شونلوی نری لری
شال زری زری لری
راغله برابر صنم
محمدحاج دچارسدی اولسی شاعر



خه ته ژای اوڅه غواړی ؟
نه پوهیږم ، نه پوهیږم چی تاڅنگه
ویوهوم ؟
خدایه !
نږه می ماشوم شوواته ژای
له مانه غواړی خاورو لاندی بشرونه
خو رسره وکړم ؟
بسکه نو !
ای زړه گیه !!
خیردی زغم ولره ... ماشوم گیرمه !!
آخ ... بیا هم ماگړوی ... بیا هم ژای ؟
آخ خدایه .. خدایه !
نږه می ماشوم ناقرا دی کړی
له مانه غواړی دلیلی شینکی خالونه
موره نږه گیه ؟
همدمره بسدی ... نورنو خه ته ژای ؟
- خامغا ژای اودتل لپاره ژای ؟
ته څو ښه پوهیږی چی اوس ستا دباغ
بلبله نشته ... هو نشته !!
نږه گیه هغه مړه شوی ده ؟
په هغی دتورو خاورو انبارونه ولاړدی ..
- نو ژای ؟ ... ښه ده ژایه !
- څه ؟ زه ولی غلی یم ؟ یعنی چی ..
پوه شوم ... پوه شوم ژایه نو !!
داده دواړه به ژایو ... او دتل لپاره
به ژایو .
«مصطفی جهاد»

به نسیم نگهت سعیدی
که خیلی مد یو نش هستم

خداست نویسنده سوم

از: اعظم و هنورد ژوباب



آنوقتها آخرین سال مکتب را میگذرانیدم -
 نزده ساله بودم - آینه درنظم چیزی نسا
 شناخته ولی زیبا بود هر قدر در تصور
 خود در ژرفای آینده بیشتر فرو میروم
 این آینه درنظم باشکو مثل جلو میگرد
 آینه را سرشار از لذت و پیروزی میدیدم
 کتابهای خود را دوست داشتم - اتاق
 کوچک و محقرم را با تصویرهای نویسنده گان
 بزرگ آراسته بودم : پوشکین نگاه مفروش
 ربه جایی دوخته بود، داستایفسکی بالندوهی
 عمیق پاروی پا انداخته بودو فکر میکرد
 ویکتور هو گو باچشمهای پندیده و ریش
 انبوهش متمک به نظر میامد ، دیکنز لاغر اندام
 آرام نشسته چیزی می نوشت ، چک لندن میان
 چار چوب دروازه می ایستاده بود ویا اندام
 بزرگ و نیرومندش چار چوب در راپر کرده
 بود، صادق هدایت در پشت عینکهای چرت
 میزد ، و همه بنظر دیگران
 روز های دراز و شبهای دراز را در اتاق
 کوچک و محقر افتاده کتاب میخواندم - میخواندم
 و سیر نمیشدم - با خواندن هر کتاب باجهان
 تازه ای آشنا میشدم ، آدمهای تازه ای رامیشناختم
 و حادله های نوی را میدیدم - از بعضی این
 آدمها خوش میامد و از بعضی دیگر بد میامد
 بر بعضی از حادله ها میخندیدم و بعضی از
 حادله هاسخت اندو هکنم میساخت
 درین گپرو دار آنچه بسیار آزارم میداد
 مکتب بود : بافور مولهای مفلک گمیایش ، یا
 معادلات سه مجهوله الجبرش و یا ساینها
 و کو ساینهای مثلثاتش - همانقدر که درک
 جهان کتابهایم برایم آسان و خو شایند بود
 بهمان اندازه دنیای این فورمولها ، معادلات
 ساینها و کو ساینها برایم مبهم و تنفر آور
 مینمود
 وقتی معلم مثلثات حروف و کلمه های
 عجیب و غریب را روی تخته سیاه می نوشت ، من
 گپ و ومانده در آخر صف می نشستم و به تخته
 چشم میدوختم درین حال به نظم میامد که
 شیطانهای کوچکی از نوک انگشتهای معلم
 میپرازند و روی تخته به جست و خیز میپردازند
 به نظرم میامد که جست و خیز هایشان نامنظم
 و کج و بیج است - به نظرم میامد که این
 شیطانهای کوچک بی هیچ هدفی روی تخته
 سیاه ایستو و آنسو میدوند و در پاها یشان
 مثل خانه جولاک گ جروبر است - نمیتوانستم
 دنبالشان کنم ، از یرو ، باچشمهای خواب
 آلود و احمقانه دستم را زیر زنج می گرفتند به
 تخته خیره خیره مینگر یستم
 وقتی معلم از نوشتن فارغ میشد ، تخته
 پراز حروف و ارقام عجیب و غریب - پر از خانه
 جولاک گ شده میبود معلم دستهایش را پاک
 میکرد و با آواز خشکی که از بینی میبرامد ، امراته
 میگفت :
 - سوال و ا پردازید !
 بچه ها سر هایشان روی کاغذ خاخم
 میگشت و قلمها یشان به حرکت میامد ولی
 من ، بلا تکلیف ، گاهی به تخته سیاه و گاهی

به کتابچه سپیدم مینگر یستم ، آنوقت معلم ،
 مثل هر روز دیگر ، با صدایی که از بینی
 ادا میشد ، فریاد میزد :
 - تو باز هم نفهمیدی ؟
 بریده بریده میگفتم :
 فهمیدم ... نه ... نه ... نفهمیدم
 معلم یاخشم و تنفر میگفت :
 چه چیز را نفهمیدی ؟ ... کجایش را
 نفهمیدی ؟
 خجا لتزده جواب میدادم :
 والله ... بسیار سخت است ... مفلک
 است ... یعنی ... یعنی مثل خانه جولاک
 خنده بچه هادر فضای صفتنن می انداخت
 خشم معلم بیشتر میشد و چیخ میکشید :
 این - احق را ببینید ... سوال راخانه جولاک
 میگوید آخر بچه ، تو نمیشرسی ؟ درین کله ات
 مغز است یا کاه ؟ اگر مغز است ، به کار بندازش
 اگر کاه است ، خودت را رخصت کن که هم تو بیغم
 شوی و هم ما ...
 لخی سکوت میکرد و بعد بلندتر چیخ میکشید :
 - سوال و خانه جولاک ... غیر قابل
 تحمل است ... غیر قابل تحمل است ...
 سپس کله مرا نشان میداد و میگفت :
 - این کله را ببینید که از کاه ایراست ،
 کاه ...
 من ، سرم پراز هیاهوی زجر دهنده یسی
 میشد قلم به شدت می تپید و رگهایم به پیرش
 میامد ، یک جمله کتابی مظنن به دادم می رسید
 و با پرافروختگی میگفتم :
 شما به بشریت اهانت میکنید ... من
 جزئی از بشریت هستم - شخصیت مرا احترام
 کنید ...
 معلم باحیرت غضب آلودی میگفت :
 به ، به ... ! این زبان را ببینید ... عجب
 ... ! جزئی از بشریت ... بعد سوزی دروازه
 صنف میرفت کنار دروازه می ایستاد و میگفت :
 بیا ... بیا عضو بشریت ... دروازه
 اینجا است تو از طرف من رخصت هستی - برو ...
 برو به اعضای دیگر بشریت سلام مرا برسان ...
 بچه ها با تمام قدرت سیل قهقهه و از دهن
 برون میر یختند ، من کتابهایم را جمع میکردم
 عصبانی و درمانده میرفتم ستری دروازه درین حال
 یکبار دیگر چشم به تخته سیاه می افتاد ، حروف
 و ارقام بیشتر از پیش در نظم مفلک و سردر
 گم جلوه میکرد ، در خیالم به هر چه خانه جولاک گ
 بود ، نفرین میفرستادم باشد در را به هم
 میزد و میرفت ...
 معلم دروازه را باز میکرد و پشت سرم
 صدا میزد :
 - این خانه جولاک گ پایه علوم است ... !
 پایه علوم ...
 در را می پست و من میشنیدم که در میان
 خنده بچه ها از من بدگویی میکند ...
 لحظه ای پشت در وازه می ایستادم و بیه
 بدگویی معلم گوش میدادم بعضی آژوز ها
 دروازه را تیریه باز میکردم و به معلم میگفتم :
 شما هم داستایفسکی را میشناسید !
 خنده بچه ها از من بدگویی میکند ...
 لحظه ای پشت در وازه می ایستادم و بیه
 بدگویی معلم گوش میدادم بعضی آژوز ها
 دروازه را تیریه باز میکردم و به معلم میگفتم :
 شما هم داستایفسکی را میشناسید !

خنده بچه ها توفانی میشد و معلم به سوزی
 دروازه میدوید :
 خاک برسر تو و داستایفسکیت ... گم
 شسو !
 سرافکنده در دهلین قدم میزد و در دلم
 به هر چه مثلثات در جهان بود نفرین میفرستادم
 در سرم قهقهه تمسخر آمیز بچه ها طنین انداز
 میبود خونم به جوش میامد ولی خشم را
 میخوردم و با خود میگفتم :
 - اینها جهان کوچکی دارند تنگ نظر هستند ،
 بعد ، بزرگ ، با آن جهان بزرگش ، با آدمهای
 رنگارنگش ، پیشم مجسم میشد و لبخند میزدم یک
 لبخند آمیز برای ها ، بر معلم و بر حروف و ارقام
 مثلثاتی ...
 بدینصورت هر قدر از فور مولهای الجبر
 معادلات کیمایی و حروف و ارقام مثلثاتی فاصله
 می گرفتم ، به همان اندازه به کتابهایم و به
 نویسنده گان این کتابها نزدیکتر میشدم
 و یگروز معلوم شد که من مکتب اتمام
 کرده ام - فارغ التحصیل شده بودم - دیگران
 خوشحالی در پوست نمیگنجیدم شادو سرمست
 بودم که دیگر با حروف و ارقام مفلک و در هم برهم
 کاری ندارم دیگر یافتن ردای آن شیطانهای
 کوچک آزارم نمیدهد ، دیگر مجبور نیستم که
 آن خانه جولاک را احمقانه تماشا کنم - از غم
 همه رهای یافته بودم
 آنروز که به خانه رسیدم ، به مادرم گفتم :
 - مکتب را تمام کردم !
 مادرم پرسید :
 - بعد ازین چه کار میکنی ؟
 گفتم :
 - هیچ !
 آواز گامهای پدرم به گوش رسید ، بعد ،
 خودش در آستانه در وازه نمایان شدو مانند
 یک لندن چار چوب در راپر گرد ، مثل همیشه
 از سرو رویش بی اعتنائی میپارید
 من خاموش شدم - مادرم هم خاموش شد
 پدرم لحظه ای سرا پایم را نگویست و پرسید :
 - چه گپ شده ؟
 ذوقزده جواب دادم :
 - من مکتب را تمام کردم !
 پدرم آرام و بی اعتنا به من نزدیک شد
 و پرسید :
 - یک چیز را میفهمی ؟
 با تعجب پرسیدم :
 - چه چیز را ؟
 مثل آنکه در گوشم نجوا کند ، گفت :
 توهنوز هم یک پول ارزش نداری ... !
 این را می فهمی ؟
 مثل آنکه جرمی از من سر زده باشد ، خجالت
 زده گفتم :
 - ها ، می فهمم ... ولی چه باید کرد ؟
 بهر صورت ، من فارغ التحصیل شده ام - ببینید ...
 پارچه مرا ببینید ...
 پدرم با بیحو صلی گفتم :
 خنده بچه ها توفانی میشد و معلم به سوزی
 دروازه میدوید :
 خاک برسر تو و داستایفسکیت ... گم
 شسو !
 سرافکنده در دهلین قدم میزد و در دلم
 به هر چه مثلثات در جهان بود نفرین میفرستادم
 در سرم قهقهه تمسخر آمیز بچه ها طنین انداز
 میبود خونم به جوش میامد ولی خشم را
 میخوردم و با خود میگفتم :
 - اینها جهان کوچکی دارند تنگ نظر هستند ،
 بعد ، بزرگ ، با آن جهان بزرگش ، با آدمهای
 رنگارنگش ، پیشم مجسم میشد و لبخند میزدم یک
 لبخند آمیز برای ها ، بر معلم و بر حروف و ارقام
 مثلثاتی ...
 بدینصورت هر قدر از فور مولهای الجبر
 معادلات کیمایی و حروف و ارقام مثلثاتی فاصله
 می گرفتم ، به همان اندازه به کتابهایم و به
 نویسنده گان این کتابها نزدیکتر میشدم
 و یگروز معلوم شد که من مکتب اتمام
 کرده ام - فارغ التحصیل شده بودم - دیگران
 خوشحالی در پوست نمیگنجیدم شادو سرمست
 بودم که دیگر با حروف و ارقام مفلک و در هم برهم
 کاری ندارم دیگر یافتن ردای آن شیطانهای
 کوچک آزارم نمیدهد ، دیگر مجبور نیستم که
 آن خانه جولاک را احمقانه تماشا کنم - از غم
 همه رهای یافته بودم
 آنروز که به خانه رسیدم ، به مادرم گفتم :
 - مکتب را تمام کردم !
 مادرم پرسید :
 - بعد ازین چه کار میکنی ؟
 گفتم :
 - هیچ !
 آواز گامهای پدرم به گوش رسید ، بعد ،
 خودش در آستانه در وازه نمایان شدو مانند
 یک لندن چار چوب در راپر گرد ، مثل همیشه
 از سرو رویش بی اعتنائی میپارید
 من خاموش شدم - مادرم هم خاموش شد
 پدرم لحظه ای سرا پایم را نگویست و پرسید :
 - چه گپ شده ؟
 ذوقزده جواب دادم :
 - من مکتب را تمام کردم !
 پدرم آرام و بی اعتنا به من نزدیک شد
 و پرسید :
 - یک چیز را میفهمی ؟
 با تعجب پرسیدم :
 - چه چیز را ؟
 مثل آنکه در گوشم نجوا کند ، گفت :
 توهنوز هم یک پول ارزش نداری ... !
 این را می فهمی ؟
 مثل آنکه جرمی از من سر زده باشد ، خجالت
 زده گفتم :
 - ها ، می فهمم ... ولی چه باید کرد ؟
 بهر صورت ، من فارغ التحصیل شده ام - ببینید ...
 پارچه مرا ببینید ...
 پدرم با بیحو صلی گفتم :
 خنده بچه ها توفانی میشد و معلم به سوزی
 دروازه میدوید :
 خاک برسر تو و داستایفسکیت ... گم
 شسو !
 سرافکنده در دهلین قدم میزد و در دلم
 به هر چه مثلثات در جهان بود نفرین میفرستادم
 در سرم قهقهه تمسخر آمیز بچه ها طنین انداز
 میبود خونم به جوش میامد ولی خشم را
 میخوردم و با خود میگفتم :
 - اینها جهان کوچکی دارند تنگ نظر هستند ،
 بعد ، بزرگ ، با آن جهان بزرگش ، با آدمهای
 رنگارنگش ، پیشم مجسم میشد و لبخند میزدم یک
 لبخند آمیز برای ها ، بر معلم و بر حروف و ارقام
 مثلثاتی ...
 بدینصورت هر قدر از فور مولهای الجبر
 معادلات کیمایی و حروف و ارقام مثلثاتی فاصله
 می گرفتم ، به همان اندازه به کتابهایم و به
 نویسنده گان این کتابها نزدیکتر میشدم
 و یگروز معلوم شد که من مکتب اتمام
 کرده ام - فارغ التحصیل شده بودم - دیگران
 خوشحالی در پوست نمیگنجیدم شادو سرمست
 بودم که دیگر با حروف و ارقام مفلک و در هم برهم
 کاری ندارم دیگر یافتن ردای آن شیطانهای
 کوچک آزارم نمیدهد ، دیگر مجبور نیستم که
 آن خانه جولاک را احمقانه تماشا کنم - از غم
 همه رهای یافته بودم
 آنروز که به خانه رسیدم ، به مادرم گفتم :
 - مکتب را تمام کردم !
 مادرم پرسید :
 - بعد ازین چه کار میکنی ؟
 گفتم :
 - هیچ !
 آواز گامهای پدرم به گوش رسید ، بعد ،
 خودش در آستانه در وازه نمایان شدو مانند
 یک لندن چار چوب در راپر گرد ، مثل همیشه
 از سرو رویش بی اعتنائی میپارید
 من خاموش شدم - مادرم هم خاموش شد
 پدرم لحظه ای سرا پایم را نگویست و پرسید :
 - چه گپ شده ؟
 ذوقزده جواب دادم :
 - من مکتب را تمام کردم !
 پدرم آرام و بی اعتنا به من نزدیک شد
 و پرسید :
 - یک چیز را میفهمی ؟
 با تعجب پرسیدم :
 - چه چیز را ؟
 مثل آنکه در گوشم نجوا کند ، گفت :
 توهنوز هم یک پول ارزش نداری ... !
 این را می فهمی ؟
 مثل آنکه جرمی از من سر زده باشد ، خجالت
 زده گفتم :
 - ها ، می فهمم ... ولی چه باید کرد ؟
 بهر صورت ، من فارغ التحصیل شده ام - ببینید ...
 پارچه مرا ببینید ...
 پدرم با بیحو صلی گفتم :

- درست است ... درست است کامیاب
 شده ای !
 گفتم :
 - در ادبیات ده گرفته ام ... تلویخ هم ...
 سخنم را برید :
 - درست است ... میفهمم درست است ...
 من ذوقزده بودم :
 - حتی در کیمیا و مثلثات ...
 ناگهان پدرم پارچه ا مرا گرفت کلوله
 کرد و دور انداختش - گفتم :
 چه میکنی ؟ این پارچه من است ...
 پدرم بی اعتنا با انگشتش به کلاه زدو
 پرسید :
 اینجا مغز هست یا نی ؟
 به نظرم آمد که پدرم معلم مثلثات است ...
 به نظرم آمد که اتاق ماصنف است - به نظرم
 آمد که بچه ها میخندند میلانه و با تمسخر
 میخندند ، خود شدم ، به نظرم آمد که رنجم
 پایانی ندارد - به نظرم آمد که خانه جولاک همواره
 با من خواهد بود
 آنوقت ارقام و حروف مفلک و در هم برهم
 پیش رویم به رقص درآمدند - به نظرم آمد
 که معلم مثلثات با آوازی که از بینی میپارید ،
 فریاد میزد :
 - این کله را ببینید از کاه پراست ... !
 از کاه ... !
 خنده بچه ها توفانی شد ، خون در رگهایم
 تنگی کرد ، تنم یک پارچه آتش گشت ، فریاد
 زدم :
 - نی ، نی ، کاه نیست من میتوانم فکر کنم ...
 من تورگف رامیشناسم استاد اندال رامیشناسم
 من ... من تنها نمیتوانم ردای آن شیطانهای
 کوچک را پیدا کنم ... آن خانه جولاک ...
 مثلثات را کی اختراع کرده ؟ کاشی که این
 مخترع در طفلی میبرد ... !
 شنیدم که مادرم وحشتزده پرسید :
 - تراچه شده ؟ چرا فریاد میزنی ...
 پدرم با همان آواز بی اعتنا سوالش را
 تکرار کرد :
 - پس در کله ات مغز هست ، ها ؟
 باز هم فریاد زدم :
 - چرا همه به کله من سوء ظن دارند ؟
 پدرم گفت :
 - پس در کله ات مغز هست ها ؟
 خیلی جدی گفتم :
 - البته که هست ...
 پدرم گفت :
 - آفرین !
 آنوقت پارچه چمک شده ام را از زمین
 برداشت ، گو گردی روشن کرو پارچه را آتش
 زدو کاغذ مشتعل را در برابر چشمهایم گرفت ،
 کاغذ میسوخت و من از لای شعله های طلایی
 رنگه آن چشمهای تمسخر آلودو یسی اعتنای
 پدرم را میدیدم درین حال شنیدم که گفت :
 - بی ، بی این پارچه یک پول هم ارزش
 ندارد !
 (اتمام)

مومن قناعت شاعر تاجیکی

چشمه صباحی

برای صیقل از حاطه گل
روان و صاف چون آواز بلبل
عجب نرمی عجایب بیغباری
چو شرم دختران کوهساری
دمیدنهای چون صبح صفایت
گند از روشنی بامن حکایت
تو خاموشی و صد آهنگ داری
ز گلها بوی داری رنگ داری
چوناز دختران شوخ درواز

چه شیرینی آیسرچشمه ناز
بیالب را بلبلهای تو مانم
غم دیرینه را از دل برانم
بنوشم آب از آب حیات
برم تا عوشه دنیا صفایت
ترا یار جو انی یاد کردم
بیادت مژعی آباد کردم

عطر

بیابند به عطر تنت مرا وبخند !
مرا به عمق بوسه خود کن رها وبخند !
بیا که خاطره ها بپوشد اشک می ویزند
به بزم خاطره دیگری درآ وبخند !
به دوری ات همه مرگ است مرگ هستی من
بیابه چشم قشنگ قسم ترا وبخند !
خزان دوری تو سوخت هر چه بود و نبود
بیابهاد بیا ور درین فضا وبخند !
معجون قصه غم منقحر نمود دلم
بیا بیا به تجاهل بگو چرا وبخند !
رفعت حسینی

آمدن من ، که؟ یاد! کی؟ وقت سحر
ترسید ، ز که؟ ز خصم! خصمش که؟ پدر
دادمش، چه؟ بوسه ! بر کجا؟ بر لب و بر
لب بد؟ نه! چه بد؟ عقیق ! چون بد؟ چو شکر
«رودکی»

دی خفت ، که؟ ناله ! در گنج خفت ؟ بگل
کردم ، چه؟ فغان! از چه ؟ زیاد منزل
داد، از که؟ ز خود ! چرا ؟ ز سعی باطل
کافراد ، چه؟ بار ! از که؟ از سر ! بر که؟ بدل
«بیدل»

چند رباعی از سید حسن غزنوی

جانان تو بوصل خویش تعریفم ده
وز بار فراق خویش تخفیفم ده
سر خلعت آمدن همی درمانی
باری بجواب نامه تشریفم ده
رفتم زدرت دل بگمت کرده مرو
هر چند زدل نباشد ای جان جهان
نه چون دگران دردی اشکال کشند
علمی که بدرس و بحث معلوم نشد

زدیده اشک

امشب بیاد یار بریزم ز دیده اشک
از هجران نگار بریزم ز دیده اشک
مویم سفید گشته زبخت سیاه من
بر روزگار تار بریزم ز دیده اشک
قسم گمان شدست ز بار غمش همی
باقلب داغدار بریزم ز دیده اشک
امشب زدرد یار بگیرم ز دیده خون
فردا بگوی یار بریزم ز دیده اشک

از : نذیر احمد میهن پور



چند دوبیتی چاپ نشده از :

ناصر طهوری

سرود بوسه

بیاتالعل می نوش تو بوسم
لبسرخ هوسجوش تو بوسم
اگر بوسیدن لغت ، روانیست :
- بیا تاجشم خاموش تو بوسم

بیا از بوسه ام ، پرهیز منما
ازین پیش ، آتش دل ، تیف منما
دل تو ، چون دل من ، بوسه خواه است !
ز حسرت ، این دودل ، لبریز منما

هوسجو گشته لعل دلستان
شده لبریز خواهش ، جام جانت
تو منعم میکنی از بوسه ، اما :
- ز شوق بوسه میلرزد لبانت

زلبه ایم مکن جام لب دود
که هستم بر لب لعل تو و نچود
خمارم میکشد ، رجمی خمارا :
- بیامستم کن از آن چشم مخمور

بمیرم بر که لبایت نبوسم
و یا چشمان گیرایت نبوسم
ز حسرت میسپارم جان به عشقت :
- اگر لعل هوسزایت نبوسم

به یکبوسه ، اگر جان خواهی از من :
- بهایی سخت از آن خواهی از من
بریزم گوهر هستی بیایت :
- گر این ، ای خوب خوبان ! خواهی از من

عکسها و مطلب ها

فرار مریضان از شفاخانه

چندی پیش در حدود ۱۲۰ بیمار سفید پوش از يك شفاخانه بزرگ در نزدیکی ناپل گریختند و در لباس های سفید ، در کوچه ها و بازار های اطراف ناپل بحركت در آمدند و مردم هم از گوشه و کنار برای تما شای شان هجوم آوردند . علت فرار این مریضان از شفا خانه نبودن آب و ایجاد تشنگی وانمود گردیده است . چون مخزن آب شفا خانه خشك شده و مریضان دچار تشنگی گردیده برای پیدا كردن آب از شفاخانه فرار کرده بودند .

مرگ کارلوس حسادت زنان

چندی پیش در المان زن زیبایی تصمیم بخود كشی گرفت و لی قبل از انجام عمل نجات یافت ، وقتی از او پرسیدند چرا تصمیم بخود كشی گرفتی ؟ جواب داد : صبح وقتی شوهرم از خانه به اداره رقت سرو صورتش را عطر نزده بود ولی وقتی از اداره بخانه آمد متوجه شدم كه عطر فراوانی به سر صورت خود زده ، دیدن این حادثه ناراحتی و حسادت مرا زیاد ساخت و تصمیم به خودكشی گرفتم .

وقتی آقای «را فائیل کارلوس» اهل شهر آموفات کرد ، مامور ن گروه نجات نفسی براحت کشیدند ، زیرا کارلوس همیشه و همیشه به اداره گروه نجات تلیفون میکرد تا کسی را برای رهنمائی وی بفرستند البته باید یاد آور شد كه کارلوس نابینا بود و طبق قانون از اداره گروه نجات رم برای گردش و خریداشیای مورد ضرورت در شهر كمك میخواست .

بزرگترین تولید كنندگان نفت جهان

بزرگترین تولید كنندگان نفت جهان در سال ۱۹۷۳ عبارتند از:

- ۱- امریکا شمالی شش صد و سیزده میلیون تن
- ۲- شوروی چهار صد و بیست و يك اعشاریه پنج میلیون تن
- ۳- عربستان سعودی سه صد و شصت و چهار میلیون تن
- ۴- ایران دو صد و نود و سه میلیون تن
- ۵- ونز وِلا يك صد و هفتاد و پنج میلیون تن
- ۶- كویت يك صد و شصت و پنج میلیون تن
- ۷- لیبی يك صد و چهار میلیون تن

- ۸- نیجریه يك صد و يك میلیون تن
- ۹- كانادا صد میلیون تن
- ۱۰- عراق نود و پنج میلیون تن



عكس جالب



برای تشنگی آب نمك بنوشید

اگر گاهی تصمیم گرفتید كه بمناطق خشك و گر مسير سفر نمائید به یاد داشته باشید كه بهترین و سیله برای آنكه آب بدن تان دفع نشود و به اصطلاح بیش از حد عرق نكنید اینست كه بجای آب معمولی آب نمك بنوشید ، چون عرق كردن بیش از اندازه بسیار خطرناك است و غوا رض نا را حث كننده و پیش بینی نشده ای بیا ر می آورد . این را هم بیاد داشته باشید كه لازم نیست آب را بیش از اندازه شور كنید .



سال زن در امریکا

سمبول سال بین‌المللی زن :
ارسالی کمیته انسجام زن
وزارت اطلاعات و کلتور

زنان امریکا! شپرنی سیاست آن کشور محسوب میشوند زنان ایالات متحده که تا چندی قبل فعال نبودند و مخفیانه و بسیار بطی به ایفای امور نا چیز اشتغال داشتند و صرف پاکت را مهر و تاپه میزدند تا بپ میگردند به تلیفون پاسخ می دادند و قهوه میجو شانیدند اکنون در مبارزات انتخاباتی پارلمان سهم میگیرند و متحیث یکن ویا همسر همکار باشوهر شان در جلو پارلمان ویا جاهای مخصوص دیگر دوش به دوش بیاناتی ایراد مینمایند که در نتیجه اسباب تحسین و افرین غریو وشاد باش مستمعین وحضار را فراهم مینمایند ، گرچه هنوز هم اکثر زنان در شغل سرش وتاپه زنی مصروفند ولی «مون لادریو» شاروال نیواور لینز اظهار داشته است که اکنون طبقه انات ایالات متحده از هر وقت دیگر بیشتر به مبارزات انتخاباتی فعالیت دارند تا کرسی های شانرا در حوزه های بلدی ایالات سنا وکانگرس احراز کنند چنانچه «پلا بزوک» نماینده ایالات نیو یارک از حزب دیمو کرات سال جاری را بحیث سال زن خوانده است . فعلا در سرا سر ایالات متحده امریکا در حدود هشت صد خانم از دو حزب دیمو کرات و جمهوری خوا کاندید پست های مختلف و حساس میباشد که البته این مطلب شاروالی ، قضا و بلند ترین پست های حکومتی آن کشور را دربر میگیرد زنان خودرا برای اشتغال کرسی های سنا از ایالت نیوا، ماریلند و کنشیک نامزد شده اند. آنها در کانگرس غالباً پیروزی های فوق العاده نصیب نخواهند شد ولی قدمی است مهم که درین راه جهت نیل به هدف خویش می بردارند اما مجلس سنا کاملاً اعضای مردانه

خواهد داشت تقاعد چهار زن عضو کانگرس توسط انتخاب خانم های جدید جبران خواهد شد و تعداد هیات مونسدر آن سازمان به شانزده خواهد رسید در ادارات حکومتی زنان موقف پر جسته را کسب کرده اند در ایالت کالیفورنیاست های درجه سوم را اشتغال کرده اند در حالیکه در ایالت نیویارک مقام درجه دوم حکومتی نصیب آنها شده و هم ایلا گراسو با درایت و کفایت شخصی که داشت اولین خانمیست که بحیث والی ایالت کنشیکت تعیین خوا شد . چندین قوه باهم مدغم شد تا سال ۱۹۷۴ را بحیث سال زن بشناسند. اصلاحات جزئی در سال ۱۹۷۲ در تشکیل کنوا نسیون ریاست جمهوری امریکا پدید آمد که در آن شمار بی سابقه زنان سپیم شدند که البته برای اولین بار از مزایای نیرو و قدرت بر خوردار گردیدند و نیز در فکر صلاحیت و قوت بیشتر اندیشیدند نهضت آزاد بخوای زنان جاه طلبی شان را تیمار کرد که راه یابی ونفوذ ایشان را در حوزه های انتخاباتی آسان ساخت یک پیکار ناکام و یک اقتصاد متزلزل نگرانی عامه را تغیر داد وزوال سیاست ماشینی سیاسيون کهنه کار را بیش از هر وقت دیگر ضعیف کرد در حالیکه قضیه واتر گیست امید زنان را بهتر ساخت واکنون چنین احساس تبارز نموده که بگفته ایوان بر استوریت نما ینده کالیفورنیا از حزب دیمو کرات که زنان اصيل و وفادارند ولی خودش در جگونگی این امر بیطرفی اختیار نموده است

صفحه ۳۶

زیرا نامبرده میگوید که تا کنون فرصت راست ودروغ آن برایم ثابت نشده روی این دلایل هیچکس بدرستی پیشگوئی نمیتواند که چگونه وچطور زنان در صورت افزونی تعداد شان بدوایر حکومتی سیاست را تعدیل خواهد کرد و یا خود آنها «تغیر» خواهد یافت. در نشریه موسوم به سکوت که از قدرت زن و سیاست بحث مینماید وعنقریب در (۲۶۲) صفحه بچاپ خواهد رسید سو زن ما رتین دو مبصر ورزیده امریکا نظریه داده اند که دور نمائی بشر دوستی زنان نه تنها موقف خود آنها را بهتر خواهد نمود بلکه سا ختمان سیاست و حکومت والته سا ختمان جامعه را عوض خواهد کرد . اگر این زنان نمایندگان حزب دیمو کرات باشند و تعداد شان زیاد شود ممکن است طرز ایفای امور آنها نسبت به همکاران مردانه ایشان بیشتر اجتماعی و فعالیت موثرتری را براه اندازند هنوز هم ریکار درا یگیری نشان می دهد که زن و مرد هر دو اسلوب خاص سیاسی حوزه های انتخاباتی خودرا منعکس میسازند .

«شلیرلی چیشولم» نماینده حزب دیمو کرات ایالت نیو یارک سوالی کند که چرا زنان از یک جناح ویک جنبه باشند یعنی نامبرده چنین مطلب دارد که ایشان بایستی روش های مختلف داشته باشند و از تمایلات مسالمت آمیز افرا طوسی معتدل و مترقی پیروی کنند . زیرا امریکا یک جامعه ایست که روش های مختلف وجود دارد فلذا ایجاب می



این عکس مبارزات زنان امریکارا برای انتخابات نشان می‌دهد

اثره راپور هفته واری شد که برای مبارزات انتخاباتی جورج رامنی کاندید

ریاست جمهوری امریکا تعیین گردیده بود. رویهمرفته زنان امریکا چه در سیاست و چه در فعالیت اجتماعی پیشرفت قابل ملاحظه کرده اند از جمله ده خانمیکه در کانگرس انتخاب شده بودند از سال «۱۹۷۰» به این طرف صرف دوی آن یکی از

ایالت لیوز یانا وایالت ایلینای پس از مرگ شوهر شان چوکی های خالی کانگرس را پر کرده اند. یک

دختر «۳۱» ساله امریکائی بنام (ایستر نیو برگ) که در زمان زعامت کینیدی فقید در سالون پذیرائی قصر سفید آب گرم میکرد و اکنون

بعیث مدیره اجرائیه کمیته حزب دیموکرات ایالت نیویارک میا شد اظهار داشته است که جوانی دوران خوبست زیرا در آن وقت هر کس میتواند از تحولات لذت ببرد هنوز هم طبقه انات راجع به آینده شان واستقبال آنها در جامعه مشکوک

است درین مورد لارین لاریک عضو دیموکرات سانسکوک که متصدی تشکیل گروپ زنان برای پیشبرد امور مبارزات انتخاباتی میباشد

گفته است که بعضی کسان به این تصور میا شنند که طبقه زن در کار شان زیاد پیروزی ندارند ولی نامبرده خودش تاکید نموده که زنان در ایفای مرام حکومتی خیلی هاموفق اند و این مطلب هم تاحدی ثابت شده است «اینها ها وزر» رئیسست بسیار موفق که در دوران مبارزات

انتخاباتی تکسن و راکفلیر سمت مشاور را بعهده داشت و در سیاست ایالات متحده یک چهره بر-

جسته خوانده شده و چنین گفته است چندی قبل زنان بطور عموم کارهای خورد وریزه را انجام میدادند ولی امروز کار هارا که مرد انجام

میدهد زن ها نیز از عهده آن برآمده میتوانند زنانیکه جدیداً روی صحنه سیاست و کار در امریکا ظهور می نمایند که تقریباً بیست سال از مرد های رقیب خود معمر تر بوده واطفال

زن طلاق شده از ناحیه موبیل خود را برای اشغال چوکی کانگرس انتخاب کرد و جهت حفظ شهرت و عفت خویشی با زنی معمر تر از خود در حوزه انتخاباتی بگشت وگذار پردا خست

سخن میزد و ملاحظه میکرد اما از پزیرش مشروبات احتراز میکرد تا اینکه تحت تأثیر کدام مشروب قویتر نرود و مشبوع نشود و زنیکه از همه زنان ایالت جورجیا بلند تر بود و

قامت جسم داشت رئیس حزب دیموکرات آن ایالت تعیین شد درین اواخر مفکوره جدید در بین زنان امریکا پدید آمده است به این معنی که ایشان بایستی سترای تیژی انتخاباتی خود را تعدیل نمایند - لاری هوگان نماینده حزب جمهوری

خواه ایالت ماریلند در انتخابات سال جاری در برابر یک زن شکست خورد، زیرانامبرده موفق یک زن را درک نکرده و کاندیدی رقیب خود را ضعیف فکر کرده برخی از مردان به این اندیشه هستند که زنان خیلی ضعیف اند و کفایت کاریک اداره را ندارند به این مقصد اکنون زنها به مرد ها چنین پاسخ میدهند که باید حوزه های انتخاباتی خود را جداگانه تاسیس نمایند و با همه احزاب سیاسی که قبلاً با زنان ارتباط جزئی داشتند مقاطعه نمایند و می گویند که باید درین سال زن کاری را انجام دهم.

از ایالت ماریلند بدست او رد طرفدار جدی پرو گرام زنان میباشد بهر حال هیاهوی مبارزات زنان در کنج و کنار آنازونی چشمگیر شده است در حالیکه زنان مجرب وخبه با درایت خاص روی موضوعات مربوط گرمی و دلربائی جلب توجه میدارند.

هاری آن کرایتک زمانی خود را برای اشغال چوکی معاونه ولایت در

ایالت نیویورک کاندید کرد و هم خانم مار گاربت چیس سمت که طرز العمل وی مخلوطی از درشتی و نرمی یا خشونت ملایمت بود بعیث سناتور در کانگرس امریکا گماشته شد البته زنی بود که بعد از قتل کینیدی فقید در دهلیز مجلس سنا آهسته داخل شد وگلی را که خود کینیدی زمانسی

بوئیده بود بر تابوت او گذاشت زن بودن در ایالت نیویارک یک دارائی سیاست محسوب میگردد و درین ایالت اگر زنی روی صحنه سیاست ظهور مینماید وی را در حوزه قضائی می گمارند تا مانند دیگران از قدرت وصلاحیت بر خوردار باشد. اما در قسمت های جنوب فعالیت سیاسی برای زنان چندان آسان نیست مگر اینکه زن کاندید کاملاً پیر مردانه و عشو گری باشد. اگستا ویلسن یک

جوان دارند واینها گفته های مختلف از مثال های مختلف میباشد از چندی به این طرف سازمان های زنان کاندیدها را ترغیب نموده اند تا در بازه موقف زنان به آواز بلند سخنرانی نمایند و در قسمت مسایل شان حرف بزنند بعضی ازین زنها کاملاً با مسئله سقط مخالف اند و اکنون یک زن سیاه پوست از ایالت ورجینا و هم یک زن از حزب جمهوری خواه ایالت لوزیانا

به تنهایی شامل مبارزات انتخاباتی در کانگرس میباشد. در امریکا تقرب جوئی زنان بجانب کاندید های شان متنوع میباشد و البته ارتباط میگیرد به عمر منطقه و سابقه کاندید

در یک مثال بارز زنی موسوم به لیوین لیتیان که خود را برای احراز کرسی کمتری مرکز ایالت جورجیا یعنی

اتلاتا کاندید نمود و در ایراد بیانی خویشتن از اطفال و سگک مجلس که برای احضار نشان میداد حرف زد

به این معنی که باید سیاسپون بعد از اشغال موقف دلخوا بحال موکلین خود نظری داشته باشند و هم

بار بارا میکولسکی که مشغول مبارزات انتخاباتی مجلس سنا می

باشند واندکی لب سرین بر لبان دارد جهد میورزد تا چوکی سنا را

مترجم: دیپلوم انجنیر سوو دی
آواز های مشابه تاحال زیاد دیده شده مگر آواز های يك سالن تالخال شنیده نشده است
(مخاطف الكترونی) می تواند بعیث عنصر مهم دروازه های فابریکه ها عرض اندام کند و کارگران را نه بواسطه داشتن اجازه نامه بلکه در نتیجه تحلیل و تجزیه آواز شان اجازه عبور بدهد .

نموده و گفتگوی بعضی را راجع به اجرای شرایط خریدن طفل را ثبت کرد . بعد از آن پولیس شهر مذکور فیه تاپ شده شخصی از دزد رادر استشمین رادیوئی همان شهر به نشر رسانیده و از مردم شهر خواهش نمود که در شناختن صدای شخص مذکور با پولیس کمک نمایند . در اداره پولیس شهر معلومات بسیار گونا گونی رسید . يك زن حتی تأیید کرد که آن صدا را بسیار صحیح

گنهار معرفی کرده و به گناه خود اعتراف نمود . این قسم مثالها و موضوعات دیگر را می توان تشریح کرد مگر در اینجا فقط تعداد حادقات و اتفاقات زیاد گردیده و اصل موضوع يك قسم بوده و آن عبارت از صدای شخص است که دارای خواص جبران کننده ئی میباشد ازینجا است که دلچسپی زیاد به (پراپلم صوتی) از طرف متخصصین علوم مختلف نشان داده

تعیین کنند . تجارب نشان داده است که اقدام تعیین اوضاع خار جسی اشخاص تقریبا پنجاه فیصد موفقانه صورت گرفته است . ازینجا چنین نتیجه گرفته میتوانیم که با شنیدن صدای يك نفر ما نه تنها مفکوره معلوماتی لغات و کلمات آن را می گیریم بلکه معلومات علاوگی را راجع به نفر مذکور بدست می آوریم که برای بعضی مردم اجازه میدهد که راجع به اوضاع خارجی آن بکمک

در ابتداء يك موضوع را بخاطر می آوریم . در یکی از شهر های جمهوریت فدرالی المان يك بچه دزدی شده بود پالیدن و تجسس کدام نتیجه ئی نداد لیکن در یکی از روز ها در خانه پدر بچه زنگ تلیفون به صدا در آمد . يك شخص مجول الهویت يك مبلغ معینی رادر مقابل مسترد کردن طفل از پدر بچه خواستگار شد . پدر طفل بدون معطلی راجع باین موضوع به پولیس خبر داد . گروپ معین پولیس تاپ ریکارد ها را به تلیفون مذکور وصل

شناخته و این آواز ئی همسایه است در حالیکه دزد طفل يك مرد بود . مگر شش نفر فقط يك نفر را معرفی کرده بودند . نفر مذکور را پولیس شهر زندانی ساخت . نفر زندانی شده خود را

شده است . آزمایشات و تحقیقات روحی با شنیدن آواز های نا شناس نشان داده است که انسانها تمایل دارند نظر به صدای جنس « زن و مرد » عمر ، طبیعت خواص و حتی وضعیت خارجی شخصی سخن گورا

صدای آن قضاوت کند .

موفقیت های درخشان در ساحه رادیو الکترو نیک - انتشار و توسعه زیاد دیکا توفون هاو تاپ ریکارد ها و توسعه لین های تلیفونی توجه متخصصین امور چنانی را به پراپلم آواز معطوف ساخته است . در بسیاری از کشور های جهان از چندین سال با اینطرف دلچسپی زیاد باین موضوع نشان داده شده است با عموم علاقه باین موضوع از زمان استفاده کردن از تاپ ریکارد ها برای ثبت تحقیقات در محافل قضائی و غیره زیاد تر نشان داده شده است .

آواز و یا صدای انسان - يك اثر بسیار معلق بوده و هنوز مکمل مطالعه و تحقیق نشده است . بطور مثال تا الحال مناقشه راجع به پیدایش آواز (صدا) بین دانشمندان جریان دارد بعضی از دانشمندان پابین عقیده اند که آواز از اثر ارتباطات صوتی بمیان می آید این آواز ها تقویه شده و در سطوح حنجره ، دهن و پیسی مزین میشوند ، يك علمه دانشمندان دیگر باین عقیده انه که ارتباطات صوتی نه در اثر جریان هوا بلکه اهتزازات در می آید بلکه نوسانات آنها ذریعه اشارات مخصوصی دماغ اداره میشود . بلی در اصل موضوعات مجهول بسیار زیاد است خصوصاً در مساله تشخیص « شناخت » شخصیت انسان نظر به صدای آن .

طوریکه شما می دانید معادلات گرفته ایم که نظر به صدا اقوام و



ثبت صدا توسط ماشین برای شناخت نوع آواز ها کم کم می کند . در ۱ بین جادستگاه ثبت صوت دیده میشود
صفحه ۳۸



شناختن صدا از عقب تیلوفون

آواز فقط بدون جای دادن سامان
علاوگی در مجرای بینی و یا دهن
میباشد .
فعلا مشخص بودن آواز شك
و تردیدی را بوجود نمی آورد . مگر
این معلومات بسیار كم است لازم
است كه خواص مشخصه آواز را
ثبت کرده آنها را مطالعه و تحقیق
كرده و آنها را طوریکه (تحلیل و
تجزیه کننده زنده) حس سامعه ما
می شناسد بشناسیم .

با این موضوع فیصله هیات حاکمه
وسرزنش روحی شخص مجرم و
با اخره تعیین ایام حبس و جزا رابطه
مستقیم دارند . مثلاً شخصی به
جرم اعتراف میکنند كه مرتكب
شدن این عمل را فقط نظر به حس
حسادت و از حالت مضطرب بودن
قوی روحی انجام داده است . مگر
همسا یگان شخص موصوف درین
اثنا تایپ ریکاردر دست داشته خود
را فعال کرده و بصورت غیر مترقبه

آواز بها معلومات نمی دهد در
آنصورت از آله دیگری بنام سیکتر
گراف استفاده نمودند . آزمایشات
و تحقیقات ابتدائی با سیکترو گراف
صوتی نتایج بسیار خوبی را داده
است ، درجه دقیق بودن شناسایی
آواز ها مساوی به ۹۲ الی ۹۶ فیصد
رسیده است . لیکن تحلیل و تجزیه
بعدی نشان داده است كه قابلیت
اطمینان معلوم حاصل شده نسبت
به تقاضای محاكم قضائی و هیات
قضات پایان تر میباشد موضوع ازین
قرار است كه سیکتر و گراف
نشانه گرافیکی آواز را میدهد ، این
گراف هارا از شیفر خلاص نموده
ومی شناختند كه این نشانها به
كي مربوط است البته نه به آلات
بلكه به انسانها ، در صورت پیدا
شدن کدام غلطی باید معلوم
مذكور چندین مرتبه تحلیل و تجزیه
میگردد .

باوجود آنهم تجارب و آزمایشات
به هدر نرفته است استفاده ازعكس
های گرافیکی صدا برای مطالعه
مفصل آن به متخصصین امور جنائی
بسیار كمك کرده است . فعلا صدای
انسان مانند نتیجه سه جزء مطالعه
می گردد این سه جزء عبارت از
فرکانس امپلیتود و زمان میباشد .
سیکترو گراف های عصری اجازة
میدهد معلوماتی را بدست آورد كه
به آسانی می توان این اجزاء را به
دست آورد .

این اجزاء عبارت است از : ارتفاع
خط نظر به سطح عمودی كه فریکاسی
را نشان میدهد ، روشنی كه
امپلیتود را نشان میدهد و قرار
گرفتن خطوط نظربه سطح افقی
لحظه زمانی را نشان میدهد كه
بافریكانس مطلوبه و ادامه آواز ها
مطابقت میکند .

تحقیقات و مطالعه آواز ها به
مقصد تشخیص انسان در بسیاری
كشور های جهان ادامه دارد . برای
این مقصد از وسایط و آلات گوناگون
استفاده می گردد بطور مثال در يك
سیستم از سیکتر و گراف صوتی
ماشین های محاسبه الكترونی و
آلات برای شناسائی تمثالها به
صورت مشترك استفاده می گردد
لیكن این ماهم باید بخاطر نشان
بسازیم كه تا الحال نتایج جامع و
با اطمینانی را درین حصه بدست
نیامورده اند متخصصین امور جنائی

قالمقال شخصی مجرم را با خانم
آن ثبت کرده اند و از قالمقال آنها
شنیده میشود كه قبلاً شخص مجرم
كدام جرمی را مرتكب شده و خانمش
از آن تقاضا می كند كه گذشته را
فراموش کرده و به فكر زندگی جدید
خود شود .

فیته های تایپ ریکاردر از وضعیت
های گوناگون بدست متخصصین امور
جنائی می افتد و این نوشته ها از
عوامل گوناگون نمایندگی می نماید
مگر موضوع اصلی با عموم درینجا
عبارت از تشخیص نفر نظر به آواز
می باشد به نظر اول معلوم میگردد
كه این كار بسیار ساده است . ما
روزمه مردمان را نظربه آوازمیشناسیم
درینجا برای ما لازم است كه مثل
گوش انسان آلهئی در ساخته و این
پرابلم در حل كنیم . وقتیکه این
موضوع را شما متذكر می شوید در
آنصورت شما به مشكلات زیاد تر
بر می خورید . زیرا سا ختمان
گوش ها بسیار مطلق است . لیكن
علم امروز توانسته است راه گریز
را پیدا كند . جریان پالیدن طریقه
بسیار دلچسپ است . در ابتدا
ساختمان نوسانات صوتی را ذریعه
آله مخصوص كه اسیلوب گراف نام
دارد واضح ساختند . این تحلیل و
تجزیه امكان آن را مهیا ساخت كه
قانون مندی قوه صوتی گفتار را تعیین
كرد و این موضوع به نوبه خود امكانات
خواندن اسیلوب گرام را مهیا ساخت
مگر اسیلو گراف راجع به فریکانسی

تحقیقات محاكم امور جنائی پاك
عده فعالیت ها و اقدامات زیاد از
قبیل ثبت اعترافات اشتراك كننده
جریان و غیره مربوط می باشد
بتعقیب آن پروتوكول های قضائی حجم
زیادی را در بر می گیرد ، بلی قانون
لازم میدانند كه تمام گفتار و اعترافات
(در صورت امكان) باید ثبت گردد .
با آنهم هر قدر كه با دقت و توجه
زیاد تمام اعترافات ثبت و نوشته
گردد بازهم بیکعده اسرار معلومات
آنها در خارج از پروتوكول باقی می
ماند به نسبت اینکه متخصصین امور
جنائی نمی توانند شیوه لپچه ،
احساسات و يك عده موضوعات دیگر
را كه گفتار زنده را از حروف بی
جان تفریق می كند ثبت و نوشته
كرد متحدو یا يكسنان سا ختن پرو-
توكول های تحریری از زبانها ی
سابق رواج دارد ، بلی هنوز در قرون
وسطی كوشش می كردند كه پرو-
توكول تحریری را با پروتوكول رفتار
وعكس العمل شخص مجرم تكمیل
بسازند درینجا اشخاص موظف
نوشته می كردند كه دركدام شرایط
باكدام شیوه و رفتار لازمه بدست
آمده است فعلا این رول را تایپ
ریكاردر ها انجام میدهند .
بطور مثال يك جرم عظیمی را يك
مجرم مرتكب شده است ، مجرم به
گناه خود اعتراف كسوده است ،
شاهدان اعترافات آنرا تأیید کرده اند
مگر يك موضوع كه عبارت از اسباب
موجب نامعلوم اجرای جرایم بوده
است واضح نگردیده است . البته

دوستان خود را بشناسیم بسیاری
مردم فقط ، نظر به آواز برای ما
معلوم است البته بمجردیکه صدای
آن از لابلای رادیوئی پخش می گردد
فورا آنرا شناخته و می نویم فلانیست
مثلاً بسیاری كم اشخاصیت كه
استاد رفیق صادق را دیده باشند
مگر بمجر ديكه در كدام پروگرام
آواز آن بلند می شود فورا در همان
مخلف می گویم كه باز استاد رفیق
صادق در افشانی می نماید ، و یا
بمثل آن صدای يك عده نطقان و
هنرمندان را شما خوب تشخیص
كرده می توانید ، بلی تحلیل الكترونی
آوازا نشان داده است كه تركتستیک
صوتی بسیار گوناگون میباشد .

آواز های مشابه تا حال دیده شده
مگر صدا های يك سان تا حال
معلوم نشده است ، شما در بعضی
پروگرامهای رادیو افغانستان
آواز های تقلیدی را می شنوید
هنرمندان مذکور خود آواز و یا
صدای هنرمند دیگر را تقلید نمی
نمایند بلكه آن شیوه كپ زدن و
لحن هنرمند دیگر را تقلید می
نمایند زیادتر از آن آزمایشات و
تجارب پرو فیسور جرمنی آقای
فار ماکی نشان داده است كه تغییر
دادن آواز خود را كه آن را دیگران
شناخته اند فقط در جریان گفتن سه
لی پنج كلمه امكان پذیر است . به
تعقیب آن علایم مشخصه شخصی خودش
جای خود را می گیرند . البته
موضوع سخن ما راجع به تفسیر

ارزش خوشبختی و سعادت يك خانواده

شوهرم مراد دوست دارد

بعد از آن که احساس کردم خستگی اش رفع شد با کلمات شیرین علت ناوقت آمدنش را می پرسیم و او هم بدون اینکه مانند سابق بگوید بتو چی تمام جریان را یکایک برایم قصه می کند .

تصمیم گرفتم که باید هر طوری باشد باین ناراحتی ها خاتمه بدهم . بعد از تصمیم گرفتن یگانه کاری که کردم این بود که توجه خاصی به شوهرم مبذول داشتم و همان طوری که فرزندانم را همیشه

میرمن های محترم ! را ضعیف نگه داشتن شوهر کدام مجزه ندارد و صرف مربوط بخود شما است . شما می توانید با اندک توجه همه رضایت خاطر او را فراهم نموده و قضای خوشی و سعادت مندی را در

من آرزو دارم

- وقتی صبح شوهرم خانه را به قصد کار و وظیفه ترك می کند با من خدا حافظی نموده از خانه خارج شود .

- وقتی شام بخانه می آید با و سلام می دهم جواب سلامم را بدهد .

- همان طوریکه با رفقا و دوستان صحبت های شیرین می کند با من هم لحظه صحبت و خوش خلقی نماید .

- اگلا روزانه یکمرتبه طفلش در بغل گرفته و از محبت پدری برخوردارش سازد .

- در هر کاری که برای خانه انجام میدهم بیجامد اخله نکرده و بسا لهجه جدی انتقاد نکند .

- همیشه طعنه غذا پختن فلان یا فلان زن را بمن ندهد .

- اگر غذای موارد نظرش را پخته می کنم یکبار از آن تعریف نماید .

- از درسهای طفل مکتبی اش یگان بار خبر بگیرد و او را کمک کند .

- ذوق خورا در شنیدن پروگرام های رادیو و صفحات موسیقی حتما بمن تحمیل نکند .

- همینکه یکروز غذا به میلش نباشد همه زحماتم را نادیده بگیرد و فوراً آنرا برخم نکشد .

- وقتی گزارش کار های روزانه خانه را با و می گویم بحر فها یم گوش دهد .

- در خریدن خرج ماهوار اگر بمن موقع نمیدهد اگلا با من مشوره نماید .

- وقتی لباس برام می آورد ذوق مرا هم در نظر بگیرد .

- از پدر ، برادر مادر و خویشان من مانند ، مادر ، برادر ، پدر ، و



بعد او مصروف شنیدن را دیو و خواندن کتاب و روز نامه شده و من مصروف تهیه نان شب میشوم . صبح اول وقت از خواب بر خاسته و تاتیه چای بوت هایش را رنگ میدهم ، دریشی اش را و ارسی میکنم اگر اتو ضرورت داشت آنرا فوراً اتو می کنم .

الوازم ریش تراشی ، برس دندان و غیره را در تشناب آماده می سازم از خواب بیدار میشود و بعد از صبح بخیر او را به تشناب رهنمائی می کنم و من جای را تهیه می کنم جای را یکجا با اطفالم صرف می کنم و بعد فوراً شوهرم به پوشیدن لباس میرود ، لباسهایش را پوشیده و بعد از خدا حافظی بسوی وظیفه

از نظر دور نداشتم این توجه را به حال شوهرم نیز نمودم مثلاً همان طوریکه از طرز لباس پوشیدن تهیه لباس ، اتو کردن و آماده کردن لباس ، تهیه غذایی که فرزند انم بان بیشتر علاقه نشان می دادند و غیره شان خبر می گرفتم از شوهرم

نیز خبر گیری نمودم در نظافت لباسش کوشیدم ، وقتی بعد از ختم کار بخانه می آید بدون اینکه بسا لهجه زشت اورا نسبت ناوقت آمدنش مورد عتاب قرار دهم فوراً يك گیلای چای یا قهوه برایش تهیه می کنم وقتی آنرا نوشید خیلی صمیمانه از او میخواهم که لباسش را تبدیل کند سپس برایش جریان کار های روز را می گویم ، ضمناً از او می پرسیم چیزی را که پخته ام خوش دارد یا نه

محیط خانه تان ایجاد نماید .

میرمنی که ده سال از ازدواجش گذشته و صاحب چند طفل است ضمن یاد آوری از خطرات تلخی گذشته اظهار می دارد که بعد از چندین سال وضع متشنج خانواده گی

خویشان خود پذیرائی نماید . - وقت بیکاری و رخصتی را بخانه بگذرانند و یا اینکه با فامیل به سینما و تفریح بروند .

سدر ترتیب و تزئین خانه اگر بامن کمک نمی کند اگلا انتقاد هم نکند .

- اگر برایش فرمایش یکدرجن پیاله یا ظرف آشپز خانه و یا کدام چیز دیگری رامی دهم نگویید که این اضافه خرجی است ...

(بقیه در صفحه ۵۶)

ژولنون

نکته های در باره زن

— اگر زن در سر نوشت مرد يك می کند و بهمین جهت است که زن‌ها امر دائمی ولاینقطع است .
— زنان در مقابل حوادث مهم و مصائب شدید بیشتر و بهتر مقاومت می کنند ، تا در مقابل حوادث جزئی و مصائب کوچک .

— زن دانا ، به مرد الهام میدهند و زن قبل از حوادث درد و غم از آن می ترسد ، ولی پس از حدوث با کمال تحمل و برد باری مقاومت کند .

بدهد ما همیشه در حق شان دعای کنیم که از این اذیت و آزار خویش دست بکشند و مزاحم خواهران شان نشوند .

نامه شمار سید

محترمه م الف
بہتر است موضوع را بدان کتر معالج تان بگوئید حتماً در مورد آن بشما هدایتی خواهد داد .
محترمه م ش :

از نامه شما معلوم میشود که قبلاً نیز نامه بمافر ستاده بودید ولی هر قدر جستجو نمودیم آنرا نیافتیم .
پیغله و :
فکا هیات تان رسید از همکاری تان تشکر نموده وعده می دهیم تا در شماره های آینده آنرا در مجله چاپ نماییم .

من ضمناً اینکه رویه دور از انصاف و اخلاق يك مرد جوان را بشما بازگو کردم امید وارم در زمینه مرا رهنمائی نمائید .

امضاء محفوظ

محترمه د : «امضاء محفوظ»
تصادفاً نامه های شما در یقوت رسید و ما هم خلاصه از هر دو نامه را در اینجا به نشر رسانیدیم ، رویه این جوان که حالا نامزد هر دوی شما میباشد راستی خیلی دور از انصاف و اخلاق است . نظر ما اینست که شما یکدیگر را از نزدیک ملاقات نموده و باهم معرفی شوید و در مورد راه حل اساسی ببابید بعد از آن به خودش مشوره نمائید تا او نیز نظرش را بشما بیان کند .



از لای لای نامه ها

دو نامه از دو نامزد

نامه اولی

دختری استم ۲۴ ساله و در يك فامیل متوسط زندگی می کنم . یکسال قبل جوانی که با فامیل ما ارتباط خویشاوندی داشت در اثر تقاضا و اصرار زیاد از من خواستگاری نمودند این تقاضای آنها چند ماه طول کشید بالاخره هفت ماه قبل پدرم و مادرم موافقت خویش را اظهار و ما با هم نامزد شدیم . از ابتدای مرحله که هنوز رفت و آمد جانب مقابل دوام داشت من احساس می کردم با این جوان خوشبخت نخواهم شد اما با احترام پدر و مادرم و اینکه جوان هم از خویشان نزدیک ما بودند و رشته دوستی بر هم نخورد باین امر تن در دادم در مدت هفت ماهی که نامزد بودیم از نامزد رویه دیدم که قابل یاد آوری نیست ولی چه چاره که کار

نداشتم .
نامزدم که در یکی از شهر های دیگر دور از ما کار میکرد و مأموریت داشت وقتاً فوقتاً بخانه خود می آمد ولی در همین مدت یادی از من و از فامیل نکرد . تا بالاخره درین روزها شنیدم نامزدم در شهری که زندگی و کار دارد دختر دیگری خوشی آمده و با او هم نامزد شده اکنون نمیدانم چه کنم ؟

نامه دومی :

با من کمک کنید من دختری استم ۲۵ ساله . در همسایگی ما جوانی زندگی دارد که مأمور یکی از دوائر است . او از کدام شهر دیگری باینجا آمده و در خانه یکی از خویشاوندانش زندگی می کند چندی قبل از جانب فامیلی که این جوان

نامزد من میباشد پیشنهادی پدر و مادرم تقدیم شد . که از من طلب کاری نمودند فامیل این جوان نزد پدر و مادرم از او تعریف هائی نمودند تا بالاخره پدر و مادرم موافقت خود را اظهار و در حالیکه من از موضوع بکلی بی خبر بودم مرا با او نامزد ساختند . اکنون که چند روزی نامزدی می گذرد و هنوز یکدیگر راهم ندیده ایم اطلاع حاصل کرده ام که نامزد من نامزد دیگری هم دارد یعنی با دختر دیگری نیز قبلاً نامزد شده است و چند ماه هم از نامزدی شان می گذرد . گر چه پوره یقین دارم که نامزدم با من عروسی خواهد کرد اما دلم بحال دختری بیچاره دیگری که ملت هاست با انتظار او میباشد ، می سوزد .

جوانان و روابط اجتماعی

اگر چه این مطالب بار بار در روزنامه معلومات خود بارخ دیگران بکشند. هاو مجلات چاپ شده است ولی باز اگر احیاناً یکی از اعضای مجلس هم برای اینکه تاندازه ای یادآوری میخواست صحبت کند آن چند جوان کر ده با شیم مخصوصاً دسته جمعی برای رد کردن گفته آن آنعه جوانا نایکه شخص بدون در نظر داشتن نزاکت



این نکات را فراموش کرده و یا اصلاً سخن شروع به حرف زدن مینمودند. درحالیکه آداب معاشرت برای ما حکم میکند تا به اطرافیان خویش هم موقع صحبت بدیم ولی این جوانان هرگز مطلب را در این هفته از جمله مطالب ارسالی انتخاب و خدمت خوانندگان تقدیم میکنم .

بهر حال مطلب قابل تذکرایشست جوانی از زبان هم‌فطاران خود می نویسد :

چند شب قبل در مجلسی که در آن جوانان و بزرگان اشتراك داشتند بحث و مباحثه روی موضوعات مختلف صورت گرفت و هر يك بنوبه خود دلایل ارائه میکردند و لی پیشتر رشته سخن بدست جوانان بود مخصوصاً چند جوانی که میخواستند

(ص-الف)

خیال بافی و خیال پرستی

خیال پرستی یا بیه اصطلاح (خیال پلو) از مسایلی است که هر جوان در يك دوره معین حیات بان سر دچار می گردند و بیشتر فکر خویش را به آن مشغول نگه میدارند. و اگر این خیال پرستی شکل مداوم و همیشگی را بگیرد ممکن است که يك جوان در آینده شخصی مالخو لبایی و خیال پرست بار آید و این کار عادت همیشگی او گردد .

جوانیکه به این نوع بیماری دچار می گردند اکثراً در سنین ۱۵-۲۰ قرار دارند این عده جوانان برای خود زندگانی عجیب و غریب میسازند و بعضی از آنها راه افراط در پیش میگیرند بدین معنی که خیال آنها بجائی میرسد که اصلاً قابل پذیرش نبوده بلکه شکلی مباهله را نیز میگیرد. مثلاً يك جوان در عالم خیال برای خود زندگی ماندافسانه

برای نجات یافتن از این نوع مریضی روحی از چند راه میتوان استفاده کرد. اهر جوان قبل از اینکه به این نوع بیماری دچار گردد باید معقول فکر نماید و اگر احیاناً گرفتار این بیماری میشود با مطالعه کتابهای که ار اده نفس را در آنها تقویت مینماید میتوان خود را از این بیماری نجات بخشید. ۲- در قدم دوم پدر و مادر باید متوجه احوال و کردار فرزندان شان باشند و گو شش کند که با گفته ها و دلایل معقول به آنها تفهیم نمایند که در حدود امکانات چه چیز برای فرزندان شان میسر خواهد شد البته بدون اینکه در فرزند شان احساس حقارت نمایند و نزد شان عقده ها تولید گردد .

۳- اگر هوراه قبلی بر حالات روحی جوان تاثیر مثبت وارد نکرد باید به دوکتور روان شناس مراجعه گردد تا تحت تدابیر قرار گیرند .



در جستجوی

دوستان قلم

بنده سر در شاه مایلم با خواهران و برادرانی که علاقمند با جمع آوری نکت پوستی پو ست کارد و جو کر قطعه باشد مکاتبه نمایم .

آدرس : سردار شاه محصل صنف دوم پوهنخی زراعت - پوهنتون کابل

اینجانب عبدالغفور متعلم صنف یازدهم لیسه تجارت میخوام با برادران و خواهران خود که درباره عکاسی معلو مات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - لیسه تجارت - عبدالغفور متعلم صنف یازدهم .

مایلم با کسانی که درباره آرت و صنعت علاقمند باشد مکاتبه نمایم . لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند . آدرس لیسه نادریه - محمد کاظم متعلم صنف دهم .

علاقمند مکاتبه با خواهران خود که در باره موضوعات مختلف هنر مخصوصاً رسامی و هیکل تراشی معلو مات داشته باشند یا شنیده آدرس - لیسه زر غونه ثریا متعلمه صنف دهم .

آرزوی مکاتبه را با کسانی که درباره ورزش مخصوصاً ورزش های ایتلیک اطلاعات و معلومات کافی داشته باشند دارم لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند .

لیسه انصاری - محمد نبی متعلم صنف یازدهم .

میخوام درباره هنر مندان خارجی و داخلی معلومات جمع آوری کنم . کسانی که درین قسمت میتوانند کمک نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند .

لیسه نجات - عبدالفتاح - متعلم صنف نهم .

مایلم به مکاتبه با علاقمندان آواز احمد ظاهر .

آدرس : هرات - لیسه مهری - فوزیه متعلم صنف نهم .

سر گرمی برای جوانان



جوانان عزیز :

این تصاویری را که ملاحظه میکنید هر یک آن مربوط به زندگی ما و شما است. آیا میتوانید برای هر یک از این تصاویر شرحی بنویسید که مربوط به تصویر بوده و یک مفهوم را افاده نماید . و اگر موفق شدید که هر یک از این تصاویر شرحی بنویسید لطفاً به آدرس مجله نامه بنویسید تا نامتان را در مجله چاپ نمایم . و باید متوجه بود که این تصاویر با هم ارتباط دارند شرحی که شما بنویسید باید ارتباط به هم دیگر داشته باشند .

وسيله کم کردن وزن اضافی

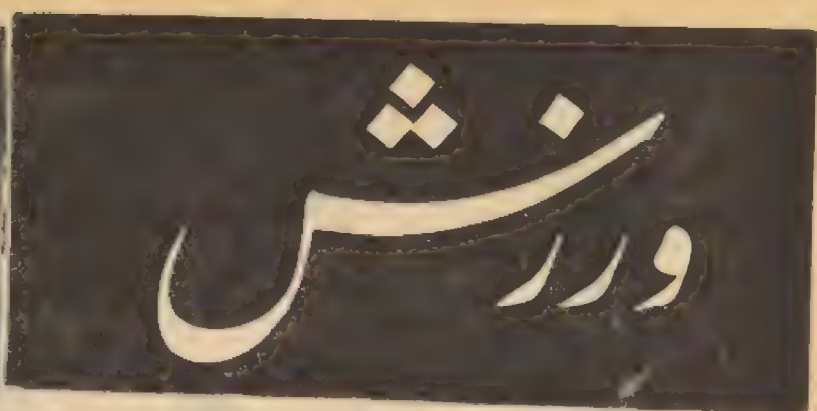
بزرگان چه گفته اند

آنانیکه از جاقی و مخصوصاً از وزن اضافی بدن شکایت دارند و ازین وضع رنج میبرند میتوانند با ورزش های مداوم از وزن اضافی خود بکاهند و اندام خود را زیبا و متناسب بسازند . مخصوصاً که بیشتر علاقمندان اندام متناسب و به اصطلاح مد روز دوشیزگان اند و آنهایی که به این مشکل گرفتار اند بهترین وسیله ساده و در عین زمان مؤثر باسیکل سواری است و همچنین درین تازگی ها وسیله برای کم کردن وزن اضافی برای دوشیزگان چاق تهیه شده که در عکس آنرا مشاهده میکنید . شما میتوانید روزانه مخصوصاً از طرف صبح مدت پنج تا ده دقیقه با این وسیله تمرین کنید و خود را از داشتن وزن اضافی نجات دهید .

اراده ما نیرویست که بر تمام قوای دیگر حکمرانی میکند . «بوفون» هیچ چیز محال نیست و هر کاری را می دارد اگر به اندازه لازمه اراده داشته باشیم بقدر کافی وسائل پیدای کنیم . «ز وشفو کسول» از کو چکی میل داشتن بزرگ باشیم . «ویکتور هوگو» - زیبایی چنان پر شکوه و مقدس است که هر جا بوجود آید هر قدر در طول قرون و اعصار دستهای ملل وحشی با نهدام آن بکوشد باز آثار آن پابرجا میماند . «آنانول» زیبایی مرد در آنست که از آنچه شایسته وی نیست برکنار باشد حضرت امام حسین . عشق به شهرت و افتخار از هوس های است که عارفان به آن اعتناء ندارد .

«تاسیت»





در جالبترین مسابقات والیبال و باسکتبال پوهنخی حقوق قهرمان باسکتبال و پوهنخی ادبیات و علوم بشری قهرمان والیبال گردید



جالبترین مسابقات والیبال و باسکتبال در هفته گذشته در آخرین مسابقه تو رنمنت خزان پوهنتون کابل صورت گرفت که در نتیجه تیم باسکتبال پوهنخی حقوق و علوم بشری با گرفتن ۳۴ نمره بر تیم پوهنخی انجیری غالب و قهرمان شناخته شد.

هم چنین در این مسابقات تیم پوهنخی ادبیات و علوم بشری بر تیم پوهنخی طب غالب و قهرمان والیبال گردید.

این مسابقات به حکمیت بناغلی محمد اسمعیل حسینی تریتر تیم ملی و بناغلی اسداله عضو تیم ملی باسکتبال صورت گرفت.

در مسابقات فایتل دودین صد متر بناغلی و حمت الله محصل پوهنخی زراعت اول، بناغلی عبدالله نوابی محصل ادبیات دوم و بناغلی محمد ا صفر نوروز محصل ادبیات سوم گردیدند.

آمادگی برای مسابقات سپار تایید سال ۱۹۷۵

ترجمه: ع (غیور)

فراواست مسابقات بین المللی سپار تایید سال ۱۹۷۵ به اشتراك تازه ترین چهره های ورزشی اروپا در شهر (اوستراوا) واقع در حصص مرکزی چکو سلواکیا دایر گردد. فراواست ورزشی چکو سلواکیا بمنظور آمادگی دانیدن ورزشکاران تطبیق يك سلسله پروگرام های چمناسك را سراز همین اکتون شروع نمود و تا اکتون در چمناسك ورزشی - اوستراوا (اوستراوا) بیش از بیست و پنج پروگرام ورزشی و چمناسك اجرا گردیده است.

بقیه در صفحه ۵۶



صحنه از انجام تمرینات سپار تایید در چمناسك شهر (اوستراوا)

صفحه ۴۴

ژوندون

سپار تاییدی از جالبترین انواع ورزشهای چمناسکی بشمار رفته و بر تعداد علاقه مندان آن سال به سال افزایش بعمل می آید. ورزشکاران قبل از آغاز ورزش سپار تایید تحت نظر و رهنمایی مربیون سه نوع حرکات فزینی را انجام میدهند بطوریکه معلم ورزش بصورت عملی در اثنای انجام تمرینات سپار تایید عضلات و اندام های ورزشکاران را بصورت دقیق متوازن و هم آهنگ میسازد در آغاز مرحله دوم مسابقات ویا تمرینات ورزشکاران در سه قطار جدا گانه صف بسته و بعدا فارم اول و دوم را بطور مسلسل دنبال و تعقیب مینمایند به عقیده ورزشکاران شهر براگ یکی از اعجاز تمرینات سپار تایید پرورش عضلات و بدست آوردن زیبایی اندام می باشد بر طبق یکی از تازه ترین داپور های احصائیوی فلزاسیون بین المللی ورزش در خلال شش سال اخیر بیش از دوازده مسابقه بین المللی سپار تایید به اشتراك ورزشکاران کشور های اروپایی افریقایی - امریکایی و آسیایی در نقاط مختلف گیتی دایر گردیده است. قرار معلوم در مسابقات بین المللی سپار تایید سال ۱۹۷۴ که چندی قبل در شهر بولین بلغاریا بعمل آمد دوتن از معروف ترین چهره های ورزشی شهر (بوهیمیا) به بردن جوایز و مدال های طلا موفق شدند.

شبکه تلویزیونی شهر براگ اعلام نموده که در نظر دارد جریانات مسابقات بین المللی سپار تایید را بصورت مستقیم از طریق شبکه

بقیه در صفحه ۵۶

کلب‌های ورزشی



اعضای تیم فو تبال اختری

شباغلی اختر محمد سر پرست کلب گفت : اعضای نیم پهلوانی در مسابقات که برای انتخابات صورت گرفت تیم ملی اشترک و رزید و محمد اسلم پهلوان بحیث پهلوان نیم ملی شامل شد. تیم باسکتبال کلب اختری در مسابقات که از طرف تیم خیبر صورت گرفته بود اشترک و رزیدند ولی بادی باخت از جدول حذف شد. تیم فو تبال کلب اختری در تورنمنتی که از طرف آمریت ورزشی پامیر دایر گردیده بود بعد از بین ۳۵ تیم حایز مقام دوم گردید .

مجله ژوندون برای تشویق و ترغیب ورزشکاران کشور به سلسله معرفی ورزشکاران و کلب های ورزشی، اینک کلب ورزشی اختری برای علاقمندان سیورت معرفی مینماید. کلب اختری از سال ۱۳۴۷ بدینسو به فعالیت آغاز نموده و اکنون به سر پرستی بشیر احمد اختری فعالیت دارد .

تیم های کلب اختری شامل تیم بوکسنگ ، تیم پهلوانی ، تیم زیبایی اندام ، تیم والیبال تیم باسکتبال تیم فو تبال اول ، دوم و سوم میباشد .

کلب اختری دارای ۲۵۰ عضو میباشد .

مصاحبه باشکریه حیدر عضو تیم باسکتبال لیسه عایشه درانی

مصاحبه از ملالی هما فاضلیار



شکریه حیدر

فو تبال دلچسپی فوق العاده دارم . از شکریه می پرسم .

چرا پیشرفت ورزش در بین طبقه نسوان نسبتا بطیست . جواب میگوید .

چون زمینه برای تمرینات مداوم برای ما آنقدر مساعد نیست زیرا که از یکطرف اکثر فامیل ها به این راضی نمیشوند که دختران شان در جاهای مختلف ورزشی به تمرین بروند و از جانب دیگر در خانه هم هیچ گونه زمینه مساعدی موجود نیست که به تمرین بپردازند . فلذا پیشرفت ورزش در بین طبقه نسوان نسبتا بطی بوده و باز هم باوجود محدودیت ها ، دختران این فعالیت اجتماعی خویش را با لیاقت و شور شوقی بی شایبه به پیش میبرند . و امید است که مقامات مسول ورزشی جهت پیشرفت سیورت اقدامات سودمندی نمایند تا زمینه مساعدی برای ما مهیا گردد که بتوانیم بیش از پیش فعالیت نمائیم .

در اخیر از وی پرسیدم .

تاحال چند مسابقه انجام داده اید و مسابقات به نفع کدام تیم ها بیشتر اختتام یافته چنین پاسخ داد . در این اواخر تورنمنت که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت معارف بقیه در صفحه ۵۶

سیورت يك پدیده اجتماعی است که مانند همه پدیده های طبیعی و اجتماعی سیر و تکامل مینماید . این سیر و تکامل ورزش موازی با پیشرفت تفکر انسانی وسیعی شده همراه باروند تکامل به پیش میرود . این مطلب را پیغله شکریه حیدر عضو

تیم باسکتبال لیسه عایشه درانی در مصاحبه ای که با وی بعمل آوردم گفت : وضمننا علاوه کرد که امید است در کشور ما با توجه مقامات مربوطه سیورتی . ورزش هر چه بیشتر رشد و تکامل کند و یک تحول عظیم در آن رونما گردد .

پیغله شکریه که در بین ورزشکاران تیم باسکتبال لیسه خود دختر است خیلی فعال و پر نیروی بامهارت زیادی در میدان مسابقه حاکمیت خویش را بالای بازی حفظ میکند . در مسورد سوالی که بیشتر چه نوع ورزش را می پسندد گفت : من به تمام انواع ورزش علاقه دارم . اما زیادتیر آن که تلاش و فعالیت پیکری را در بر داشته باشد و به من نیرو بخشد و بیش از حد فعال سازد . از قبیل فو تبال- با سکتبال ، والیبال می باشد . که از همه بیشتر به بازی

بازیهای المپیک ۱۹۸۰ در ماسکو بر گذار میشود



ماسکو مرکز بازیهای بسپاری المپیک در سال ۱۹۸۰ می باشد این موضوع را کمیته بین المللی المپیک بتاريخ ۲۳ اکتو بر ۱۹۷۴ در ریانا فیصه کرد .

بایتخت شوروی برای بر گزاری بازیهای المپیک ۱۹۸۰ سهولت های زیادی رایش بینی کرده گفت : بقیه در صفحه ۵۶



دریکی از پیرو ژه های قریه المپیک ، اینهم ساختمان چوبی در باغ عمومی اسمایلو ف در گوشه از شهر ماسکو . این عکس یکی از پلاک های را نشان میدهد که در آن شعبات مختلفه اداری و کار های دیگر تخصیص داده شده است . قریه المپیک برای رهایش ۱۵۰۰۰ نفر پیش بینی گردیده است .

صفحه ۴۵



نام این شاعر تخاری چیست؟

- ۱- نام خودش و نام پدرش با حرف «ب» شروع میشود.
 - ۲- مولدش تخارستان و مدفنش بغداد است.
 - ۳- اشعاری که از او باقی مانده بزبان عربی است.
 - ۴- او نا بینا بوده و در عین حال طبعی مایل به شوخی داشته است.
 - ۵- در سال ۱۶۷ هجری بقتل رسیده است.
- اگر این شاعر معروف تخاری را نتوانستید بشناسید، اسمش را هفته آینده در همین صفحه بخوانید.

و اینهم سرگرمی جدید

در این مربع ۸ در ۸ اعداد یک تا ۶۴ را طوری قرار بدهید که اولاً مجموع اعداد از هر طرف، عمودی یا افقی یا مایل معادل «۲۶۰» شود ثانیاً اگر این مربع ۶۴ خانگی را به چهار مربع ۴ در ۴ قسمت کنیم، اعدادی که در هر مربع ۱۶ خانگی قرار دارد از هر طرف عمودی یا افقی یا مایل معادل «۱۳۰» شود.

برای اینکه در حل این معما کمکی به شما شده باشد، چند عدد را در داخل مربعهای کوچک می نویسیم البته بقیه را خودتان به نیروی فکرو کوشش پیدا خواهید نمود.

اگر قدری دقت کنید بزودی موفق میشوید و اگر به یافتن جواب موفق نشدید تا هفته آینده صبر کنید و پاسخ آنرا در همین صفحه بخوانید.

			۴			۱۲	
		۷				۱۵	
	۵۱				۵۰		
۶۱				۵۳			
		۴۶					
		۲۳					
	۴۳		۲۲	۲۴	۲۵	۲۹	
		۱۱					

جدول اطلاعات عمومی

X	X	X		د	ن		X	X	۱
X	X			د	ن			X	۲
X	X			د	ن		X	X	۳
X	X			د	ن			X	۴
X				د	ن		X	X	۵
X	X	X	X	د	ن		X	X	۶
X	X	X	X	د	ن			X	۷
X	X			د	ن		X	X	۸
X	X	X		د	ن			X	۹
X	X	X		د	ن				۱۰

- ۱- در این جدول کلماتی در نظر گرفته شده است که حروف مشترك آنها عبارتست از «ن» و «د»
- و این هم توضیح کلمات.
- ۲- نمک زندگی خوانده شده.
- ۳- ولسوالی معروفی است از ولایت فراه که نام تاریخی آن اسفزار بود.
- ۴- خیال و گمان.
- ۵- مجله محبوب شما.
- ۶- آینه «پشتو».
- ۷- شیرین است.
- ۸- در دکان آهنگری یافت میشود.
- ۹- عالم هندسه.
- ۱۰- دوام دار و جاودانی.

کتاب شناسی

- ۱- ذیلا هفت مثنوی را نام می بریم و در پهلوی هر کدام اسم شاعری را می نویسیم ازین هفت شاعر فقط یکی از آنها نامش در کنار مثنوی خودش نوشته شده است و بقیه به صورت پراکنده در کنار مثنوی ها نام برده شده است.
- شما باید:
- ۲- آن شاعر و مثنوی را که به صورت صحیح نوشته شده است پیدا کنید.
- ۱- تحفه الاحرار - خاقانی.
- ۲- مخزن الاسرار - جامی.
- ۳- وامق و عذرا - نظامی.
- ۴- خلد برین - وحشی.
- ۵- گل و نوروژ - عنصری.
- ۶- تحفه العرا قین - عیوقی.
- ۷- ورقه و گلشاه - خواجی.

يك سوال حسابي

خانم هنگا می که از بازار به خانه باز گشت شوهرش از او پرسید:
- خوب، از يك هزار و پنجاه افغانی که امروز صبح برایست دادم
چقدر خرید کرده ای و چقدر باقی مانده است ؟
خانم جواب داد :

- تو همیشه لاف میزنی که ریاضی دان زیر دستی هستی ، من هم جواب
را به شکل يك مساله حسابی بیان میکنم بدین قرار :
اولا از مبلغی که امروز صبح به من دادی مبلغ کمی را در خانه به
گذاشتم و بقیه را برای خرید به بازار بردم .

ثانیا پولهای بی که با خود بردم همگی یا با نکتوت صد افغانی بود
و یا با نکتوت بیست افغانی ثانیاً پولهایی که بعد از خرید برایم باقی
ماند ثلث پولی است که با خود برده بودم .

رابعا مبلغ پولی که باقی مانده است از این قرار است که به تعداد صد
افغانی هایی که با خود برده بودم

نوت بیست افغانی باقی مانده و به
تعداد بیست افغانی هایی که برده
بودم نوت صد افغانی باقی مانده
است . چون خودت محاسب هستی

میتوانی حدس بزنی که چه مبلغ
برده بودم و چه مبلغ خرید کرده ام
و چه مبلغ باز گردانیده ام ؟

همسرش بعد از اندکی محاسبه
نورا به اندازه پول هایی برد .

آیا شما هم می توانید اندازه آنرا
معین کنید؟

صورت حل جدول اطلاعات عمومی
شماره گذشته

۱	ا	ت	ل	ا	ط	و	ن
۲	خ	ل	س	ط	ی	ن	
۳	ق	ل	ی	پ	ا	ی	ن
۴	ف	ل	س	ه			
۵	خ	ل	س				
۶	خ	ل	ا	ف	ل	ا	ک
۷	خ	ل	ق	ق	ل		
۸	خ	ل	ا	غ			
۹	خ	ل	ل				
۱۰	خ	ل	ز				

آزمایش دقت



در این دو تصویر که رسا می را در حال رسم کردن تابلوی نشان
میدهد ۲۰ اختلاف موجود است ، کوشش کنید که اختلافات آنرا در
یافته برای ما بنویسید اگر نیافتید هفته آینده جواب صحیح را تقدیم
خواهیم کرد . - اوسالی ع ، کهنکا

جواب سوالات شماره ۳۷

جواب مورخ وطن ...

قاضی منہاج سراج جوز جانی مولف طبقات ناصری .

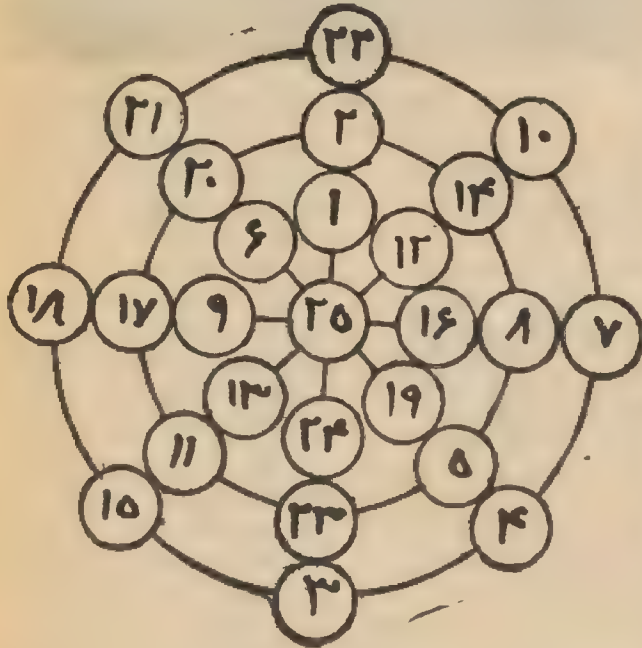
جواب شعر در هم ریخته

با بدان بد باش یا نیکان نکو جای گل گل باش جای خار خار

جواب اطلاعات عمومی ...

۱- پاسکال ، ۲- موریش کانتود ، ۳- شمس الدین احمد افلاکی - ۴- میر
حسینی سادات غوری .

جواب سرگرمی شماره گذشته



اعداد بین دایره های کوچک را خواه بشکل محیط دایره و خواه روی
يك خط مستقیم بشمارید ، عدد ۱۰۰ بدست خواهد آمد .

حل کنندگان

پیغله راضیه نوری ، احمد علی کریم زاده ، عبدا لففور فرزانه ،
سلیمان عبدالعلی ، عبدالقیوم از مکتب بوبو جانی ، محمد جان
نقوی ، ضیاء احمد خالقی ، رویا امینی فریادروین دخت ، کوثر علی ابراهیمی -
زاده از لیسه لغمان پروان .

از لیسه نادریه ، محمد هاشم حبیب
صفحه ۴۷

معمای منظوم

از این معما نام «احمد» حاصل می شود و گوینده آن مولانا عبدا لرحمن
جامی است .

چو خوانی مطلع سبع المثانی

بدانی نام او بی حرف ثانی .

طریقه استخراج نام مذکور را از بیت فوق پیدا کرده بنویسید تا
بنام شما نشر گردد .

ستاره شناسی

این ستاره ایثا لیایی که حرف

اول اسمش «ك» است در فلم حرفه ای

ها که در کابل نمایش داده شده است

نقش اول را بعهد داشت . اگر او

را شناختید برای ما بنویسید وگرنه

تا هفته آینده صبر کنید .



ستاره گسان

کناره گیری از جهان سینما



زن در لباس کمیسار



کاتینکا هموفن

کاتینکا هموفن هنرمند معروف تئاتر آلمان که طی چند بازی هنری اش درین شهرت و محبوبیت فراوانی بدست آورده بود اخیراً در نمایشنامه «دو دزد» یکبار دیگر درخشید و از خود یا کار فراموش نداشتنی در ذهن علاقمندان تئاتر بجا ماند. همایش باین بازی که هنوز در آستانه سرد شدن واقع نشده او مصروف آماده نمودن نمایشنامه بنام «پولهایت رادر بانک ذخیره کن» می باشد که بدون شك نقش فوق العاده خواهد بود. ولی خود «کاتینکا» اخیراً در دایره يك تشویش شدید خودش را محصور می بیند و آن اینست که

تلویزیون آلمان او را برای بازی نقش يك کمیسار رزن کاندید نموده که در ایفای این نقش هم تشویش دارد و هم خود را بیعلاقه احساس نمیکند و علت آن اینست که گفته است در آن نقش و آن لباس غالباً خود را خجالت زده احساس می نماید و همین موجب علت اصلی تشویش او را فراهم نموده است.

شان کانری همواره مصروف بازی گلف دیده می شود

(شان کانری) هنر پیشه چهل و دو ساله که در حوزه و دایره فلم های جمن باندی شهرت بی نظیر بدست آورده است اخیراً در برابر فلم و سینما «لسردی خاصی از او به مشاهده رسیده است چه این هنر پشه انگلیسی که بقول نقادان خاص برای فلم های جیمز یا ندی ساخته شده است، این اواخر خود را در برابر پیش آمد های غیر متعارف پرودیو سر های رفیقش واقع دیده و تا جایکه شواهد میرساند آنان يك بازیگر دیگری برای این گونه نقش ها انتخاب کرده که او را بنام «اوجر مور» معرفی نمود هاند.

(شان کانری) که در طول بازی های گرم خود پول هنگفت و قابل توجهی بدست آورده است بعد از اینکه مناسبات خود را با «زا لسمان» و «برو کولونی» آشتی ناپذیر یافت بیشتر از يك میلیون دالر پول خود را که بالای همین دو پرودیو سر داشت عنوانی کومک به اطفال معیوب و بنی بضاعت بمقامات رسمی اعانه داده و خود بصوب هسپانیا بمسافرت پرداخت.

اینکه باز هم در فلم ها ظاهر می شود یا خیر تا کنون اطلاعی در دست نیست ولی گفته میشود «شان کانری» همواره مصروف بازی گلف بوده و در این باره از تصمیم خود چیزی نگفته است.

اولین دایر کتر زن در سینمای هند

آشنا شد سرعت کار و فعالیت هنری او نیز بیشتر گردید تا آنکه در سال ۱۹۶۶ رسماً با او ازدواج نمود.

سادهنا در سال ۱۹۷۰ فلم معروف (هوتل) را پرودیوس نمود و با - بطریق نام خود را در جمله پرود یوسر ان شامل نمود و در سال ۱۹۷۴ نخستین فلم رنگه را دایرکت نمود که با دایرکت این فلم بحیث نخستین دایر کتر زن در سینمای هند شناخته شد.

سادهنا عقیده دارد که شهرت خود را از فلم وه کن تپی یافته است چه همان فلم بود که در سال ۱۹۶۱ تهیه شد و نقش هیروی آنرا منوجکمار ایفا می کرد.



سادهنا

تهیه می کرد ولی چون شیوه رفتار آنان برای سادهنا قابل تحمل نبود ازینرو بعد از ختم فلمه ایک حسینه ایک مسافر» ادامه همکاری را با «مکر جی (ها) قطع و با دیگر پرو دیوسر ها همکاری را آغاز نمود. سادهنا از وقتیکه با (آر، کی نیر)

سادهنا اولین ستاره ایست که رسماً بحیث نخستین دایر کتر زن در سینمای هند قبول شده است. زیرا او چندی قبل فلم «گیتا میرانام» را که از ساخته های شوهرش «آر، کی نیر» است دایرکت نموده و علاوه بر نقش های ارزنده را هم در فلم ایفا نمود.

سادهنا هفده سال است که بحیث ستاره در سینمای هند خدمت می کند و اولین فلم او «لف انی شمله» نام دارد که نقش مقابل او «راجی مکر-جی» بهمه داشت.

در آغاز کارش چون سابقه در کار سینما نداشت با «مکر جی (ها) قرار دادی عقد نموده بود که با ساس آن بایست فلم های متعددی را باوشان



جین برکین

ظاهر شده است که این موضوع برای عده زیادی از مردم تعجب آور تلقی شده است.

(جین برکین) بیک خبر نگار هنری گفته است علت این عمل او را تکاثف و تراکم عقده ها بر وجود آورده زیرا او با پستان های کوچک و لکن خاصه بزرگ خود به پیچوجو نمیتوانست در جمله زیبا یا قرار گیرد و او میدانست که تنها زیبایی رخساره او نمیتوانست برایش شهرت خواستی اش را حاصل کند بنا بر این کار او را به شهر تیکه در آرزویش میباشد خواهد رسانید و لی از اینکه این حرکت چقدر به خواهران او می افزاید و یا از تعداد آنان میکاهد موضوعیست که اندیشه بدان ندارد این فلم (جین برکین) یک فلم فرانسوی بوده و نام آنرا اعلان نموده اند.

ریچارد هنر مند پرمایه فرانسه علنی گرفت.

آرای که برای «مارلین» حساب شد در حدود هشتاد و یک فیصد در بین سزار گن واز «ریچارد» در بین هنر مندان هفتاد و دو فیصد تثبیت و تعیین گردیده است که باین حساب هر دو محبوبیت فوق العاده خود را در بین مردم به ثبوت رسانیدند.

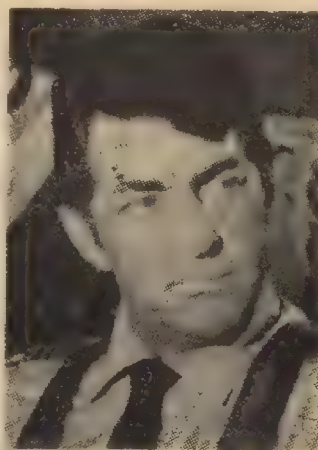
صفحه ۴۹

افسانه ساز

آیا حقیقه ادین مارتین کنجوس است؟

(دین مارتین هنر پیشه و آوازخوان پنجاه و شش ساله امریکا ئی که اخیرا در اوج شهرت قرار گرفته است و در جمله از پولدار ترین ستاره های جهان بشمار میاید نزد بسیاری از دوستان و اشخاص نزدیک وی بحيث هنر پیشه خسیس معروف میباشد زیرا او در مصرف پول راه معتدل را اتخاذ نموده و مانند دیگر هنر پیشه ها دست با سراف نمیزند.

اما با تعجب مشاهده شده که وی این اواخر یکی از قیمتی ترین موتر امریکا ئی را خریداری نموده است. چون این حرکت از دین مارتین کاملا بعید می نمود از اینرو مورد سوال



واقع شد که چگونه ممکن شد او چنین یک موتر قیمتی را خریداری کند در حالیکه او در دعوت های که از رفیق های نزدیک خود بعمل می آورد صرف یک بوتل ویسکی را به

خورد او شان میدهد که بهمین ملحوظ همیشه در مورد او می گویند

یک بوتل و یک جمعیت.

دین در جواب گفت: ممکن اگر دوستان توجه کنند صاحب موتر های قیمتی تراز این خواهد شد زیرا موتر موجوده ارمقان دوست عزیزش فرانک

سینا ترابوده و در بدل آن حتی یک دین مارتین هنر پیشه و آواز خوان معروف دالر هم نداده است.

برندگان جوایز ار چا نگل

از سال ۱۹۷۱ باینطرف در فرانسه جایزه به هنر مندان سینمایی داده میشود که آرا جاره «ارچا نگل» می خوانند و به بهترین ستار کسان سینمایی آرا اعطا مینمایند.

جایزه «ارچا نگل» اصلا جایزه است که به هنر مندان محبوب مردم بعلق میگردد و از اینرو در طول یک سال هر هنر مندی که آرای بیشتر به دست میآورد تحت داوای یک هیات مکمل و بیطرف که وظیفه رای شماری را نیز بدوش دارد جایزه بمستحق آن تفویض میشود.

امسال در ناریس بعد از بررسی طولانی جایزه به «مارلین ژبروت» ستاره طنز و زیبای فرانسوی و پیر



مارلین ژوبرت و پیر ریچارد

ازدوستان

(مادر)

محمد نذیر «زهر»

می روم

باز آکه گنم تعریف این واژ دابوایت
ازقلب گشم آنرا خالی کنم سرایت
بالین تحفه ناجیژ مگر گنم رضایت
ازدست رود هوشم بوسه گنم گر بایت
آخر چرا نیاشم امروز من مدام یت
وجود ترا ساخته از مهر مگر خدایت
این هم نبود کافی از بهر یلکدوعایت

ای مابه افتخار ! جان را گنم فدایت
رازی که بود مغنی سالها در وجودم
تاجای ترا سازم درقلب نا توانسم
اشک می رود ز چشمم مگر قهر ترا بیستم
ای موجودی بی همنا! فرشته آسمانها
وضعت نشود اداء با این دوسه کلیلیمه
احمد اگر کند صدسال ترا خدمت

گل بی بازار آمده کوی نگاری می روم
دایم آمد این گسارم می گساری می روم
ماه نیسانم بسمرشد از بهاری می روم
دل فریبا شد جنونا با مزارش می روم
من بی باغ زندگانی باقراری می روم
باغ جانم شد خزانی رنجباری می روم
با هزاران می پرستی سوز و زاری می روم

دل بیروز آمده باسوی یاری می روم
سماز ها خوش آمدم با جویبار می روم
مستی هادل میکنند از روزگاری می روم
این قفس بشکست جاننا با کنارش می روم
بالحن جوش و مستی با شعاری می روم
ای پری پیکر کجایی غمگساری می روم
ای زهر بادرد و افسون داغدار می روم

رویا

دیشب

ز راه دور

و ز آنطرف ز کوه و بیابان و دشتها
آواز دلنواز ترا گوش من شنید

در آن دمی که جزم و شب هیچ کس نبود
شب و بی هما

و آندم که شب زتیر گیاش داشت هرنفس
در هر مکان به میل خودش امروز حکمها

دیدم ترا که همچو کبوتر زوری لطف
مخوابم به طرف خودت هر چه بیشتر
وانگه که من به میل خودت پیش آمد
از روی لطف و مهر
کردی نوازشم

وانگه که جرائی به من شفته دست داد
که بوسه زدم برخ و گه به پای تو
با چشم بی حیا

اما .. اما چقدر زود گذشت آن دقیقه ها
زیرا زمانی باز نمودم زهم دوشم
چیزی نبود هیچ
خراب و خیال بود

از محمد آصف (غروب)



درس وطن دوستی

برای مادری گویم که فرزند عزیزش را

درون کلبه ای ویرانه اش هربش

سرود انقلاب و جان نثاری را

صفای باشکوه و راد مردیرا

دهد درسی که او در خدمت مردم

کند جان و سرش قربان

خو شا آن مادری که نور چشم خود

درون سینه ای گهواره از الفت

جوشیر شوره

درس انقلابی میدهد از شوق

توای مادر !

نویی کانون آزادی

دبستان تواز مهر و صفا آموخت

بهن هم رزم و جانبازی

و هم مبین پرستی را

از: سید نور، روح

عده زیادی از علاقمندان نقاشی و آرت به قریه گرینویچ که قسمتی از شهر نیویارک است آمده بودند، آنها زندگی آرام و دور از هیاهوی شهری را دوست داشتند و از اینکه خود را بین هم مسلمان خود میدیدند لذت میبردند، در این قسمت نیویارک اکثر عمارات و آپارتمانها کهنه و محقر بود که این خود بر دلچسپی آن محل می افزود.

در منزل فوقانی یک عمارت کهنه خشتی سه طبقه ای (سو) و (جانسی) اطافی را برای کار خود اختصاص داده بودند یکی از این دو دختر جوان از ایالت (مین) و دیگرش اهل کالیفرنیا بود، آنها بدهم.

نوشته: او، هنری

تابو بی از خلیج ناپل نقاشی کند!

نه، یک چیز بسیار مهتر از این مثلا یک مرد؟

خیر!

خوب، شاید این نتیجه تبویا ضعف جسمی او باشد، اما و قتیکه یک مریض بخود تلقین میکند که خواهد مرد، آنجاست که من پنجاه فیصد تاثیر دوا را حساب نمیکنم، اگر شما موافق شوید که او را به چیزی علاقمند بسازید مثلا را جعبه آخرین مدل لباس زنانه، آنوقت می توانم به شما و عده یک چانس در پنج چانس رابعوضی یک از ده چانس دیگرش اهل کالیفرنیا بود، آنها بدهم.

پس از رفتن داکتر (سو) به اطاق خود رفته بگرستن پرداخت بعدتر در حالیکه کوشش میکرد غمگین معلوم نشود اشتیاق کثان به اطاق جانسی داخل شد.

جانسی در زیر لحاف رویترف کلکین غلطیده بود، سو بخیال اینکه جانسی خوابیده است ساکت شد، اما بزودی صدای آهسته ای را شنید که چند بار تکرار شد، باعجله بکنار بستر رفت.

چشمه جانسی که ملا باز بوده به بیرون کلکین خیره شده و شما رش معکوس میکرد:

دوازده، یازده، لحظه ای بعد:

ترجمه: حسامی «را میاد»

آخرین برگ



در رستوران یکی از هو تلهای ایت استریت با هم آشنا شدند هر دو نقاش بودند و اخیرا به نیویارک آمده بودند تا به زندگی خود سرو صورتی دهند.

آن دو در ماه می با هم آشنا شدند، در ماه نوامبر یکتور سرما خوردگی عجیب در شهر شیوع یافت که دکتوران آنرا سینه بغل نامیدند و مردم شهر را در گوشه و کنار با انگشتان مهبك و سرد خود گرفتار میساخت.

این مریض گر بیا نگیر جانسی نیز شد و او را به بستر انداخت، او بسختی حرکت میکرد، همیشه بالای تخت آهنی رنگ رفته، دراز کشیده و از بین کلکین بدیو اوصاف و تمیز عمارت مقابل نگاه میکرد روز بروز حالتش بدتر میشد.

یک روز صبح داکتر موظلف (سو) را به دهلین صدا کرد و در حالیکه سیما ب داخل میزبان الحاره را تکان میداد گفت:

او تقریبا یک چانس از ده چانس برای زندگی دارد و این تنها چانس هم بسته به آنست که خودش آرزو کند خوب شود، اما دوست کوچک شما بخود تلقین کرده است که خواهد مرد، آیا او در مورد کدام چیزی شویش ندارد؟

سو جواب داد:

او آرزو داشت روزی بتواند

ده، نه، هشت، هفت... (سو) به بیرون کلکین نگاه کرد آیا جانسی چه چیز را حساب می کند؟ در آنجا فقط معنوی عقیبی - ساختمان و دیوار سفید خانه مقابل چشم میخورد یک تانک بسیار بزرگ ریشه اش خشک شده و تقریبا تا نیمه دیوار بالا آمده بود نیز آنجا دیده می شد. باد سرد خزانی تقریبا تمام برگهای آنرا ریخته بود و تانک تقریبا برهنه معلوم میشد.

(سو) پرسید:

عزیزم این شما ره ها چیست؟

جانسی به آرا می گفت:

شش، اکنون تیز تر میریزد سه روز قبل تقریبا صد دانه بود، حساب کردن آنها سرم را بدرد میآورد، اما حالا آسان است، یکی دیگر هم افتاد فقط پنج دانه باقی مانده.

سو گفت:

پنج دانه چه؟ بمن بگو عزیزم!

برگها، برگهای تانک، و قتیکه آخرین برگ بیفتد من نیز می میرم این راسه روز است که میدانم آیا داکتر برایت نگفت؟

سو جواب داد:

داکتر از این چیزها هیچ نگفت این دیوانگی محض است! آن برگ های خشک چه ارتباطی میتوانند با خوب شدن تو داشته باشد؟ توبه آن تانک پیر عادت گرفته ای، احمق نشو عزیزم داکتر امروز میگفت که چانس صحت یافتن تو بسیار زیاد است، اکنون کوشش کن قدری از شور بایت بخوری، مرا هم اجازه بده که بروم کمی کار کنم تا پولی برای خرید یک مشروب عالی بدست آوریم!

جانسی هماغه طور که به دیوار خانه مقابل چشم دوخته بود گفت:

بعد از این ضرورتی برای خرید مشروب نیست، اوه، یکی دیگر از برگها نیز می افتد، حالا فقط چهار دیگر باقی مانده، می خواهم قبل از اینکه تازیک شود افتادن آخرین برگ را تماشا کنم و بعد من نیز خواهم رفت!

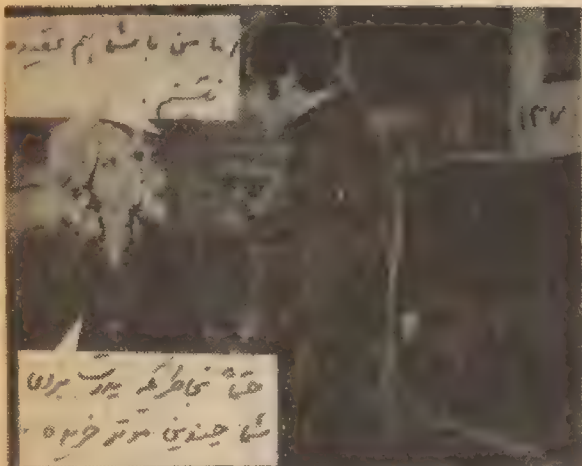
(سو) در حالیکه بروی چانسی خم میشد گفت:

عزیزم فول میدهی تاو قتیکه من کار خود را تمام کنم چشمه خود را بندیدی و از آن کلکین نگاه نکنی؟ آخر باید این تابو ها را فردا بحویل بدهم، من به روشنی احتیاج دارم

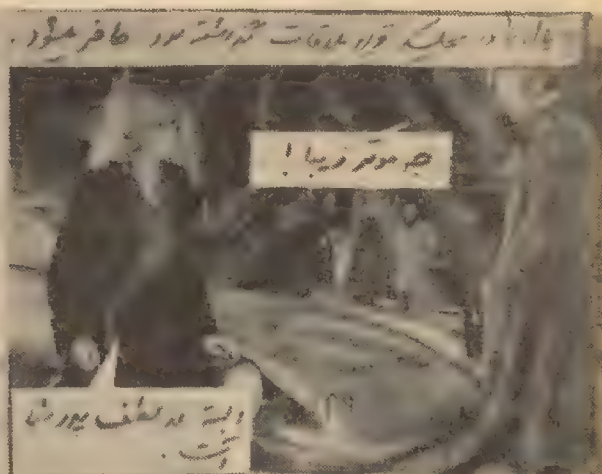
آخرین نه ازش

ترجمه و تنظیم از : قاسم صیقل - در شماره گذشته خواندید :

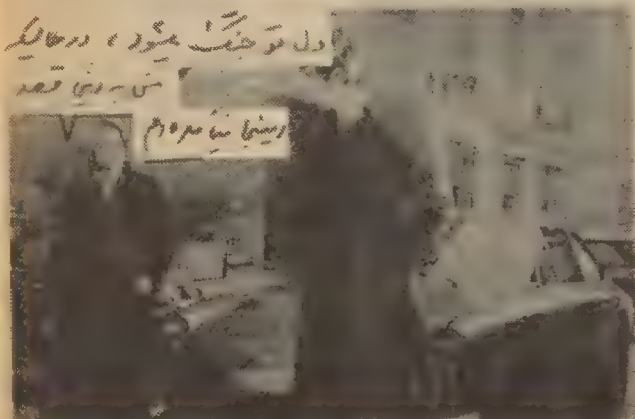
از چندی به اینسو ، مادر «پال» مریض است و داکتر وضع صحی او را خیلی خطر ناک خوانده است البته علت عمله مریضی او بخاطر بیست که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند . «پال» درصدد آنست که برود پدرش را مجبور سازد تا دو باره بخانه بر گردد . رفیقه پال حالا حامله است ولی پال نمیداند . زیرا اگر بفهمد بر مشکلات زندگی او اضافه میگردد .
و اینک بقیه داستان .



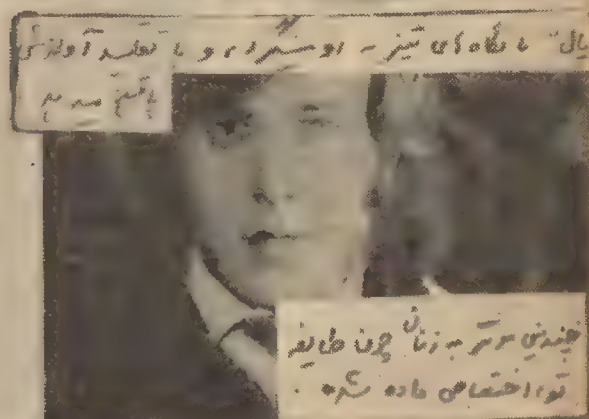
پال من با سارا هم مقدره
نفسه
حقه بخاطر که پدرش برده
شما چندین مرتبه فرموده



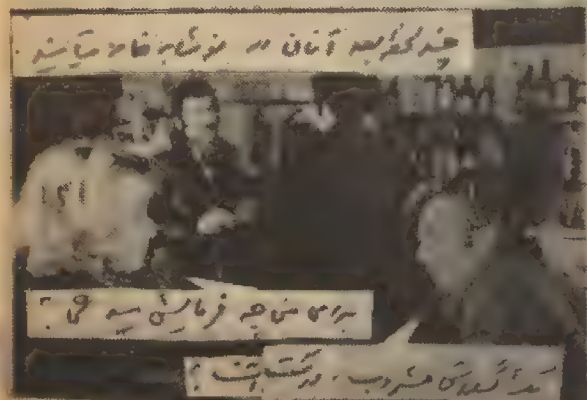
پال در حال قرار گرفتن در تخت
صورت زیبا!
دسته به لطف پدرش
بست



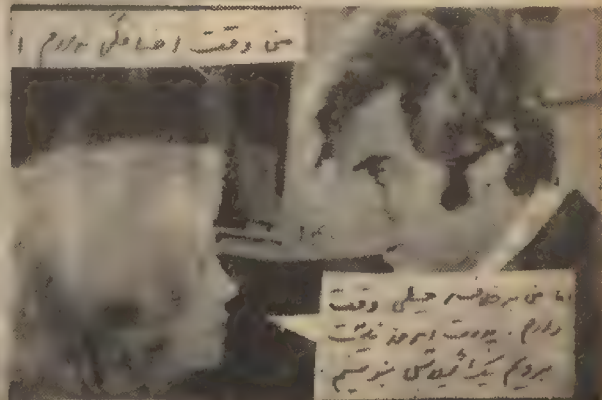
اول تو جفت میورد ، در حالیکه
من - دلی تقدر
رستیا نیامده ام



پال با نگاه ای تیز - او سترده و با تعلیه آواز می
پایه میام
چندین مرتبه زنا چون طایفه
تو اختصار ماده مکره

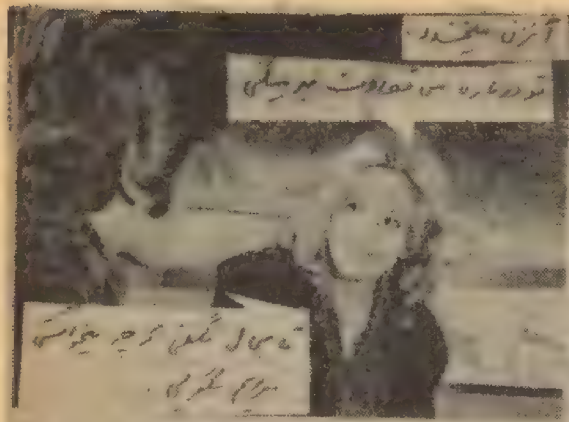


چند کلمه بعد آغان در منو که با خانواده میام
برای من چه فرمایش میام
سعد که در مکرر - در دست پست



من وقت احاطه میام
اما من هر طایفه خیلی وقت
دارم . بدو وقت امروز نیست
بردم که از پیشانی منو

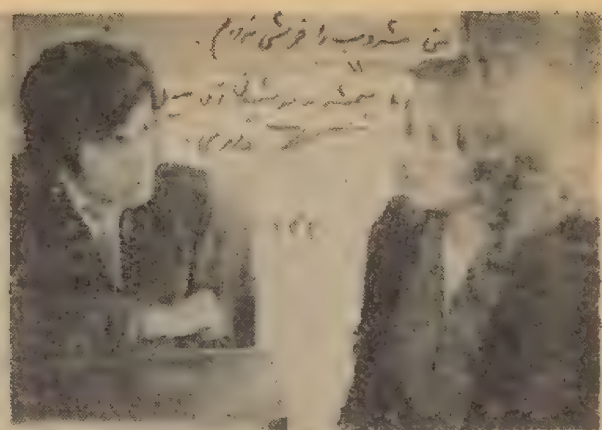
صفحه اول



آزاد میخندد

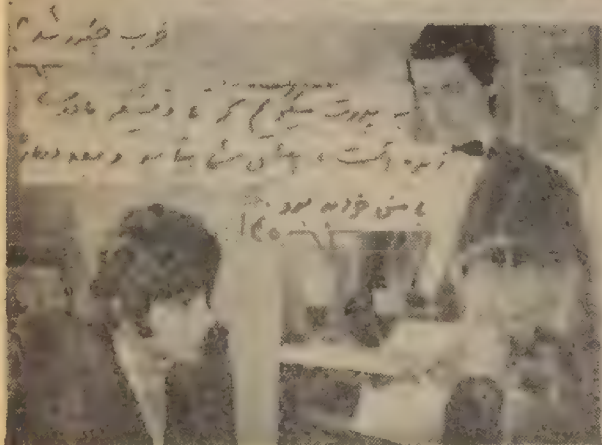
تورنوارها من تعارف است بهر سبب

تا سال شصت هر چه میخواست
برایم میگردید



من شاد و با خوشی میخندم

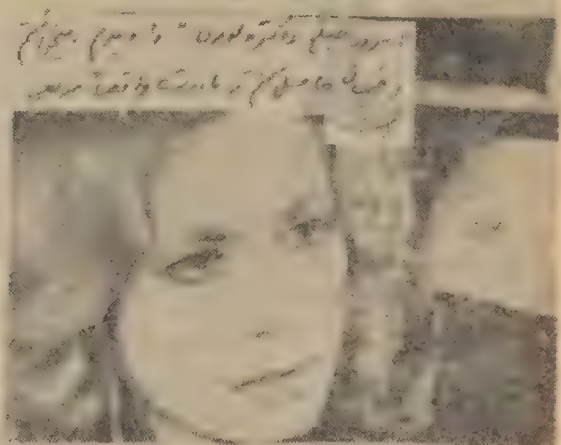
با همیشه بهر سبب آن سبب
تو را میخواست



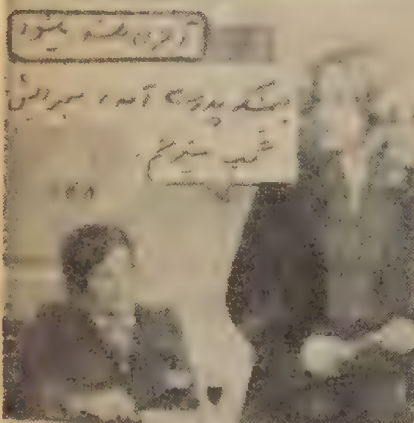
غریب چهره شد

به بیروت میروم که تا وقتیکه مادری
از من است و پاشا من با من و بعد دهان

با من خنده بود
۱۴۰۰

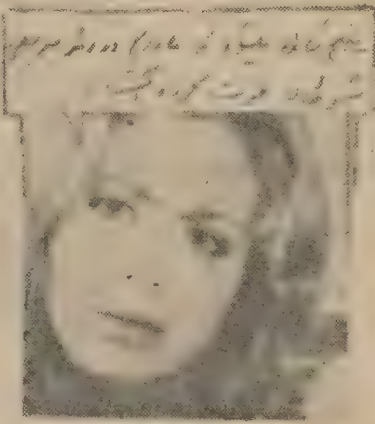


در روز جمعه و آخره کورن "دا ویم" میخوانم
و خنده میخورم تا ساعت و آخره میخورم

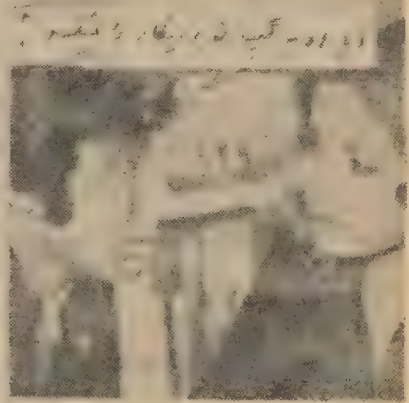


آزاد میخندد

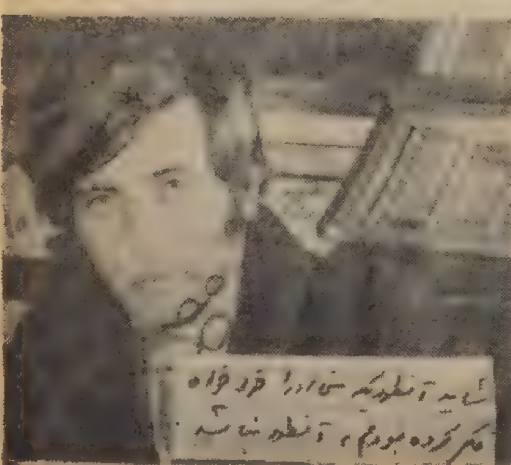
ببین که پدرت آمد و برادرش
شبه منم



منم شاد و میخندم که مادری و پدرم هم
شاد و خوش است که بهر سبب



۱۴۰۰ - گپ با برادر و شاد



شاید آنقدر که شما را خرد خواه
مگر کرده بودم و آنقدر خسته



صفت دوم

گذرگاه تبسم

مترجم: ژان ف بین

انجن جاویدان

آقای مخترع قطعاً به آن نا نفه های کلاسیک که دارای نگاه های آتشین و ریش دم بودنه و لباس غیر مرتب بوده اند شباهتی نداشت او بکلی مردی آراسته و حتی موهای سرش نیز شانه زدگی بود.

آقای مخترع بدون اینکه حرفی از زبان برون کند جعبه ای را از زیر ماشین جارو «راکت» برون آورد و بالای میز تجربه بمقابل متخصص قرار داد و به باز کردن نخ های آن پرداخت. متخصص مثل اینکه هیچ عقیده ای به او ندارد بی اعتنا حرکات او را تعقیب می کرد.

بالاخره آقای مخترع جعبه را باز کرد و از بین آن کوری و کبودی خود را بیرون کشید. بیج ها، چرخها، خشت ها و پره ها، همه آنها می درخشیدند، صدا می دادند و می چرخیدند متخصص پرسید:

این چیست مخترع شانه هایش را بالا انداخته جواب داد:

«انجن است دکه، چطو، مکم نمی بینید؟»

متخصص برای اینکه تمام طعنه ها و کنایه ها و استهزا ایش را در یک کلمه خلاصه کرده باشد گفت:

«اوه، بلی بلی یک انجن جاویدان.»

مخترع با کمال احترام و حیاء جواب داد:

«واقعاً.»

متخصص توضیح داد: که انجن جاویدان اصلاً وجود نمی داشته باشد.

«و ایمن؟»

متخصص دوباره پرسید: این؟ این که انجن جاویدان نیست. انجن همان طور می چرخید و بیج ها و چرخهایش می درخشید.

مخترع در حالیکه گفت: ابداً، به هیچوجه! از اتاق خارج شد انجن همانطور می چرخید بدون اینکه انرژی خود را از کدام منبع بگیرد کار می کرد. متخصص به دقت تمام سر ویر انجن را و از انداز نمسود (انجن جاویدان هیچ وقتی وجود نمی داشته باشد، نه، نه، هیچ وقتی، علم اجازه نمی دهد که بدون گرفتن

انرژی انجنی فعالیت کند) و در

حالی که زیر لب غمغم می کرد و متحیر شده بود همچو کلمات را برزبان می راند. انجن را از جایش بلند کرد تا قسمت تحتانی آنرا ببیند شاید کدام

سیم و یا بطری ای را در آنجا پنهانی قرار داده باشد ولی هیچ چی نیافت. مایوسانه برگشت و روی چوکی باز و دارکم داد.

متخصص با خود می گفت:

تلفون کرد که نان شب را برایش بگوشتی تلفون را بر داشت و با خانمش

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

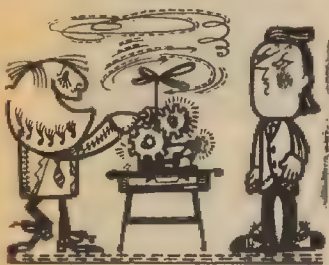
متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت:

«نه، نه، بیچوجه، انجن جاویدان

نمی باشد، نمی باشد. از گردش چرخ های انجن یگان لکه های جا نانه به دیوار دفتر متخصص پیدا شده آهسته آهسته زیاد می شدند.

چرخهای انجن نظر به قانون ذخیره انرژی انجن را می چرخاند و به ادامه حرکت و امیداشت سنبیده دم بر همه واضح شد که در سده موجوده این انجن توقف نخواهد کرد...

همینکه چهار روز بعد مخترع وارد



«میشنوی چه آواز خوشی از آن می بر آید.»

دفتری متخصص شد، در یافت که متخصص مانند یک نابغه ایکه از دیدن قلم خسته کنی چشمانش سرخ شد و ریشش مثل علفزار وحشی رسیده و لبها یش خشکی آورده و یا...؟

وروز شش خراب شده به گوشه ای نشسته است...

مخترع از متخصص پرسید:

«چطور انجن من جاویدان است متخصص در حالیکه دست هایش را به زمین گذاشته با عینک های زانو حرکت می کرد گفت:

«نه، نباید انجن جاویدان باشد. و بعد از آن جستی زده از قندیل اتاق گرفت و به گاز خوردن پرداخت و به آواز بلند می خواند: (انرژی هیچگاه بوجود نمی آید و هیچ وقتی نابود نمی شود...)»

و مخترع جمله اش را مکمل ساخت:

«و فقط از یک شکل به شکل دیگر مبدل میشود.»

متخصص فوراً داد زد:

«بلی، بلی، واقعاً انرژی را باید محافظه کرد.»

و از قندیل اتاق روی کوسن خیز زد.

مخترع جواب داد:

«حفاظت می کنیم.»

و متخصص آهی کشید و گفت:

«ببینید، از کجا؟»

و حتی تصور کرد که حرکت انجن قدری بطی شده است.

مخترع گفت:

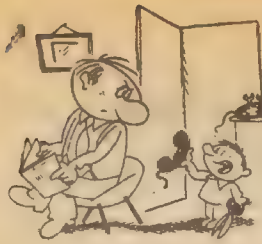
«از شما.»

«از من؟»

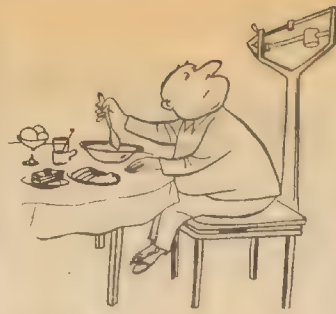
(بقیه در صفحه ۵۶)



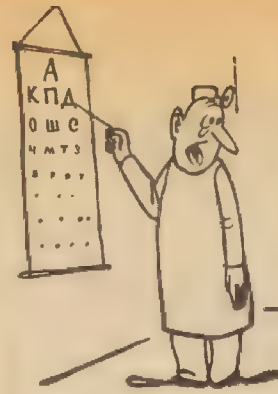
بدون شرح



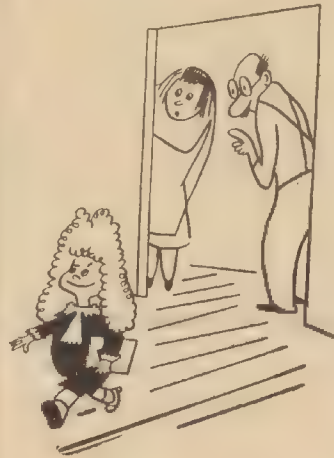
آغا جان بورا به تلفون صد
می زنند



فکر میکنم هنوز سیر نشده ام



بد بخت حد اقل اژین خو یادبکی



امروز بصرمان را حج نه نمون
کنفرانس میدهد

آزمایش علمی

احمد به تلیفون یکی از رفقا یش
را صدا زده همینکه اوتلیفون را گرفت
گفت :
- محمود بیا منزل ما ، برای من
یک تحفه داده اند میخوا هم بگو
آنها نشان بدهم .

- تحفه ات چیست ؟



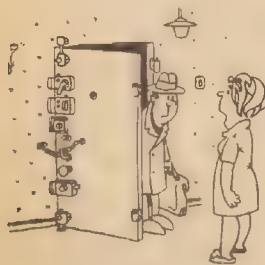
- یک سگک چینی .

- پس من چرا بیایم .

- بخاطری که میخواهم بدانم آیا این

سگک «ذلال» است و یا نه ؟

بدون شرح



توباز هم کلید راگم کرده ای



بدون شرح

دلیل بارش



- پدر امروز حتما بارش میبارد .
ازچه میدانی فرزندم که بارش می
بارد ؟
- زیرا بارومتر پائین افتاد .
- اینرا تو چه میدانی ؟
- من خودم آنرا انداختم .

شاگرد تنبل



- احمد: من با معلمت صحبت کردم
یکوبینم تنبل ترین نفر در صنف
تو کیست ؟
- حیدانم . پدر
- دروغ میگوئی ، میدانی ، این کی
بود که در صنف تان میشست و میدید
که دیگران چگونه می نویسند و رسم
می کشند ؟
- معلم ما بود ، پدر .

جزیره خاطره

اگر پنهان شده باشد و در پائین خانه در وازه‌ای باز شد. صدای شنیدم که فریاد کرد: (تو اینجا!) همان جاییکه قرار داری ایستاده شو.)

از یستو خزیمه و بخاطر تو ته‌های شیشه که بروی اتاقم افتاده بود، با احتیاط بسوی کلکین رفتم. در اول چیزی ندیدم باغ به شدت تاریک بود. فقط صدا را می شنیدم. فکر کردم، صدای زن جنس است که برای کسی امر توقف می دهد. بعد ها ماه از پس ابرو آمد و دیدم که جنس به سرك كوچك باغ ایستاده است. پیادم آمد که اتاقش در منزل پائین قرار دارد.

او توقف کرد. ظاهرا چنین معلوم میشد که از دنبال نمودن پیبوده دست بر داشته است بر گشت و به بالكون اتاقم دید.

(پیغله پالم، شما هستید؟)

(بلی)

(شما سالم هستید؟)

(بلی کاملاً)

(من دیدم) مشغول مطالعه بودم که صدای شکستن شیشه را شنیدم می توانید ببینید چه است.) (بگذارید چراغ را روشن کنم.) در حالیکه بالا پوش خودم را پوشیدم بسوی سوچ رفتم تا بدروازه تکیه شد صدای میرمن دمفری بود (چه شده است می توانم درون بیایم؟)

دروازه را باز کردم و او داخل شد، در لباس خوابش پریشان معلوم میشد و موی هایش را بایکودی های المونیمی پیچانیده بود، تعجب کردم که چگونه می تواند با این سلاح ها بخوابد پیش ازاینکه راجع به شکستن کلکین گپ بزنم دیدم که چه چیز شیشه را شکسته است. آن را از زمین بلند کردم.

سنگی به اندازه مشت مردی بود و با نوار رابری کاغذی در آن پیچیده شده بود در حالیکه میرمن دمفری از شکستی چشمانش گرد شده بود کاغذ را باز کردم، نوشته با خط

بسیار بد با پنسیل نوشته شده بود مثل اینکه طفلی آنرا نوشته باشد و چنین مضمون داشت.

(برو. تودر خطر بزرگ قرار داری)

شوهر مرا دوست دارد

— بهتر است بگویم از این اعتمادی شما. همه میدانند که عدم اعتماد وقتی بازار می روم یگان پسر چه قدر است هر کاری را متوقف سازد های قشنگ برای او خریداری می و من فقط علایم آنرا تغییر دادم کنم و یا يك بوتل ادوکلن و یا يك انرژي را که باید برای توقف یه کریم ریش تراشی و بعضا یگان مصرف رسانیده میشد به مقصد جوهر جراب بدون اینکه او سفارش حرکت دادن بکار انداختم. کرده باشد برایش خریداری کرده. انجن تقریباً بکلی متوقف شد. بخانه می آورم و شام وقتی بخانه منخصص با چشمان از حدقه بیرون آمد برایش تقدیم می کنم.

باین ترتیب روز بروز شوهرم با من — نه نباید اینطور باشد. بیشتر علاقه گرفت و صمیمیت ها و و میخا نیزم دو باره بکار افتید محبت هاجای جنگ و بر خاش و پنهان. و با هم قوه اولی شروع بکار نمود. گیری ها را گرفت. اکنون از چند

سال است محبت و صمیمیت ما به — ببیند شما می گفتید که انجن جانی رسیده که بار ها می گوید جاویدان نمی باشد. انجن را دو باره چقدر خوشبختم که ترا دارم و احساس بدخل جعبه گذاشت و به وقت رشمه می کنم که مرا بعد پرستش دوست های آنرا گره زده آنرا زیر بغل دارد.

مصاحبه باشکریه حیدر

در لیسه ملالی دایر شد تیم ما درسه مسابقه اشتراك کرد که در دو آن غالب و در یکی آن در مقابل يك پاینت باخت و همچنان در نصف دیگر همین تورنمنت که در کلب ورزشی معارف صورت گرفت باز هم در مقابل تیم مای لیسه جمهوریت و زرغونه غالب اما در مقابل لیسه رابعه بلخی مغلوب شدیم که به این اساس در بین هفت تیم باسکتبال لیسه های مرکز تیم با سکتبال لیسه عایشه درانی حایز درجه دوم شد.

آماده گی برای مسابقات

تولویون تحت دولریکوس علیحدہ پشرو برود کاست نماید که البته بمنظور بلند بردن جنسیت و کیفیت تصویر قسمتی از پروگرام های تلویزیونی ذریه مراکز تقویت کنند تقویه خواهد شد.

در حال حاضر در چکوسلواکیا بیش از شش مرکز بزرگ انجام مسابقات بین المللی سپار تایید موجود بوده بطوریکه در هر کدام آن تجهیزات الکترونیکی را بود ها و جویانات مسابقات را بصورت مستقیم بدو ترین نقاط انگشود پخش مینماید.

بطرف بالکونی رفتم و دیدم که در پائین جنسن، دمفری و روی بالیر نتوانستم بگیر مش پس بر گشتم. ایستاده اند. صدا کردم. میرمن دمفری گفت: (بیا يك پیاله قهوه بنوشیم.) (جنسن شما دیدید که کی بود؟) (نی، فکر می کنم يك بچه گگ)

بقیه صفحه ۴۵
در ماسکو بازیهای المپیک
۱۹۸۰ برگزار میشود.

تا از این بازی ها بهتر استقبال به عمل آید در مسکو ۶۰ سته یوم صد ها جنازیوم و حوض های آب بازی وهم محل های زیادی دیگر برای این مسابقات به شمول سته دیوم مرکزی لینن به گنجایش ۱۰۳۰۰۰ نفر و سته دیوم دینامو که دارای ۵۶۰۰۰ چوکی و مرکز سپورت دارای ۱۶۰۰۰ چوکی و جنازیوم موکو لینکی دارای ۱۱۰۰۰ چوکی و کانال کشتی رانی که برای ۱۵۰۰۰ نفر غرنه های کشتی رانی میباشد وجود دارد.

تا بهار ۱۹۸۰ تعداد زیاد ساختن ها برای استفاده این مسابقات ساخته میشود. این ساختمان ها شامل جنازیوم برای باسکتبال، بوگسنگ که هر يك دارای ۲۰ هزار چوکی و میدان های بایسکل سواری و حوض های شنا با گنجایش ده هزار چوکی برای تماشای میباشد.

بدون اظهار نظری آن رابه میرمن دمفری دادم.) (پیغله پالم، چه روز گاری آمده است؟)

بحران های اقتصادی

اگر قرار دادی به ارزش ۴۵ بیلیون ایتالیایی ها به اداره آهنی ساور دارند.

جای شگفتی نیست که پس از زمان اسید دو گاسپری که هشت حکومت محافظه کار را تا سال ۱۹۰۲ رهبری کرد حتی يك نفر سيا ستمدار بر صحنه سیاسی ایتالیا قدم برای مخالفت نگذارد بر عکس، کشور در ظرف ۲۰ سال گذشته توسط گروهی از شش یا هفت رهبر حزب دموکرات مسیح آورده شده است. با نکه حکومت مانند برگ خزان در مسیر باد بر باد رفته احزاب سیاسی قدرت استنادگی را در این ملت نشان دادند و موقعیت شان فقط با تغییر یکی یا دو فیصد، عوض می شد تا اینکه در این اواخر يك تغییر نسبی را بعد بطرف چپ نشان داد، ر بین تمام احزاب دو حزب دموکرات مسیح و کمونسیت با ۶۶ فیصد داشتن آراء عامه نقش تعیین کننده دارند. طوریکه می گویند این حزب می خواهند برای همه رای دهندگان همه چیز باشد.

يك ناظر سیاسی ابراز نظر می نماید که (حزب دموکرات مسیح هیچگاه به صورت واقعی کسب نام ساختمان سیاسی ندارد ستون فقرات این حزب را فقط کلیسا می سازد.) ولی این حزب در فرایند ماه می گذشته که بر اساس آن مردم بر ضد عقیده حزب ما به نفع قانون طلاق رای دادند شکست سنگینی خورد.

در ایتالیه و خارج آنکشور زنگ خطر های مبنی بر ورشکستگی و انحطاط بصدا در آمده است. کشور ها مانند کمپنی ها ورشکست می شوند؟ از لحاظ نظری، ایتالیه در صورت پرداختن قروض صند وی و جبهی بیس المللی به چنین وضعی قرار میگیرد. اکثر قریه های بین المللی ایتالیه که ۱۳۶ بیلیون دالر می سود طی دو سال پیش گرفته شده است. اشتباه است اگر بگویم که این قرضه به تعویق انداخته نمیشود.

اگر که در بین آن ساختمان شهری وجود است، به امضا برسانند. خبر گان ایتالیایی، تاکید می کنند که یکی از منابع فراوان شده صنایع دستی کوچک ایتالیایی باشد که هیچگاه در ارقام رسمی راه نیافته است این بخش اقتصادی سالانه در حدود بیلیون دالر عاید می آورد. سناتور سزار مرزا گورا رئیس حزب دموکرات مسیح می گوید: «وقتیکه بحران اقتصادی در مرحله بد آن رسید ضربات شدیدی به ایتالیه وارد می کند زیرا ساختمان دموکراسی آن خیلی ضعیف است. البته در آلمان میتوان به مشکلات دست یافت زیرا این ساختمان در آنجا محکم است. حتی انگلستان می تواند بخاطر ساختمان های اساسی سیاسی اش مقاومت کند. ولی ایتالیه ضعیف ترین حلقه این زنجیر را می شکند است. دموکراسی به شیوه ایتالیایی آن به هر کس اجازه می دهد هر عقیده ای که داشته باشد ابراز کند.

و این ها تجدید پروگرام در مکتب شفاخانه ها، خانه ها، ضرورت دارد.

فقط ۱۰۴ سال پیش بود که ویکتور اما نوبل که توسط گروهی از نخبگان حمایت میشد، بدرون روم مارش نمود تا وحشت ایتالیه را بمیان آورد «۱۸۷۰» پس وجدان و آگاهی اجتماعی در اینکشور يك واقعیت تازه بوده تقسیم تاریخی بین جنوب و شمال حقیقت تلخ دیگری است با وجود صرف ۴۰ بیلیون دالر طی ۲۳ سال گذشته، حکومت ایتالیه موفق نشد تا ایالت های ریزو گورنیو را که فقیرترین بخش جنوب رومی سازد، از بدبختی عنعنوی نجات دهد.

تاریخ میراث های به دیگر بیادگار مانده است. وسی سال پس از سقوط موسیلمینی، هنوز بر خی

باشناختن انسانها...

يك عده، کشور های جهان عجله دارند که از میتود های جدید برای ثبوت دعاوی وقضا یا استفاده بنمایند بلی این اقدام حیران کننده و تعجب آور نیست. در ایالات متحده امریکا بطور مثال شنیدن مکالمات و سخن های تلفونی به نورم حیاتی تبدیل شده است.

مراکز جاسوسی صنعتی و یا عیاره دیگر (کنترول از مفر) در آنجا دريك چوکات وسیع فعالیت می نماید. تنها در شهر نیویارک سالانه زیاده از ۶۰۰۰۰ اجازه رسمی برای شنیدن وثبت مکالمات تلفونی داده میشود و چقدر این قسم شنیدن مکالمات تلفونی بصورت غیر رسمی صورت می گیرد که حتی خود ادوات مسول درین خصه معلومات ندارند حالا شما سوال خواهید کرد که فقط متخصصین امور جنایی به نتایج تحقیقات حل پرابلم آواز ها علاقه مند می باشند. طوریکه دیده شده

فقط این متخصصین به تنهایی بایس موضوع علاقه مند نمی باشند. توان برای نگهداری لین های تلفون از شنیدن مکالمات استفاده کرد. (محافظ الکترونی) می تواند بحیث عنصر مهم دروازه های فابریکه ها عرض اندام کرده و کار گران رانه بواسطه داشتن اجازه نامه بلکه در نتیجه تحلیل و تجزیه صدای آن اجازه عبور بدهد. معیار آواز ها در ترتیبات محافظه کننده ماشین الکترونی نگهداری میشود. طوریکه گفتیم صدای انسان از ترکیب مغلق فرایکانس های صوتی تشکیل گردیده است. مگر پافشاری دانشمندان در درك اسرار این اثرات طبیعی فقط با حاصل کردن موفقیت شان درین ساحه میباشد و احتمال آن موجود است که تحلیل آواز ها در آینده از شخصیت انسان مانند نشانه انگشتان آن نمایندگی خواهد کرد.

پایان

رهروان خانه خدا (ج)

حرکت از کرمانشاه شب در بغداد ۳۰۰ کیلو متر حرکت از بغداد شب در بصره ۵۳۱ کیلومتر حرکت از بصره شب در ریاض ۵۰۳ کیلو متر حرکت از طایف توقف در مکه معظمه ۱۶۱ کیلو متر حرکت از مدام توقف شب در ریاض ۵۰۳ کیلو متر حرکت از ریاض توقف شب در مستوره ۵۷۰ کیلومتر حرکت از مستوره توقف شب در مدینه منوره ۵۳۰ کیلو متر خط السیر کاروان ها یک مستقیما به مکه معظمه میروند.

حرکت از ریاض شب توقف در عقب ۴۶۵ کیلو متر حرکت از عقب شب توقف در طایف ۴۶۴ کیلو متر حرکت از طایف توقف در مکه معظمه ۸۰ کیلو متر

بنیادگی نوایی در مورد قیودات گمرکی و اموالیکه حجاج با خود برده آورده میتوانند گفت:

حجاج میتوانند اجناس از قبیل جای نماز قالینچه پی سه تخته احرام، پیراهن کتفی، کمپل، یکس و غیره اجناس اولیه و ضروری را

بقدر کفاف یا خود ببرند و اموا لیکه غیر از ضرورت آنها می باشد منع بوده و اموالیکه آنها از خارج با خود میاورند البته طبق مقررات گمرکی قابل محصول بوده باید حین ورود به افغانستان مراتب محصولی آنرا طی نمایند.

موصوف گفت:

هیات اداری و صحنی از وزارت خانه های عدلیه، اطلاعات، کلتور، داخله مالیه ریاست اوقاف و وزارت صحنیه دفاع ملی انتخاب و موظف گردیده اند.

این هیات رهنمایی و واریسی احوال حجاج و تماس با مقامات مملکت عربستان سعودی و رهنمایی از قبیل طواف و غیره را بعهده دارند که بنیادگی نوایی در مورد بود و با شر حاجیان گفت:

فلا حجاج در ریاض مخصوصی که از طرف مقامات عربستان سعودی تهیه شده بود و باش میکنند و ایام حج را سپری مینمایند و هم يك حصه از زمین که بنام رباط احمد شاهسی یاد میشود مربوط به دولت جمهوری افغانستان بوده و فعلا تحت ساختمان میباشد و در آینده حجاج افغانی در آنجا اقامت خواهند نمود.

باتولد هنر عکاسی



چون دونالد مک لین عکاس انگلیسی در کتاب بنام (عکس های جنگش) صحنه های تراژیک عصر ما را که در آن ها خشن و تجاوز به شدت مشاهده میشود، ثبت کرده است. یکی از اولین «سلسله» عکاسی که این (جرقه) های سریع عمل را روشن نمودند، افراد شتایگلز می باشد او در سال ۱۸۹۳ کمره ای را بدست گرفته و در جاده های نیویارک

پراه افتاد حاصل این پیاده گردی تصاویر از: برف، دمه، غبار، باران و شب های تاریک بود. او به شدت به عکاسی به حیث یک هنر، بلکه به حیث عکاسی، نه نقاشی عقیده داشت دنیای درون استند یوی عکاسی، زندگی یک نواخت و نور های کم رنگ برای شتایگلز اهمیت چندانی نداشت. او مواد خام عکاسی را از بیرون، از خیابان ها و آنجا تیکه نبض زندگی به تندی می زند، انتخاب می کرد. و به این ترتیب هنر پیش آهنگ عکاسی زاده شد.

دید شخصی :

اصرار شتایگلز بر «عکاسی مستقیم» بروی عکاسان بزرگ امریکایی اثر گذارد. این اثر ناکی را مادرکارهای کلارنس وایت، پاول ستراوند وواد وارد ستایچن، که شخص اخیر نمایشگاه «خانسو» ده بشری، که محبوبترین نمایش عکاسی در سال های اخیر بحساب می آید، پراه انداخت. دیده می توانیم. در بهترین کارهای نقاشان سترگ میتوان توازن بین گزارش و تداخل عقیده شخصی، نظری که شتایگلز تأثیر میکرد، دید.

کورنل کاپا بنیان گذار مرکز بین المللی عکاسی، این هارابن نام «نامه نگاران گرافیک» یاد کرده و بیان

باقیدار

با این عکس که در سال ۱۸۲۶ توسط نسیمو نسیمی بر داشته شد هنر عکاسی تولد یافت

ژوندون

آخرین برگ

ورنه میتوانستم پرده ها را پایین بستم.

جانسی به سردی گفت :
- نمیتوانی در اطاق خودت نقاشی کنی ؟

- ترجیح میدهم نزد تو بمانم و در ضمن میل ندارم که تو به آن پرگهای کثیف خیره شوی !

جانسی بر روی بستر خود آرام گرفت و در حالیکه چشمان خود را بست گفت :

- همینکه تمام کردی مرا خبر کن، چون میخواهم افتادن آخرین برگ را ببینم ، از انتظار کشیدن خسته شده ام فکر کردن هم مرا خسته کرده است .

سو لحظه ای بعد گفت :

- کوشش کن بخوابی ، من برای چند دقیقه پایین میروم تا آقای (بهرمن) را که مدل نقاشی من خواهد بود بالا بیاورم خیلی زود بر میگردم تو باید حرکت نکنی ضمناً قول بده که به بیرون از کلکین نگاه نخواهی کرد !

آقای (بهرمن) پیر مرد نقاشی بود که در منزل اول آن ابراهیم باقی زندگی میکرد ، او زیاده از شخصیت سال عمر داشت ! (بهرمن) در آرت ناکام بود او همیشه آرزو داشت که شاهکاری در نقاشی بوجود آورد اما هنوز به نقاشی آن شاهکار شروع نکرده بود ، طی چند سال اخیر بیژن گاهگا همی که چند رسم تجار تسو و تبلیغی ساخت دیگر کاری نکرده بود او از راه مدل شدن برای نقاشان جوانی که نمیتوانستند اجرت یک مدل مناسب را بپردازند اندک پولی بدست می آورد ، بهرمن در نوشتن و یسکی افراط میکرد و موقعیکه مست میشد دایماً راجع به آن اثری که در صدد نقاشی اش بود حرف میزد ، این پیر مرد کو چشک اندام خود را محافظ دو آرتیست جوانی میدانست که در منزل بالایی سکونت داشتند .

(سو) بهرمن را در اطاق نیمه تاریکیش یافت در یک کنج اطاق پارچه کتان سفیدی دیده میشد که بیست و پنج سال را در انتظار دریافت اولین خط شاهکار از طرف

او در اطاق نیمه تاریکیش یافت در یک کنج اطاق پارچه کتان سفیدی دیده میشد که بیست و پنج سال را در انتظار دریافت اولین خط شاهکار از طرف

او در اطاق نیمه تاریکیش یافت در یک کنج اطاق پارچه کتان سفیدی دیده میشد که بیست و پنج سال را در انتظار دریافت اولین خط شاهکار از طرف

بالمشت پهلوی جانسی قرار میداد گفت :

- جانسی عزیز اگر بخودت فکر نمیکنی به من رحم کن ، آخر بعد از تو من چه خواهم کرد ؟

روز بکندی گذشت ز مانیکه تاریکی شب کم کم بالا می آمد هنوز آنها تنها برگ را میدیدند که از شاخچه مقابل دیوار آویزان است ، با آمدن شب دوباره باد تند ی شروع بوزیدن نمود و باران شدیدی آغاز گشت .

امروز دیگر موقعیکه جانسی از (سو) خواست پرده را بالا کند باز هم برگ در همانجا قرار داشت .

جانسی مدتی بیحرکت به آن نگاه کرد بعد (سو) را مخاطب ساخت :
- من دختر بد بختی هستم ، یک عاملی این آخرین برگ را مجبور

کرده تاها نمود بر سر شاخچه بماند فقط برای اینکه نشانه دهم چقدر بد بختم مثل اینکه طلب مرگ هم گناه محسوب میشود ، خوب بهر حال فعلاً قدری شور با بیایور بعداً چند بالمشت به پشت سرم بگذارتابه آن تکیه کنم و غذا پختن تو را تماشا نمایم !

ساعتی بعد گفت :
- سو! من میخواهم یک روز رسمی از خلیج ناپل بکشم !

دکتر بعد از ظهر آمد و در حالیکه دست لاغر جانسی را در دست گرفته بود اظهار کرد :

- عالی است ، یک هفته دیگر تو کاملاً خوب خواهی شد ، باید حالا بدین مریض دیگری در منزل تحتانی

(پایان)

۲۲۵ مخ پاتی

دهدیری لیونی

بختوری سره درویره پیدا شوه ... نه چه پدی ادره کبئی بی کوم لاری و نه پیژنی ... اواجی پیرو یا دهقی مور و پلارته خبر ورنکری ... شکه چه له کومی ور غمی نه بختوره دهجی پیرو له کوره وتلی وده له مائه وخت نه حاجی پیسرو او دده خیلوان ... دهغه راز دپختوری پلار گهسی دپختوری په لنولو کبئی دگالو او بنوپیکی اوبه کری و ...

په پای کبئی بختوری له خان سره دا و سنجول ... چه باید ادره دخلکو پندر او ذهن کبئی خطرناکه معرفی کری ... نو شکه

بروم نا مش بهرمن است گمان می کنم او هم نقاش باشد اونیز به سپینه بغل مبتلا شده چون پیر مردضعیفی است و حمله مرض شدیده میا شد امید ی به نجاتش نیست با آنهم بخاطری که راحت تر باشد او را بشفا خانه میفرستم .

روز دیگر سو به پهلوی بستر جانسی آمد و در حالیکه دستهای خود را بدو طرف او میگذاشت گفت :

- داکتر میگوید که تو بزودی خوب میشوی !
جانسی پا لبخندی خوشحالی خود را ابراز کرد .
(سو) ادامه داد :

- این عجیب نیست ؟ اما فعلاً چیز مهمی را باید برایت بگویم ، بهرمن پیر امروز از اثر سپینه بغل در شفاخانه مرد او فقط دو روز مریض بود ، او را صبح اولین روز مریضی در حالیکه تب شدیدی داشت واز درد مینالید در اطاقش یافتند بوتنها ولبا سبها یش کاملاً نمناک و یخ زده بود کسی نمیدانست که بهرمن در این شب طوفانی کجا بوده بعد تر یک چراغ تیلی که هنوز هم روشن بود همراه یک زینه و چند چیز دیگر بدست آمد که نشان میداد او در بین آن باد و باران بالا رفته و یک برگ سبز در دیوار مقابل رسم کرده است ، هیچ به این فکر افتادی که چرا با وجود چنان بادتندی برگ تکان نمیخورد ؟ آه ... عزیزم ! این شاهکار حقیقی بهرمن بود ، او آنرا در شبی رسم کرد که آخرین برگ پایین افتاد !

خوشی وروسته دی یو داسی برنجی شرنکائی پیدا کر - چه یوسری دشلغم له غوی نه هم غت او بل سیری سری و ... په غت سر کبئی بی واده او غت زنگونه زویدلی و چه په دیرکم تکان سره به قول زنگو نه په شور و اتلل .

بختوری ته چه کله دهغه شرنکائی ورپه گوتو شو له هغه وخت خه وروسته هره شپه د ماسخون په مهال کبئی بهی خپل تسو او گور وینستان په خپلو اورو او بنکلی خوا و سپره مخ باندی خواره کرل ... ملاحظه په خپل لکری باندی ټینگه و تر له - له خپل قبرنه به راووته له زاوه قبرنه په سلادوه سوه گامه لری ... ودریده ... له یوی دهشتناکی چینی خخه بهی وروسته شرنکائی په پوره شدت و بهر و واده دومره په زوره ... چه دزنگو نو اواز به ویر و لرو کلیو ته هم پاتی ۶۳ مخ مخی

علیشیر نوایی

فرورفت و بعد از جاپرخواست و نزدیک دروازه توقف نموده گفت: (من شمارا از طریق میوزای کیچیک پیدا میکنم).

مجدالدین اظهار ارادت کرد: خدمت در پای تخت شما به بلکه قرار داشتن درودیف عادلترین نوکران شما برای من مایه افتخار است.

زمانیکه آن دو وارد تالار شدند محفل به اوچ گرمی خود رسیده بود، مجدالدین که باغور و افتخار از عقب سلطان بداخل قدم گذاشت.

در جای سابق خود نشست. برلاسها، بیکها و صاحبان مناصب نگاههای معنی داری بسوی هم افکندند بزم و ضیافت تاصبحدم ادامه یافت مجدالدین درحالیکه چشمان فشرده شده خود را از اثر بیخوابی و میگساری میمالید، باکسالت

کام برداشته راه خانه رادر پیشی گرفت هنوز او در حال بازگشت بود که از فراز مناره های بلندمسجد جامع هرات بانگ مودن طنین انداخت در راه بزرگی که به (دروازه ملک) منتهی میگردد

دهقانان و بیایانان سپیدهای انکور و دیگرانواع میوه جات را بر اسب ها و الاغها بار نموده و یا بر سر نهاده بسوی بازار راه می پیمودند.

تخته ناچیزی است از من بنده ...
من بدون کترین مبالغه گفتم آیا غزل معروف خاقش شیرازی را بخاطر دارید؟
نه سلطان عالم!

حسین بایقرا اندکی سرتکان داده خواند: اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را بحال هند ویش بخشیم سیر قند و بخارارا مجدالدین باخشنودی گفت:

آری بخاطرهم رسید واقعه لطیفی را که درین زمینه میان شاعر وجد بزرگوار شما خاقان صاحبقران روی داده است نیز شنیده ام.

این واقعه که میان مردم خیلی شسرت دارد ...
مجدالدین در باره اینکه تحفه خود را از چه طریقی به جرم بفرستد سخنان چند اظهار داشت حسین بایقرا مدتی همانطور بسکوت

بودند و دوله جلا و هفت مادر آنها مادر آل بودند) حق بجانب بودند. آنها تمثال زنده نیروی وحشت را بودند و تنها شنیدن نامشان دلها را درلرزه و هراس می افکند سلطان برخی از کارهای مخفی خود را که مقتضی قتل و خونریزی میبود توسط آنان انجام میداد.

حسین بایقرا بروی مجدالدین خنده ای کنایه آمیز کرده بودند و دوله نه دریک چشم بهمزدن نظیر دو هیولا از نظر ناپدید شدند سلطان آرام و قفرج کتان بخانه کوچک پسر

نقش و رنگار داخل شد. مجدالدین که هنوز هم یاهاش میلرزید، رو بروی سلطان زانو زد. حالا کیف حسین بایقرا خیلی زیاد افزایش یافته بود او در حالیکه علامه مستی از حرکت

چشمانش خوانده میشد، به وضعی پراگنده گفتگو آغاز کرد. گاهی از امور دولت و گاهی از آرزوهای شخصی خود حرف زد. از برخی نزدیکان شکایت غیر مستقیم بعمل آورد.

برخی از بیک هارا به نحوی بی اساس ستود: صحبت با سلطان و لو در موقع مستی او، مجدالدین را بشور آورد و به فحوی مقله

مشهور (آهن رادر هنگام گرمی آن فروبر) به توصیف و ستایش او پرداخت او دست بر سینه نهاده سخنانی از قبیل (چاکر و فادار

آستان عالی شمایم) و غیره را خیلی تکرار نمود حسین بایقرا در پاسخ او گفت: (اوسانهای وفادار همیشه از احسان من بر خوردار خواهند بود. بدایه حال ناسیا سنا!)

مجدالدین مثل اینکه قلبش از سر و محبت لبویز شده باشد از جا برخاست و پس از اظهار مراتب ارادت و بندگی گفت:

خاقان بزرگ، این چاکر خاکسلاو می خواهد هدیه ناچیزی تقدیم آستان عالی نماید امید وارم با قبول آن این بنده را سرفراز سازی ...

حسین بایقرا خنده کتان گفت: هم هدیه دادن و هم هدیه پذیرفتن کاری بغایت نیکو و ثواب است.

مجدالدین با صدایی مرموز ادامه داد: نسیم قضا گلی تازه از گلزار حسن و جمال بسوی ما آورده بود. بنده از توصیف زیبایی آن خویشش را ناتوان می بینم. همینکه چشم بروی آن پرورش افتاد، هاسته خاقان بزرگ خود دالستم.

حسین بایقرا با چشمان مست معطو از مسرت و آرزو اظهار داشت: من از این هدیه، بیشتر از آن ممنونم که کشوری را پرایم ببخشند.

مجدالدین تواضع کتان سر فرو آورد:

در قدح کسی باقی میماند او ناگزیر بود نه کاسه دیگر را سر میکشید باینکه سر بنوشد. هر گاه میتوا نستند از آخرین قدح اوقطره کوچکی فرو ریزانند، بازم باید نه

فرو کاسه دیگر را سر میکشید باینکه سر کشیدن تا آخرین قطره بمشابه یک قاعده جدی نزد حسین بایقرا بقوت خود باقی بود. اما

چندان مورد رعایت و اهتمام قرار نمیگرفت جزای تحمل میگساری فقط برای اشخاص معین و انبم بخاطر گرمی مجلس داده میشد.

تأثیر می آهسته آهسته بر زبانها و حرکات مسلمانان پدیدار گردید برخی از شاعران از چاپر خواسته اشعار یراکه در حالت مستی

سروده و یا قبلا برای چنین موردی تهیه دیده بودند بخواندن آغاز کردند و صافیه به سبازی زدند دسته ساز مرکب از غیچک، تنبور، نی، عود، دف و امثال اینها بناوختن مقامهای موسیقی عربی فارسی و ترکی پرداخت مغنیان سرورند.

رقاصان با لباسهای گوناگون موجدار برقص و یا یگویی برخاستند.

با فرارسیدن شب شمعدانهای شبیه لعلگون، رنگهای نقوش دیوار ها و تمام آنچه در تالار بزرگ قرار داشت در پرتو انوار

جلچراغها با تالو خاص درخشیدند. شور و شوق محفل فزونی یافت. میگساران (دریائوشی) لحظه ای هم ساقیان را آرام نگذاشتند. حسین

بایقرا با وجود نوشیدن زیاد، هنوز خیلی استوار هوشیار بود. او گرچه برای افزودن به کیف محفل بیشتر به باده رو می آورد، اما

طور نهانی روش و حرکات هریک از حاضرین را از نظر دور نمیداشت.

او بر طبق عادت، بدون سرو صدا از جا برخاست و بخاطر تنفس در هوای آزاد چنان

بسرعت از دروازه عقبی بیرون است که در وهله اول اکثر اهل مجلس متوجه نشده.

مجدالدین مثل اینکه در انتظار چنین لحظه ای باشد بشتاب از دروازه پائینی بیرون رفت.

او در پرتو روشنایی مهتاب که از میان شاخه های درختان میثالت هر طرف به گشت رگدار پرداخت و فاکهان با حسین بایقرا مواجه گردید

مجدالدین با تواضع خاکسارانه اظهار بندگی کرد و از سلطان التماس نمود تا لحظه ای برای وی موقع بدهد حسین بایقرا بایی اعتنایی

گفت: (باینده مروضه شمارا می شنوم) و به طرف خانه ای کوچک راه نمود در همین لحظه از عقب سفیدار ها، بفاصله ده قدمی دو هیولای

بقیه صفحه ۵ بازگشت میکاریوس ..

موقعیتی را در آن جزیره برای خود کسب کرده اند و یا ارتباط به گلا فکوس کلیریدس این موقف قابل

تائید است چه وی اخیرا گفته است که طر فدار یک سیستم فدرالی

در قبرس میباشد و یگانه راه حل سیاسی آن کشور را درین سیستم

دانسه است غالبا فکر میشود که چنین مفکوره در اثر تماس وی با

ترکهای قبرس و مخصوصا ذککاش برای وی ایجاد شده باشد.

با در نظر داشت مفکوره متذکره آمدن میکاریوس نزد ترکهای قبرس

باز هم سوالی را ایجاد میکند که آیا به سیستم فدرالی تن در خواهد داد یا خیر بناء کمتر ممکن به نظر

میرسد که ترکهای قبرس به آمدن میکاریوس موافق باشند

به آن شهر چیزی گفته نمی تواند، تمام این شک و تردیدی وی بخاطر آن است که اصلا مطمئن نیست که

نسبت به رفتن وی به نکو سیاتوافقی حاصل میشود یا خیر اما آنچه

در قبال بازگشت او به نکو سیاتوافقی فکر میشود از این است که فنی الواقع

رفتن وی به قبرس معضلات آن جزیره را زیاد می سازد چه وی در مدت

بیشتر از ده سال زمان داری خود نه تنها برای فراهم آوری زمینه

و حلت ملی و اصل مسائل آن جزیره به شکل دمو کراتیک گامی بر نداشت

بلکه بقرار عقایدی یک نوع روشی و سیاستی را تعقیب نمود که تفرقه

افکنی بین یونانیها و ترکهای قبرس در آن نهفته بوده است.

شاگردان جوان

آن امکان پذیر نیست. يك عده معلمین كه بدقت متوجه سخنان شاگردان شان هستند - قبل ازینكه بخواهند بگفته های شاگردان شان تبصره نمایند - پرسشهای خود را با ایشان چنین در میان میگذارم:

آموزگار خوب کسی است كه غامش آگاهانه و آموخته باشد طرز تدریسش گرگشتا وفر هنگ آفرین در پیداری شعور و رشد و تکامل

هویت و شخصیت شاگرد تا ابر

پارو آموخته های داشته باشد مربی واقعی سازنده شخصیت و تعیین کننده سر نوشت آینده شاگرد خود است.

تدریس درست معلم هنگام آموزش پرورش در رشد افکار شاگرد در عمل را دارا بوده و در ایجاد روحیه وطن پرستانه آن از هر لحاظ سومند و مایل است.

معلم خوب علاوه بر آنكه بالای مضمون درسی اش تسلط كامل داشته باشد باید معلومات از پیرامون مواد تعلیم و تربیه عصری عمیق و كامل باشد و در عمق مضمون خود نیز وارد و حاكم بوده از طرز دید وسیعی باید برخوردار باشد.

حالا شما بگوئید كه بنظر شما يك معلم خوب دارای چه اوصافی باشد رمز كا میایی و پیروزی يك معلم خوب و واقعی از چه قرار است و چگونه روشی را هنگام آموزش و پرورش در نظر بگیرد و هم چگونه سلوبی در هنگام تدریس پیش از همه مؤثر و سومند است و هم علاوه بر اینكه باید در سبهای مكتب به تنهایی خلق فهم و دانش شاگردان و سوبه نامی آنان را واقعا بالا میبرد؟

هم اگر کدام پیام عنوانی شاگردان خویش داشته باشید ابراز دارید.

در آغاز یکی از معلمین درباره این سبها پاسخ میدهد:

اوصاف يك معلم خوب اینست كه لیاقت و حاکمیت بدرس مورد داشته باشد و آنرا همیشه با يك پلان منظم درسی پیش

همواره برای رشد فکری خود مطالعه مداوم باید داشته باشد - مفاهیم درس را عمیقاً درك کند تا با نظر داشت میتودهای كاملا جدید و علمی تدریس درست نموده بتواند - درسهای مكتب به تنهایی سطح فهم دانش شاگردان و سوبه علمی آنها را بلند برده نمیتواند - سوبه معلم است تا در پیرامون موضوعات درسی معلومات بیشتر و عمیقتر تقدیم شاگردان نماید تا فکر شان در ساحه اختصاصی موضوعات درسی محدود نماند بلکه آنها را استناد درك موضوعات درسی در مسائل زندگی اجتماعی نیز فکرسالم و قضاوت درست و منطقی پر خوردار شده بتواند. چون من بحث يك معلم جز بهبود فکری و سلامت جسمی شاگردان عزیز خود مرام دیگری ندارم - بنابراین پیام و توصیه من اینست تا شاگردان برای ارتقاء سطح فکری و بلند بردن سوبه علمی شان پشت کار و مساعی جدی بخرچ دهند - در جستجوی علم و دانش لحظه ای غفلت و سستی به خود راه ندهند - تا عنصر صالح برای وطن بار آیند.

یكتن از استادان دیگر چنین میگوید:

يك معلم خوب باید:

به مسلکش علاقمند باشد - حسن ابتکار شاگردان را تقویه نماید - آشنائی با اسلوبهای جدید داشته از حوصله و شکیبائی پر خوردار باشد - اعتماد بنفس و حاکمیت مضمونش داشته باشد.

بعد از ابراز نظریه وی یكتن از معلمین بیالوژی لیسه درین باره نظریه خویش را چنین ابراز میدارد:

يك معلم خوب در مرحله نخست

معلم باید بلباس علمی ملبس باشد - حتی الامكان بتدریس جنبه علمی بدهد.

دستبرسی و معلومات پروان شناسی داشته باشد حس همكاری را در شاگردان ایجاد نماید.

پر خوردار از این عوامل رمن موفقیت يك معلم خوب است:

استاد دیگری به گفتار او میافزاید:

معلم خوب باید مهربان باشد و بخود اعتماد كامل داشته و دارای قضاوت درست باشد.

معلم خوب شاگردان را طوری پكار اندازد كه خود شاگرد موضوعات درسی را جستجو كند و در فعالیت های صنفی شاگردان حصه مساوی داده شود.

موضوع درس باید بلسان ساده و عام فهم تدریس شود زیاده تر كوشش گردد كه موضوع درس به صورت تمثیلی و یا عملی به شاگردان آموخته شود.

در وقت درس از استعمال لغات مشكل و مغلق خوداری كند تا شاگردان بتوانند مفهوم اصلی درس را بصورت درست درك كند - نکات مهم درس را باید بالای شاگردان مشق و تمرین كند.

هنگامیكه ساعت نگاه میکنم كه بیش از یك نیم ساعت وقت ایشان را گرفته ام - یا ابراز سپاس گذاری لیسه راترك میکنم. در حالیکه رفتار دوستانه و صمیمانه شان تأثیر عمیقی بر من بجا گذاشته است.



صحنه دیگری از جریان امتحانات لیسه امانی

جزیره‌ی خاطره

گذشته اش در آسترا لیاپر روحیه - شناختم بیشتر از او تمایلات
اش اثر گذارده باشد بشیوه گپ - جهای داشتند ، ولی من از این همه
زندش بر من اثر گذارد .

ولی از همه مهمتر چیزیکه از او
برایم جالب بود عکس العمل هایش
در برابر اشیا بود . دیگر مردانیکه
می شناختم ممکن در برابر سلام
یک دختر چار ساله که خاک بود به

صورت ساده ترکان میداد ولی آیا
برایش شمیرونی میداد ، و با دست
هایش روی چاک کتیف دختر را نوازش
می داد

بسیاری از مردانی را که میسی

بر از سرور ، شادی و آزادی

(باقیدارد)

در کناره ساحل دریا چنان قدم می
زدیم که گویی از ماه های زیاد باهم
آشنا باشیم . و آهسته آهسته درك
می کردم که کنت والاس برایم اهمیت
پیدا میکند .

او تفاوت رو شن با دیگر مرد ها
داشت ولی نمی توانم با کلمات این
قرق را شرح دهم . ممکن ، زندگی

بپایین به اتاق نان رفتیم . در آنجا
جنسن و دمفری نیز از بیرون آمدند
جنسن کاملاً لباس پوشیده بود ...
بعد بیادم آمد که او کتاب می خواند
تمی خواند؟ دمفری که زاکت آبی
تیره پوشیده بود مشغول بنظر می آمد
وقتیکه کاغذ را به او دادم پیش از
اینکه بدست جنسن بسپارد بر -
پیشانی اش چین انداخت .

دمفری پرسید :

«می توانم این را نزد خود نگه -
دارم . اگر خط يك بچه کوچک باشد
معلم مکتب آن را خواهد شناخت ولی
فکر نمی کنم هیچ طفل کو چکی
تا تشویق نشده باشد دست بچنین
کار نمی زند . می زند پیغله پالمز؟
من قطعاً پاور نمی کنم» .

برایش اطمینان دادم که من نیز
چنین عقیده ای ندارم . ولی چون
بیشتر از يك ساعت با آنها گپ زدم
بکلی از نامه یادم رفت . ولی لحظه ای
بعد همان نامه چمك شده حادثه

تراژ ديك را دو باره بیادم آور د.
روز یکشنبه باکن والاس یکی از
شگفت آور ترین لحظات زندگی ام
بود . در اول به ساحل شرقی
جزیره راندم تا در لانك بسی آب
بازی نماییم در آنجا تمام ساحل
دریا به ما متعلق داشته و آب بازی
با سرف «يك نوع آله شارك مانند
است که برای آب بازی بکار می
می رود .» خیلی هیجان آور بود .
بعد تا ساحل سان ماوینو رفتم
و در یکی از هتل های کوچک نان
چاشت خوردیم و بالاخره پیش از
بازگشت بسوی جاده های کهنه
بندر انونو رفتیم .

کن برایم گفت که «جامیکا برای او
نیز خیلی تازه و جالب است بسیاری
جای آن را ندیده ام و میدانی که
گیگستون محلی است که ما برای
خرید می رویم ، ولی از آنسوی محل
اطلاع ندارم .»

«فکر می کنم که شغل طبابت
خیلی ترا مصروف نگه داشته
است؟»

« ازطرف دیگر اداره زمین هاست
که برایم وقت باقی نمی ماند .»

« اوه ، درست است .»

با خود گفتم میدانم که کسی گفته
بود که والا سن تمام این بخش
را مالک است . ولی ما دست بدست





فکر کاوه

لنډه داجه دخلکو په ژبوکښی دادیری دومره ویره پیدا شوه چه دشپې لاسه پهرنا ووځ کښی هم چاهغی خراکه قلم نشو ایښودای حتی داسې ډیر شویډی چه دکلی کوم خاوری به چه ادیری خواته لاړ... له ویری به چانشوراوستلی یوه ورځ دحاجی پیرو وراره چه دڅه سود سودا اخیستو دپاره ښارته تللی و وریاندی ناوخته شوه ... تیر ماښام وچه دی ژړی

ادیری ته راوړسید *

اکبری که څه هم دوه ویشت دروشت کلن زلمی ومگر غورونه ئی ددی ادیری په باب داسی څه رسیده لی... چه له ویرین څخه یی غی سست شول ... کونښی ئی کاوه چه په ډیره پیوه له ادیری نه ووځی ... خو پښو ئی کار نه کاوه ... کله به یی له ویری نه شاته کتلی او کله وړاندی ... اوکله کله به ئی لاله ډیر هښت سترگی پټی کړی چه مبادا ... دادیری پلائی سترگو ته نشی *

اکبری په دغه ترس او هراس کښی مخ په کلی روان و ... له بلی خوا بختوره په پوره بیړه او ژور د تیا د خیراتی ډوډی نه پر تخرکي کی مخ په ادیری روانه وه ... واقعا چه دیوی خوادپوه زلمی یی ژبه تیا اوله بلی خوا دیوی ښکلی اوځوانی ښځی زده ورتیا دیادولو وړده *

اکبری چه څو گامه نور هم دادیری دسینې دپاسه لاړ... ناڅاپه یی سترگی ... په یوی توری سپاهی ولگیدي چه غوښتل ئی په خپلو اوږدو گامو ادیره موسخره کړی *

اکبری په بختوری باندی دهغی پلاکومان راغی چه له ورځو ورځوبی په کلی کی انگازه خپره وه دیلا (بختوری) په لیدو داکبری وجود دویړی اودهشت نیمه خوله راما ته شوه ... وجود ئی

ولې زیدی ... نور بیا

اښک

ژوندون

مسؤل مدیر :

علی محمد «بريالی»

مهمتم م.ع عثمان زاده

دمسؤل مدیر ددفتر تېلفون : ۲۶۸۴۹

دمسؤل مدیر ددکور تېلفون : ۲۱۹۶۰

سوجبور ۲۶۸۵۱

ددفتر ارتباطی تېلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تېلفون ۵۹

پته : انصاری واپ

داشرالا بیه

به باندنیو هیوادو کښی ۲۴ ډالر

دولتی مطبعه

صفحه ۶۳

په لنډه موده کښی دادیری دهشت او ویره ټوله سیمه ونیوله ... چا به ویل بلاده ... چا به ویل په ډیره کښی کومه گناهکاره ښځه ښځه شویده ... نوځکه هره شپه چه زجر وینی ... چیغی وهی ... چا به ویل چه په ادیره کښی هر ماسخوتن دښایر یاډو ټولی راځی ... اوساز کوی ... خوچه کومه ښاییری ... له گویډو اونځانه غاړه وځی وی دښایر یاډو مشرئی وهی ... نوځکه یی چیغی موږ اورو ... دغه راز هرچا دادیری په نسبت بیل بیل شانی

له غازیگر وروسته باید دژړی ادیری په لار ترنه شی ... په نورو باندی شپې ورځی دچر گوتس غاړه په خپلو کورو کښی تیوی - اودبختوری شپې ورځی همله بختوری سره یو ځای په زاړه قبر کښی بند یوانی وی ... بختوری به ورځی په غوږ کښی تیرولی ... ماښام به ئی به بل کلی کښی خیر ټولاره او ماسخوتن به ئی دخلکو دویر ولر دپاره خپل ښرنګانی ... ښوراره *

رسیدل ... په هغه شپه کښی له یسوی لویې اوژپې ادیری څخه دزنگونو او آزادپوی قاشنا ښځی چیغی چه به دهر چا غوږو ته رسیدل له ویری څخه به یی وښتانه فریږه ... شول ... په کلی کلی کښی په ځای په ځای دا آواز ه خوره شوه ... چه دژړی ادیری څخه هره شپه چیغه اوبیا دزنگونو آواز او رسیدل کیری ... دهر چا غوږو کښی وځخول شول ... چه

مود و فیشن



دو نمونه
از لباسهای
زمستانی